

مصلح جهانی

به انضمام
سیمای بهشتیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصلح جهانی

به انضمام

سیمای بهشتیان

شرح حال آیت الله شالی

به کوشش:
جمعی از دانشجویان



انتشارات آوای نور
تهران - ۱۳۸۴

موسوی شالی، حسن، ۱۲۹۶-
مصلح جهانی به انضمام سیمای بهشتیان: شرح حال آیت الله شالی /
به کوشش جمعی از دانشجویان؛ ویراستار مرتضی دهقان آزاد.-
تهران: آوای نور، ۱۳۸۴
۱۳۰ ص.: نمونه.

ISBN:964-5619-37-7

بخشی از کتاب حاضر مجموعه سخنرانیهای آیت الله شالی است که
توسط جمعی از دانشجویان گردآوری شده است.
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما.
کتابنامه: ص. [۱۲۱]-۱۲۲؛ همچنین به صورت زیرنویس
مندرجات: بخش اول: مصلح جهانی (برگرفته از بیانات آیت الله شالی).
بخش دوم: سیمای بهشتیان (شرح حال آیت الله شالی عضو مجلس
خبرگان رهبری).

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.- ۲. مهدویت - پرسشها
و پاسخها. ۳. موسوی شالی، حسن، ۱۲۹۶- پیامها و سخنرانیها.
۴. موسوی شالی، حسن، ۱۲۹۶- سرگذشتنامه. ۵. مجتهدان و علما-
ایران - سرگذشتنامه. الف. عنوان. ب. عنوان: سیمای بهشتیان:
شرح حال آیت الله شالی. ج. عنوان: شرح حال آیت الله شالی.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴/م۷۸

۱۶۸۶۸-۸۴م

کتابخانه ملی ایران



مصلح جهانی به انضمام سیمای بهشتیان (شرح حال آیت الله شالی)
به کوشش: جمعی از دانشجویان
ویراستار: مرتضی دهقان آزاد
ناشر: انتشارات آوای نور

● چاپ اول ۱۳۸۴ ● تعداد ۲۲۰۰ نسخه ● چاپخانه افرانگ
● شابک: ۹۶۴-۵۸۱۹-۳۷-۷ ISBN: 964-5819-37-7

تهران: رو بروی دانشگاه تهران - خیابان قهر رازی - خیابان شهید وحید نظری غربی
پلاک ۱۹۹ / تلفن ۶۶۹۶۷۳۵۶، ۶۶۹۶۷۳۵۵ / شماره ۶۶۲۸۰۸۸۲ / همراه ۰۹۱۲۱۰۸۳۷۳۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است
قیمت ۱۱۰۰ تومان

فهرست مطالب

| | |
|----------------------------|--|
| ۹ | اشاره |
| بخش اول: مصلح جهانی | |
| ۱۳ | آغاز بحث |
| ۱۴ | حرکت به سوی قم |
| ۱۵ | آشنایی با طلبه‌ی جوان و ورود به قم |
| ۱۷ | حضور میهمانان در منزل طلبه و بحث در مورد حقوق و آزادی زنان |
| ۱۸ | حکایت حضرت مریم و زکریا در مورد مائده‌ی آسمانی |
| ۱۹ | چرا کفار به دین اسلام نمی‌گروند؟ |
| ۲۳ | شناخت صفات امام |
| ۲۴ | اثبات مصلحت حکومت امام |
| ۲۵ | قم و مسجد جمکران در احادیث |
| ۲۶ | شرح حدیث امیر مؤمنان (ع) |
| ۲۷ | پیشگویی امام جعفر صادق (ع) از اوضاع عراق و انقلاب ایران |
| ۲۸ | قم حجت خدا بر خلائق |
| ۲۹ | قم مرکز نشر علوم |
| ۳۰ | آموزش طریقه‌ی غسل به تازه مسلمان |
| ۳۱ | پاسخ به شبهات مسلمان وهابی |
| ۳۴ | معرفی حافظ خردسال قرآن محمدحسین طباطبایی |
| ۳۹ | ادامه‌ی شرح حدیث امیر مؤمنان علی (ع) در مورد قم و جمکران |
| ۳۹ | شرح علمای مدفون در قم |
| ۴۰ | چگونگی بنای مسجد جمکران |
| ۴۱ | دستور امام زمان (عج) برای ساخت مسجد مقدس جمکران |
| ۴۵ | شرح کراماتی از مسجد جمکران به نقل از علما و مردم |

| | |
|----|--|
| ۵۰ | تجلی گاه دوم، مرقد حضرت معصومه (س) |
| ۵۳ | سروده‌ای از آیت‌الله وحید خراسانی در وصف حضرت معصومه (س) |
| ۵۳ | حوزه‌ی علمیه سومین تجلی گاه رب در قم |
| ۵۴ | درخواست یهودی تازه مسلمان برای آشنایی با حضرت مهدی (عج) |
| ۵۵ | شرح خواب‌های مسعود پادنا در مورد امام عصر (عج) |
| ۵۶ | شرح بشارات کتب عهدین درباره‌ی پیامبرخاتم (ص) و امام زمان (عج) |
| ۵۹ | اخبار توقیع شریف امام عصر (عج) و منابع آن |
| ۶۱ | مشاهده‌ی امام زمان (عج) توسط میرزای شیرازی در فتوای تحریم تنباکو |
| ۶۲ | پیام امام زمان (عج) به میرزای شیرازی |
| ۶۳ | رفع شبهه در مورد طول عمر امام عصر (عج) |
| ۶۳ | آداب غذا خوردن |
| ۶۶ | روایت ملاقات‌های صحیح با امام زمان (عج) |
| ۶۶ | ۱. توجه امام زمان (عج) به رزمندگان |
| ۶۷ | ۲. آیت‌الله اصفهانی جای امام زمان (عج) می‌نشیند |
| ۷۱ | ۳. توصیه‌ی امام زمان (عج) به دعای ندبه مهدی |
| ۷۱ | ۴. تجلی امام زمان (عج) برای آیت‌الله میرزا اصفهانی |
| ۷۲ | ۵. آیت‌الله سیدمحمدباقر ابطحی اصفهانی |
| ۷۲ | نهج‌البلاغه و مسأله‌ی امامت |
| ۷۴ | نشانه‌های امام زمان (عج) در نهج‌البلاغه |
| ۷۵ | دلایل پیشگویی‌های صحیح امام علی (ع) |
| ۷۶ | شناخت مادر امام عصر (عج) |
| ۷۶ | دلایل ظهور و زمان آن در نهج‌البلاغه |
| ۷۸ | اوتاد و ابدال کیانند؟ |
| ۷۹ | حکایت خادمی که از ابدال امام زمان (عج) بود |
| ۸۱ | چگونگی قیام در غیبت مهدی موعود (عج) و قیام ایرانیان |
| ۸۳ | دلایل شروع حکومت جهانی مهدی (عج) از ایران |
| ۸۵ | شرح احادیث ظهور و انقلاب اصحاب پرچم‌های سیاه |
| ۸۷ | انقلاب اسلامی تداوم انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) |

بخش دوم: سیمای بهشتیان (شرح حال آیت الله شالی)

- ۹۱ مولود بهشتی
- ۹۲ موقعت علمی
- ۹۲ جایگاه ولایت فقیه
- ۹۳ شفای عاجل
- ۹۳ وعده گاه جمکران
- ۹۳ خدمات فرهنگی و اجتماعی
- ۹۴ عمر دوباره
- ۹۴ علی (ع) فرمودند: «پسرت را به من بسپار و برو»
- ۹۶ خدا را شناختم
- ۹۷ نتیجه‌ی عنایت امام علی (ع)
- ۹۷ بهترین صدقه
- ۹۸ ازدواج برای رضای خدا
- ۹۹ میوه‌ی صبر
- ۱۰۱ تأثیرگذاری سیاسی
- ۱۰۲ مجتهد حقیقی
- ۱۰۳ گذشت بزرگ
- ۱۰۳ پیامی از امام زمان (عج)
- ۱۰۴ داستان تشریف
- ۱۰۶ ویژگی کار برای خدا
- ۱۰۶ پرداخت بدهی با حواله‌ی امام زمان (عج)
- ۱۰۷ دعای مستجاب
- ۱۰۸ شرایط ظهور امام زمان (عج)
- ۱۰۸ عقب‌نشینی ارتش
- ۱۰۹ تفسیر عملی قرآن
- ۱۱۰ شجاعت سید
- ۱۱۰ استخاره بهترین راهنما
- ۱۱۱ استفاده‌ی مناسب از هر فرصت
- ۱۱۲ تدبیر اساسی علیه ساواک

| | |
|-----|---|
| ۱۱۲ | ضربه‌ی آخر |
| ۱۱۳ | تأیید مرجعیت مقام معظم رهبری |
| ۱۱۴ | موانع زیارت امام زمان (عج) |
| ۱۱۴ | دیدار با معجزه‌ی قرآن «محمدحسین طباطبایی» |
| ۱۱۶ | نکات و خاطرات کوتاه |
| ۱۱۹ | متن نامه‌ها و اجازه‌ی مراجع عظام |
| ۱۲۷ | فهرست کامل منابع و مأخذ |

اشاره

مجموعه‌ای که پیش روی شماست، شامل دو بخش می‌باشد. بخش اول برگرفته از سلسله مباحث و سخنرانی‌های آیت‌الله موسوی شالی نماینده‌ی مجلس خبرگان رهبری است که در مجامع مختلف، خصوصاً در محافل حوزوی و دانشگاهی طرح گردیده است. این سخنرانی‌ها و مباحث به کوشش جمعی از دانشجویان علاقمند و پژوهشگر در قالب مجموعه داستانی جمع‌آوری و توسط آیت‌الله شالی به منظور چاپ در اختیار نگارنده قرار گرفته است، متعاقب آن با سعی وافر و رعایت امانت و حفظ اصل مطلب نسبت به بازنویسی، خلاصه‌نویسی و ذکر منابع و مآخذ مطالب، اقدام گردیده است.

همچنین مناسب دیدیم که همزمان با انتشار مجموعه‌ی فوق، نقل قول‌ها و گزارش‌های مکتوب پیرامون زندگی و شرح حال آیت‌الله شالی را نیز به منظور بهره‌مندی همگان گردآوری و منتشر نماییم، لذا مجموعه‌ای را تحت عنوان سیمای بهشتیان به عنوان بخش دوم، به کتاب مزبور افزودیم، انشاءالله مطالعه‌ی آن یاور و راهنمای ما و همگان در مسیر الهی شده و رضایت حضرت ولی عصر (عج) را در پی داشته باشد.

قطعاً این نوشته نیز مانند سایر مکتوبات (خصوصاً در چاپ اول آن) خالی از اشتباه نیست، لذا امیدواریم خوانندگان عزیز اشکالات موجود، پیشنهادات و همچنین خاطرات خود را برای درج در چاپ بعدی به آدرس هشتگرد - صندوق پستی ۳۱۳-۳۳۶۱۵ ارسال فرمایند.

در پایان لازم است از همکاری آقایان محمودی، بارانی، تک روستا و سایر عزیزانی که در گردآوری و چاپ این کتاب مشارکت مؤثری داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری و تشکر نماییم.

محسن دهقان آزاد

نیمه شعبان - ۱۳۸۴/۶/۲۹

بخش اول

مصلح جهانی

(برگرفته از بیانات آیت الله شالی)

آغاز بحث

دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی بیتابانه در کلاس منتظر استاد بودند. تا اینکه بالاخره پس از دقایقی استاد وارد شد، به احترام او همه از جا برخاستند و پس از اینکه استاد پشت میز خود نشست، دانشجویان با اشاره‌ی وی نشستند. آنگاه استاد شروع به تدریس کرد و در بدو کلامش به بهانه‌ای مسأله‌ی دین را مطرح نمود و با تمسخر، مطالبی را غرض ورزانه در ضدیت با دین بیان کرد. حرفهای بی‌اساس استاد و توهینهای وقیحانه‌اش به دین، به جایی رسید که یکی از دانشجویان دست بلند کرد و گفت: «جناب استاد ببخشیدا ما حقیقت دین را در انقلاب امام خمینی (ره) روشن‌تر از آفتاب یافته‌ایم لذا قطعاً از عقلانیت به دور است که انسان از یافته‌ی یقینی خود دست بردارد و به یافته‌ی تحمیلی دیگری اعتماد نماید.» استاد وقتی این جواب را شنید مهر خاموشی بر دهان زد و به درس خویش پرداخت. زنگ تفریح به صدا درآمد و دانشجویان، کلاس را ترک گفته و وارد سالن شدند. در این حین عده‌ای از دانشجویان علاقه‌مند، دور دانشجوی معترض را گرفته و با خوشحالی به او گفتند: «آفرین بر تو! از جرأت تو ما هم به وجد آمدیم، حقش همان بود که انجام دادی. ولی چون مرام ما مبتنی بر تحقیق است از جناب عالی خواهشمندیم اگر ممکن است آن کلام زیبا و کوتاهی را که در جواب استاد گفتید بیشتر توضیح بدهید و رابطه‌ای آن را با انقلاب حضرت امام (ره) برای ما بشکافید.»

دانشجو با لبخندی گفت: «چشم به دیده‌ی منت! من بعد از آنکه خویشان را شناختم خود را با عظمت‌ترین موجود جهان یافتم، چرا که دیدم در وجود من مواد خامی از کمالات نهفته است که برای شکوفا شدن آنها نیاز به مربی کاملی دارم. و صدای رسای این مواد مرتباً در گوش دل من طنین انداز بود که ما را ذات کامل بالذاتی آفریده که خود بی‌نیاز از مخلوقش بوده و هست و او برای شکوفا کردن ما مریبان کاملی را که از جنس خود بشر هستند فرا راه ما قرار داده است و وقتی دقیق‌تر گوش فرا دادم با گوش جان شنیدم که آن مریبان با صدایی دلربا مرا به سوی آفریدگار جهان دعوت می‌کنند و چون با ادله و براهین آمده بودند، یقین کردم که راست می‌گویند. لذا لیبک گویان به سمت آنها رفتم.» حال اگر پرسید که این مریبان چه کسانی هستند، پاسخ خواهم داد که سلسله‌ی جلیله‌ی انبیاء علیهم‌السلام، که همه‌ی آنها آمدند و رفتند و حتی دینشان نیز محو شد، الا دین آخرین آنها، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله. اگرچه وجود مبارک ایشان هم از میان ما رفته لیکن برای بقاء دین مبینشان دو چیز گرانقدر را برای تربیت ما به یادگار

گذاشته‌اند یکی کتاب‌الله و دیگری عترت معصومشان که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌باشند و می‌دانید که یازده تن از این بزرگواران از دنیا رحلت کرده‌اند و تنها، آخرین آنها حضرت حجت ابن‌الحسن المهدی (عج) در قید حیات هستند و آن حضرت نیز بنا بر مصلحت، در پس پرده‌ی غیبت طولانی قرار گرفته و هنگامی که خداوند متعال صلاح بدانند ظاهر خواهند شد و ایشان نیز ما را در این مدت به آگاهان در دین یعنی علما و مجتهدین پاک سپرده‌اند و امروز چون به تحقیق دانستم که اعلم و افضل آنها از هر جهت امام خمینی (ره) است از ایشان تأسی و تبعیت جستیم، چنانکه بعد از ایشان هم بواسطه‌ی نظر مجلس خبرگان، اصلح برای رهبری امت اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است لذا ولایت ایشان را به طور مطلق پذیرفتم.

آری اینگونه بود که انقلاب برای هر پژوهشگر منصفی روشن کرد که اساساً دین حق است و دین حق اسلام است و کمال این دین هم در پیروی از رهبران والا مقام آن یعنی دوازده امام معصوم می‌باشد.

خلاصه اینکه مردم در این انقلاب به وسیله‌ی توحید ناب راه صحیح را یافتند چرا که آنان از کربلای خونین حسینی این درس را گرفته بودند و می‌دانستند خون برشمشیر پیروز است به همین دلیل با خلوص از خون خود گذشتند و به پیروی از دستورات حکیمانه‌ی امام خمینی (ره) از بذل مال و جان مضایقه نکردند تا اینکه سرانجام پیروز شدند. سپس دانشجوی فوق‌الذکر گفت: «اگر رفقا مایل باشند که بیش از این در مبحث دین و بالاخص درباره‌ی مصلح کل جهان حضرت امام‌زمان (عج) آگاه شوند، بهتر است که از تعطیلی استفاده‌نموده و به حوزه‌ی علمیه‌ی قم که غنی‌ترین حوزه‌ی دینی جهان است سفر نمایند.»

حرکت به سوی قم

چند روز از این ماجرا گذشت تا اینکه روزی یکی از اساتید دانشگاه که پزشک نیز بود آن دانشجو را دید و پس از سلام و احوال‌پرسی به او گفت: «شنیده‌ام که قصد دارید برای تحقیق در امور دین و شناخت بیشتر مصلح کل جهان حضرت مهدی موعود (عج) به قم مسافرت کنید؟» وی پاسخ داد: «بله من چنین قصدی دارم و به رفقا هم پیشنهاد داده‌ام که اگر قبول کنند حتماً به قم خواهیم رفت.»

استاد گفت: «می‌خواستم پیشنهادی به شما بدهم.»

دانشجو گفت: «چه پیشنهادی استاد؟»

استاد گفت: «من هم تمایل دارم با شما بیایم و بهتر است برای اینکه عقاید اسلام را عمیق‌تر و دقیق‌تر بفهمیم به اتفاق چند تن از دانشجویانی که مذهبی غیر از شیعه و یا دینی غیر از اسلام دارند و یا اصولاً منکر دین می‌باشند به طرف قم برویم تا با طرح اشکالات آنها نسبت به دین و پاسخ صحیح، حق را آنگونه که هست دریابیم.»

دانشجو گفت: «پیشنهاد بسیار خوبی است ولی آیا شما چنین دانشجویانی را سراغ دارید؟»

استاد گفت: «بله اتفاقاً چند تن از آنها را می‌شناسم و با آنها رفیق هستم.»

آشنایی با طلبه‌ی جوان و ورود به قم

بالاخره روز حرکت فرا رسید و سه تن از دانشجویان صاحب دین و کتاب (یهودی، مسیحی، زرتشتی) و یک نفر مارکسیست و و یک نفر وهابی به همراه جناب پزشک و دانشجوی مسلمان که مجموعاً هفت نفر بودند و به طور تصادفی به تعداد افراد اصحاب کهف، به مقتضای قول خداوند کریم که می‌فرماید: «الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا»^۱ یعنی کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند ما آنها را در رسیدن به راه‌های خودمان راهنمایی خواهیم کرد، به سمت قم حرکت کردند. درحین سفر و نزدیکی‌های قم یکی از مبلغین دینی اهل قم در کناره جاده ایستاده و منتظر ماشین بود. دانشجویان وقتی چشمشان به آن آقا افتاد مینی‌بوس را متوقف نموده و پرسیدند: «آقا کجا؟» ایشان جواب دادند: «قم.» دانشجویان گفتند: «بفرمایید سوار شوید.» همین که آقا سوار ماشین شدند بنابر دستور اسلام از نام و اهداف آقایان پرسیدند و از هر دری سخن راندند و لحظاتی بعد آنها وارد قم شده بودند و وقتی که گنبد حضرت معصومه (س) نمایان شد آقای طلبه از خوشحالی گفت: «به‌به! اینجا شهر قم است اینجا تجلیگاه رب است، اینجا محلی است که پیشگویی‌های پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به مرحله‌ی شهود رسیده است.» ماشین وارد شهر شد. آقای طلبه روبه دانشجویان کرد و گفت: «بفرمایید در کلبه‌ی محقری که هست استراحت کنید.» دانشجویان گفتند: «خیر، معذرت می‌خواهیم چون بعضی از ما نزد شما نجسیم و بعضی مخالف عقاید شما می‌باشیم.» آقای طلبه گفت: «این فرمایش را

شما جوانان فهمیده نباید بگویید، این حرفها را دشمن مشترک ما و شما القاء کرده تا بین ما اختلاف انداخته و بر ما مسلط شود و گرنه همه‌ی ما برادریم و از یک پدر و مادریم، من پای‌بند به اسلام و قرآنم و قرآن کریم ما را به مثابه‌ی یک امت شناخته است.»

«ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون»^۱ شما همه‌ی انسانها یک امت هستید و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید. و نیز می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لاتتفرقوا»^۲ دینی که برای شما فرستاده‌ام همان است که به آن وصیت کرده‌ام نوح پیامبر را و همان است که وحی کرده‌ام به موسی و عیسی و به همه وحی کرده‌ایم که یک دین بر پای دارید و پاره پاره نشوید.

و نیز می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم انالله علیم خبیر»^۳ ای مردم جهان ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید حقا که گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شماست حقا خداوند دانا و مطلع است پس اولاً: ما همه از یک خانواده‌ایم، ضمن اینکه بنده، شما اهل کتاب را پاک می‌دانم چون من مقلد بعضی از مجتهدینی هستم که اهل کتاب را پاک می‌دانند، نظیر: مقام معظم ولایت و فقاہت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله فاضل لنکرانی.

اما در این نشست مختصری که با شما داشتم همه را اهل عقل و انصاف تشخیص دادم و امیدوارم با یک جلسه‌ی تبادل نظر، اشتباهاتمان بر طرف شده و همه به دین واحد حقیقی تن بدهیم و سر تسلیم در برابرش فرود آوریم، خلاصه ما همگی یک روحیم در قالبهای مختلف چنانچه شاعر شیرین سخن ایرانی سعدی شیرازی با اقتباس از آیه‌ی قرآن کریم در این باب می‌گوید:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار.»

ثانیاً " اگر شما دعوت مرا بپذیرید بر من احسان نموده‌اید چون خداوند می‌فرماید:

۱- سوره‌ی انبیاء - آیه‌ی ۹۲.

۲- سوره‌ی شوری - آیه‌ی ۱۳.

۳- سوره‌ی حجرات - آیه‌ی ۱۳.

«هل جزاء الاحسان الا الاحسان.» آیا پاداش نیکی را جز با نیکی می توان داد؟
 ثالثاً^۱ چون رفیق راه من هستید حق دیگری هم برگردن من دارید و آن حق همسفری
 است چنانچه در منابع حدیثی ما آمده است که مولای ما امیرالمؤمنین (ع) در بین راهی
 با یک فرد اهل کتاب که در ذمه‌ی اسلام بود رفیق شد و بعد از آنکه راهشان از هم جدا
 شد، آن مرد کتابی که یهودی بود بر خلاف کوفه، راه خود را پیش گرفت و رفت.
 امیرالمؤمنین (ع) نیز با او همراه شد، یهودی با تعجب از ایشان پرسید: «مگر شما
 نمی گفتی من به کوفه می روم؟» امام فرمودند: «بله می دانم، ولی این سفارش پیامبر
 ماست که هر رفیقی بر رفیق خود حق پیدا می کند و ادای حق شما این است که چند
 قدمی شما را مشایعت کنم.»^۱ و آن مرد یهودی به خاطر این اخلاق پسندیده مسلمان
 شد. آری، اگر هر مسلمانی به آداب اسلامی عمل کند نه تنها شیرینی و زیبایی های اسلام
 نمایان و جذاب می شود بلکه موجب تبلیغ برای اسلام هم خواهد شد. رابعاً^۲ اگر این
 منت را بر من بگذارید نعمتهای فوق العاده‌ی الهی به سوی من سرازیر شده و نعمتها را از
 من دور خواهد کرد. ما این را به رأی العین دیده ایم و این بحث نه تنها جزء ایمان ما شده
 بلکه از علم الیقین گذشته و به حق الیقین رسیده است.
 دانشجویان گفتند: «برادر عزیز طلبه! اخلاق شما ما را شیفته‌ی خود کرد، چشم
 می آییم، اما اجازه بدهید ماشین را پارک کرده و برگردیم.»

حضور میهمانان در منزل طلبه و بحث در مورد حقوق و آزادی زنان

بعد از لحظاتی زنگ در به صدا درآمد، آقای طلبه با خوشحالی و خوشرویی، در را باز
 کرده و میهمانان را به اتاق پذیرایی راهنمایی کرد. وی نخست با خوش آمدگویی و
 شربت آلبالو به پذیرایی میهمانان پرداخت و سپس شروع به آوردن میوه‌های تازه کرد.
 میهمانان با تعجب پرسیدند: «شما که خودتان با ما بودید و همراهتان میوه‌ای نبود و
 مستخدمی هم که ندارید و خانمها را هم که برای خرید و امثال آن به بیرون نمی فرستید،
 پس اینها چگونه فراهم شد؟!»

مرد روحانی با لبخند جواب داد: «اما اینکه ما خانمها را برای خرید به بیرون
 نمی فرستیم صحیح است، چراکه زن موجودی است آزاد و قانون اسلام به ما اجازه نمی دهد

آنها را استخدام کنیم. لیکن خودشان از باب پیروی از بانوی دو سرا، زهرای مرضیه (س) کارهای داخل خانه را با شوقی سرشار از محبت انجام می دهند و این جزء فرهنگ ماست که کارهای بیرون از خانه را مردان متحمل می شوند و داخل خانه را زنان، چنانچه پیغمبر اکرم (ص) بین دخترش زهرا (س) و دامادش حضرت علی (ع) تقسیم کار فرمود و کارهای داخل خانه را به زهرا (س) و کارهای بیرون از خانه را به علی (ع) واگذار کرد. حالا خود انصاف بدهید آیا این ظلم به زنان است؟ یا معنایش زندانی کردن زنان در درون خانه است که دشمنان به ما نسبت می دهند؟»

بله تمام قوانین اسلام مطابق فطرت بشری و عدل و احسان است و ما پیرو آنیم و غیر از این هر چه به ما نسبت بدهند تهمت بوده و دور از واقعیت است. اما درباره‌ی وجود میوه‌ها و سایر مایحتاج، قبلاً "خدمت شما عرض کردم که ما معتقدیم وجود مهمان نه تنها سبب آمدن برکات و زوال بلاهاست، بلکه لطف خداوند را نیز بر عموم بندگان شامل می شود:

«ای کریمی که از خزانه‌ی غیب
دوستان را کجا کنی محروم
گبر و ترسا وظیفه خور داری
تو که با دشمن این نظر داری^۱»

حکایت حضرت مریم و زکریا در مورد مائده‌ی آسمانی

قال الله تعالی: «کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم، انی لک هذا قالت هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب»^۲

هر وقت زکریا به محراب عبادت مریم وارد می شد نزد مریم روزی می یافت و می گفت: «ای مریم این روزی برای تو از کجا آمده؟» جواب می داد: «آن از طرف خداست و خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.»

این فرهنگ ماست یعنی ما با همین فرهنگ انقلاب کردیم و با همین فرهنگ حوزه‌های علمیه‌ی ما می چرخد، ولی در عین حال معتقدیم که کلیه‌ی کارهای خداوند از روی مصلحت است و گاهی صلاح بنده را در تنگی او می داند و لذا بر او تنگ می گیرد، در هر صورت راضی هستیم به رضای او چون خداوند به مصالح ما آشناست و ما به مصالح واقعی خود جاهلیم.

۲- سوره‌ی آل عمران - آیه‌ی ۳۷.

۱- گلستان سعدی - دیباچه‌ی آغازین.

قال الله تعالى: «و عسى ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسى ان تحبوا شیئا و هو شر لکم و الله یعلم و اتم لاتعلمون»^۱

چه بسا چیزی را شما کراهت داشته باشید در حالیکه برای شما خیر است و چه بسا چیزی را شما دوست داشته باشید و آن در واقع برای شما شر است و خداوند می داند و شما نمی دانید.»

چرا کفار به دین اسلام نمی گروند؟

یکی از دانشجویان پرسید: «شما معتقدید تنها دینی که می تواند بشریت را به قله ی کمال برساند اسلام ناب محمدی است، پس به چه علت این همه دشمن دارید و خیلی ها این دین را نپذیرفته و در صدد مقابله و ستیز و نابودی آن برآمده اند؟»

طلبه گفت: «چون تبلیغات مسموم مستکبرین که اسلام ناب محمدی را تنها مانع خود پنداشته اند، آنها را مریض کرده است و در کام مریض، غذاهای شیرین تلخ و تلخی ها شیرین می باشد و متأسفانه مرض ملتها به قدری شدت یافته که تبلیغات بوق های شیاطین به آنان مجال فکر کردن را در تمیز حق و باطل نمی دهد.»

دانشجوی مسیحی پرسید: «چگونه ممکن است دینی را که این چنین زیبا و دلنشین می دانید در کام بسیاری از مردم تلخ و زشت جلوه دهد؟ آیا فکر نمی کنید که دین شما شیرین نیست؟ و اگر مردم دین اسلام را نمی پذیرند بخاطر تلخ بودن خود دین است. چرا که غذای شیرین در هر کامی شیرین است.»

استاد پزشکی: «نه! هرگز چنین نیست که شما می گوئید. گاهی برخی از زشتیها در کام بسیاری از مردم مریض، چنان شیرین می شود که هیچ وقت سراغ شیرینی های دیگر نمی روند، اینجانب با مردم زیادی سروکار داشته و دارم، گاهی می بینم هر چه برای بیماران بد است بیشتر به آن عشق می ورزند، مخصوصاً اگر به چیزی عادت کرده باشند، با اینکه علم به ضرر دارند دست بردار نیستند. مثلاً امروزه ضرر دخانیات بر کسی پوشیده نیست، با این وجود بسیاری از افراد به آن معتاد هستند. دکتر در ادامه افزود برخی از بیماریهای حاصله از استعمال دخانیات عبارتند از:

۱- اختلالات عصبی

- ۲- عدم تعادل در خواب
- ۳- سرطان دهان
- ۴- سرطان حنجره و ریه
- ۵- تصلب شرایین
- ۶- تپش قلب
- ۷- اختلالات گوارشی: مثل تهوع و اسهال و استفراغ
- ۸- ضعف دستگاه تناسلی
- ۹- ضعف بینایی
- ۱۰- فساد دندان و لثه و بوی بد دهان
- ۱۱- تنگی نفس، تنگی مخاط تنفسی
- ۱۲- خستگی و کوفتگی عضلات
- ۱۳- مسمومیت تدریجی خون
- ۱۴- تنبلی و بی حالی و بی تفاوتی^۱

و بسیاری از بیماریهای دیگر که از اثرات سوء سیگار می باشد ولی با این حال می بینیم که بسیاری از مردم از کشیدن سیگار دست بردار نبوده و آنچه دکترهای عالی رتبه در این باره می نویسند در آنان تأثیری ندارد ضمن این که کسی نیز مبلغ هنگفتی برای تشویق مردم به استعمال دخانیات قرار نداده است. اما دشمنان اسلام با صرف مبالغ فراوان و با تبلیغات گسترده چنان دین اسلام را در نظر توده‌ی مردم دنیا زشت جلوه داده‌اند که حیرت‌انگیز است.»

یکی از دانشجویان: «پس به عقیده‌ی شما چه باید کرد و تکلیف ما در مقابل این جامعه‌ای که روز به روز در فساد فرو می رود چیست؟»

طلبه در جواب گفت: «باید انسانهای متعهد بسیج شوند و هموعان خود را پیدا کنند و با سعی و تلاش، نوع فکر اینگونه افراد را عوض نمایند، یعنی اهل قلم با قلم خود و اهل هنر با هنر خود و اهل بیان با سخنرانی خود حقایق را آنگونه که هست به گوش مردم، خاصه جوانان برسانند تا نوع فکرشان عوض شود.»

الکسیس کارل می گوید: «تا نوع فکر ما عوض نشود ما مؤفق نمی شویم

خودمان یا محیطی را که در آن زندگی می‌کنیم، تغییر دهیم.»^۱

استاد پزشکی: «اینهایی که ضد دین بوده یا دین را افیون و ضد بشریت می‌دانند، کارشان جای بسی تعجب دارد! مگر نه این است که همین علم پزشکی ابتدا از جانب خالق عالم، خداوند تبارک تعالی به توسط انبیاء به بشر رسیده است؟ چرا که تمام داروها هر یک در ممالک دور از یکدیگر بوده‌اند لذا اگر بشر با تجربه می‌خواست خواص هر یک از این ادویه جات را بدست آورد و سپس با تجربه بفهمد که چه دوائی برای چه مرضی مفید است یا کدام دوا هم دارای ضرر و هم دارای نفع است، غیر ممکن بود و لذا یقین دارم که اصول علم پزشکی به واسطه‌ی دین به بشر رسیده و بعد از آن بشر توانسته با تجربیات خود به جزئیات آن پی ببرد. پس علم طب، هم توحید و هم نبوت را اثبات می‌کند، بنابراین کمال بی‌انصافی است بگوئیم دین ضد بشر است. آن خدایی که این همه لطف به بندگان دارد که برای امراض جسم این داروها را فرستاده، چگونه می‌توان گفت که او برای هدایت کمال روح بشر، بندگان پاک و کامل منصوب نکرده باشد؟ حاشا و کلا.»

طلبه: «به نکته‌ای بسیار زیبا با بیان شیرین اشاره کردید، چرا که برگشت کلام شما به این است که در این جهان همه چیز با هم ربط دارد و چنین ارتباطی جز با وحدت آفریدگار ممکن نیست. از طرفی همانگونه که فرمودید چگونه ممکن است خدائی که به فکر درمان امراض مادی بشر بوده به موضوع مهمتر از آن که سعادت و خوشبختی و کمال انسانهاست بی‌توجه باشد و انسان را بدون هیچگونه هدایت و راهنمایی به خودش واگذار کرده باشد؟ لطف و رحمت خداوندی منزّه از آن است که برای هدایت انسانها، بندگان پاک را به عنوان پیام‌آور خود نفرستاده باشد و لذاست که می‌بینیم خداوند پیامبرانی را برای هدایت مردم مبعوث نموده و به همین دلیل می‌توان امامت و معاد را ثابت کرد.»

یکی از دانشجویان: «این چه ربطی به معاد دارد و چگونه معاد را ثابت می‌کند؟» طلبه: «خداوند انسان را برای رسیدن به قله‌ی کمال آفریده و این عالم به قدری محدود است که نمی‌تواند انسان را اشباع کرده و حق او را ادا کند. پس باید خداوند متعال، عالم دیگری آفریده باشد که سعه‌ی وجودی اش از این عالم بیشتر باشد و بتواند حق بشر را ادا کند.»

دانشجوی مسیحی: «اگر چنانچه خداوند، پیامبری برای مردم نفرستاد، یعنی اراده‌ی خداوند چنین اقتضا کرده، که دیگر پیامبری برای مردم نفرستد پس

تکلیف مردم چیست؟ و چه کسی به عنوان راهنمای مردم باشد؟»

طلبه: «سؤال بجایی پرسیدید. همان لطف خداوندی که اقتضا می‌کرد برای دردهای مادی انسان دوائی خلق کند، همان لطف نیز اقتضا می‌کند که خداوند دائماً در بین مردم راهنما قرار دهد و واسطه‌ای بین خود و مردم داشته باشد تا آنها را به کمال انسانی راهنمایی کند لذا تا زمانیکه پیامبران در بین مردم وجود دارند موضوع روشن است اما در صورتیکه ختم رسالت و نبوت از طرف خداوند اعلام شود به اقتضای همان لطف خداوندی، آفریدگار دانا در بین مردم راهنمایانی قرار می‌دهد که در عین حالی که پیامبر نیستند ولی واسطه‌ای بین مردم و خدا می‌باشند. کما اینکه به ادله‌ی روشن ثابت شده که آخرین پیامبر، حضرت محمد صلی‌الله علیه و اله بوده که آفتاب عمر شریفش در این عالم غروب کرده و بعد از ایشان وجود امام معصوم و منصوب از طرف خداوند ضروری به نظر می‌رسد و ما به پیروی از همان برهان عقلی و فطری بعد از تحقیق و بررسی ادله به چنین نتیجه‌ای رسیده‌ایم که پیامبر خاتم از دنیا نرفت مگر اینکه امامان و جانشینان بعد از خود را معرفی کرد و این موضوع کاملاً توسط اصحاب پاکش به گوش جهانیان رسیده است و آنها دوازده نور پاکند که آنچه پیامبر تا قیامت برای کمال امت آورده بود را دارا بوده‌اند و تمام ائمه علیهم‌السلام از دنیا رفته‌اند مگر امام دوازدهم «عج» که به واسطه‌ی مصلحت‌هایی، مثل آفتاب پس پرده‌ی ابر، غائب است و تا هر وقت که مردم جهان لیاقت پذیرش حکومت او را پیدا نمایند آشکار نشود و وقتی مقدمات پذیرش حکومت این مصلح فراهم شد او می‌آید و مدینه‌ی فاضله را با حکومت عدل خود برقرار می‌کند.»

طلبه در ادامه گفت: «آقایان ببخشید که خسته اتان کردم. بشر چون مرکب از دو عنصر است یعنی عنصر مادی و دیگری عنصر روحی و ملکوتی پس لازم است به هر دو برسیم. زیرا تا جسم ما شاداب نشود فکر ما نمی‌تواند درست کار بکند و لذا برای رفع خستگی فکری، هم چای حاضر است هم نعنای هر کدام را که میل دارید بفرمایید.»

استاد پزشکی: «من نعنای را انتخاب می‌کنم، برای این که هم فکر را شاداب می‌کند و هم معده را قوی می‌نماید چون چای هر چند برای خستگی خوب است ولی چون معده را ضعیف می‌کند اجتناب از آن را برای خود لازم می‌دانم.»

حاضران دسته جمعی گفتند: «ما هم چون طالب تقویت خود هستیم نعنای را انتخاب می‌کنیم.» در حسین اینکهمهمانان در حال نوشیدن نعنای دم کرده بودند یکی

از دانشجویان از آقای دکتر تقاضا کرد که بعضی از خواص این ماده خوشبو را بگوید. آقای دکتر نیز چنین گفت: «یک فنجان دم کرده‌ی نعنای بعد از غذا، هضم را آسان و اختلال معده را بر طرف می‌کند. نعنای دوست باوفای کبد است، صفرا را رقیق می‌کند، کلسترول خون را پائین می‌آورد و به همین جهت پیری را به تأخیر می‌اندازد. نعنای به علت داشتن اسانس و عطر مخصوص، میکروب‌کشی قویست و مخصوصاً سرماخوردگی را درمان می‌کند و در بیماری حصبه بسیار نافع می‌باشد و به طور قطع از مرض جلوگیری می‌کند کسانیکه از بیماران حصبه‌ای پرستاری می‌کنند در موقع شیوع این بیماری می‌توانند از نعنای استفاده کنند. نعنای معالج امراض پوستی است، مخصوصاً "مدافع خارش‌های جلدی می‌باشد، ضمناً" نعنای برای سوختگی و بر طرف کردن سرخی و خارش پوست بسیار مفید است.»^۱

شناخت صفات امام

طلبه‌ی میزبان بعد از پذیرایی بحث شیرین و شیوای خود را ادامه داد و گفت: «از مباحث گذشته استفاده شد که امام دوازدهم یعنی آخرین وصی پیامبر آخر زمان، حضرت محمد(ص) باید زنده و دارای صفات زیر باشد:

- ۱- از طرف خداوند منصوب شده باشد تا هر عقل سالم، خود را بر اطاعت از او ملزوم بداند.
- ۲- از هر گونه خطا و لغزش مبرا باشد تا نقض غرض خداوند لازم نیاید.
- ۳- اگر در روی زمین تنها دو نفر زندگی کنند حتماً باید یکی از آنها امام باشد تا زمین هیچگاه از حجت خالی نباشد. «اللهم بلی لاتخلو الارض من قائم لله بحجة»^۲
- ۴- اعمال بندگان هرگز نباید از نظرش پوشیده باشد تا بتواند کاملاً برای رساندن فیض الهی به آنها آماده باشد تا معنی خلافت الهی بر او صادق آید.
- ۵- و به همان دلیل فوق باید به کلیه‌ی مایحتاج بندگان خدا و تمامی امور معاد و معاش آنها آگاه باشد.
- ۶- به مقتضای صدق خلیفه الهی و امانت باید که خداوند مقام ولایت

۱- طب مفید - تألیف محمد سرورالدین - چاپ اول سال ۵۰ - صفحه‌ی ۵۱.

۲- نهج البلاغه - ترجمه‌ی محمد دشتی - چاپ اول - سال ۷۹ - انتشارات عهد - صفحه‌ی ۶۶۰.

تکوینی را به وی بدهد تا قادر بر درک جهان باشد.

۷- باید در جمیع فضائل در قله‌ی کمال باشد تا بتواند بندگان را به کمال نهایی برساند. و ما هر چند برای هر یک از اموری که ذکر شد ادله‌ی کافی و فراوان داریم اما بدلیل کمی وقت فقط برای بحث عصمت به یک آیه از قرآن قناعت می‌کنیم: «انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین»^۱ خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم.» ابراهیم عرض کرد: «آیا ذریه‌ی من نیز از این امتیاز بهره خواهند برد؟» خداوند فرمود: «به ظالمین آنها از عهد من نخواهد رسید.» هر چند هر گناهی ولو صغیره باشد ظلم است ولی عصیان در «عصی ادم ربه فغوی»^۲ به معنی معصیت و گناه نبوده برای اینکه آن وقت اصلاً انجام تکالیف نبود و وقتی آدم به دنیا آمد، دار تکلیف شروع شد. زیرا خداوند بعد از هبوط آدم می‌فرماید: «قلنا اهبطوا منها جميعا فاما یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون.»^۳ گفتیم همه‌ی شما به زمین سرازیر شوید هنگامی که هدایت من به سوی شما آمد پس هر کس هدایت من را تبعیت کرد بر او نه خوفی هست و نه حزنی و آدم هر چند در بهشت به واسطه‌ی نزدیک شدن به آن درخت به خود ظلم کرد و از بهشت اخراج شد ولی در دنیا که دار تکلیف بود از تکالیف خود هرگز سرپیچی نکرد.

اثبات مصلحت حکومت امام

اما آیه‌ای که بر عصمت امام دلالت می‌کند دلالتش کاملاً واضح است. زیرا تصور ظلم به سه صورت ممکن است، اول این که شخص در تمام عمر خود گناه کرده باشد، دوم اینکه در اواخر عمر خود مرتکب گناه شده باشد که در این دو فرض، از شأن حضرت ابراهیم به دور است که از خداوند تقاضا کند که چنین افرادی را امام قرار دهد، می‌ماند صورت سوم یعنی کسی که در اوائل عمر ظلم کرده ولی با توجه از این کار دست کشیده در واقع آیه‌ی «لاینال عهدی الظالمین» به ابراهیم می‌گوید که این قسم سوم، امام نخواهند شد. پس می‌ماند شکلی که شخص از ابتدای عمر تا آخرش، گناهی مرتکب نشده باشد که محتوای آیه، چنین فردی را امام معرفی می‌کند.»

۲- سوره‌ی طه - آیه‌ی ۱۲۱.

۱- سوره‌ی بقره - آیه‌ی ۱۲۴.

۳- سوره‌ی بقره - آیه‌ی ۳۸.

یکی از دانشجویان: «شما موقع ورود به قم فرمودید که اینجا قم است، اینجا تجلیگاه رب است، ممکن است توضیح بدهید که، قم چگونه تجلیگاه رب است؟»
 طلبه ی میزبان: «قال علی - علیه السلام - الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه.»^۱
 بله خداوند متعال در عصر غیبت امام زمان علیه السلام، در این شهر مقدس برای کسانی که راه حقیقت را می جویند سه مشعل بزرگ روشن نموده است:

۱- مسجد مقدس جمکران.

۲- مرقد مطهر حضرت معصومه (س).

۳- حوزه ی پرفروغ فقاها، یعنی حوزه ی علمیه ی غنی قم.

قم و مسجد جمکران در احادیث

اما مسجد جمکران از مساجدی است که به دستور امام دوازدهم بنا شده است و انوار الهی همیشه در آنجا توسط معجزات صادره از امام زمان (عج)، ساطع می گردد و خبر غیبی امام اول مسلمین حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی (ع) راجع به بنای مسجد جمکران شاهد صدق گفتار ماست.

و آن خبر را علامه ی معاصر حاج آقای عظیمی در کتاب شریف خود به نام «مسجد جمکران تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام» که حقیقاً اسمی است با مسمی نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: «ای پسر یمانی در اول ظهور، خروج نماید قائم آل محمد (ص) از شهری که آن را قم می گویند و مردم را دعوت به حق کند و همه ی خلائق از شرق و غرب به آن شهر قصد نمایند و اسلام تازه گردد و هر که از خوف اعداء مخفی باشد بیرون آید و وحوش و طیور در مساکن و او طان ایمن بخوابند و چشمه ی آب حیات از آن شهر ظاهر شود، آبی که هر کس بخورد نمیرد و از آن چشمه، چشمه ها منفجر شود و از آن موضع رایت حق نمایان شود و میراث جمله ی انبیاء بر پشت آن زمین باشد.

ای پسر یمانی! این زمین از تمام لوث ها مقدس و پاک است. و از خدای تعالی درخواست کرده که بهترین خلق خود را ساکن او گرداند و دعایش مستجاب شود و حشر و نشر مردم در این زمین باشد و در این زمین اساس و بنیاد قصری عظیم نماید، بعد از این

۱- نهج البلاغه ی امیرالمؤمنان - خطبه ی ۱۰۸ - ترجمه ی محمد دشتی - انتشارات عهد - سال ۷۹ - ص

که قصر مجوس بوده باشد و از این زمین گوسفند ابراهیم خلیل را آورند و قربان کنند و بر این زمین هزار صنم و بت از اصنام و بتان اهل رم بشکنند و بر این زمین اثر نور حق ساطع گردد و از این زمین رایحه و بوی مشک شنوند. حق تعالی بیت العتیق را به این شهر فرستاد و بناها و آسیابها بر این زمین شود و منازل و مواضع زمینهای اینجا عالی و گرانها شود به حدی که اگر زمینی که به مقدار پوست گاوی باشد پانصد دینار ارزش داشته باشد و عمارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد و رایت وی بر این کوه سفید بزنند و نزد دهی کهن که در جنب مسجد است و قصری کهن که آن را جمکران خوانند.»

شرح حدیث امیر مؤمنان (ع)

اما گفتار حضرت که فرمود: «در اول ظهور قائم آل محمد، خروج نماید از شهری که آن را قم می‌گویند.» این ظهور، مقدمه‌ی ظهور در مکه است، یعنی همچنان که حضرت را دو غیبت بود. غیبت صغری و غیبت کبری، ظهورش نیز در دو مرحله خواهد بود.

ظهور اصغر و ظهور اکبر یا کبری که در واقع همان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و آن ظهوری است که مبدأش مکه‌ی معظمه است و خود وجود شریفش آشکار شود و دیده‌ی همه را به جمالش روشن گرداند و حکومت جهانی بر پا کند. اما ظهور اصغر به یقین همین انقلاب امام خمینی (ره) است که مبدأش قم است چنانچه این معنی را احادیث آتی تأیید و تبیین می‌کنند.

* عن ابی الحسن الاول موسی ابن جعفر: «رجل من اهل قم یدعوا الناس الی الحق و یجتمع معه قوم کزبر الحدید لاتز لهم الریاح العواصف ولا یملون من الحرب ولا یجبنون و علی الله یتوکلون والعاقبة للمتقین»^۱ مردی از اهل قم مردم را به سوی حق دعوت خواهد کرد و با وی قومی اجتماع می‌کنند و گوش به فرمانش می‌دهند و آن چنان محکمند که مثل پاره‌های آهن اند و بادهای تند سرسخت بنیان کن آنها را از عقیده‌ی خود نلرزاند و اگر جنگ هر چند طولانی شود (مثل جنگ تحمیلی هشت ساله‌ی صدامی) ملول و خسته نشوند. چنانچه پیروزی نهایی از آن آنان شد و دیدیم. این حدیث شریف با این نشانی‌هایی که داده است کاملاً منطبق است بر قیام امام خمینی (ره) و یارانش و این همان ظهور اصغر است که زمینه ساز ظهور بزرگ امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد و

هیچ نیازی به سند ندارد زیرا نشانه‌های صدق آن به همراه خودش می‌باشد.

پیشگویی امام جعفر صادق (ع) از اوضاع عراق و انقلاب ایران

حدیثی که درباره‌ی کودتای اخیر عراق و انقلاب ایران و فرار شاه وارد شده، به شرح زیر است:

* قال الصادق (ع): «بلده یجری فی وسطها النهر و فی جنبها مضجع الامامین یقوم رجل اول اسمه عبد (عبدالکریم قاسم) ینقلب علی الملک یقتل ملکهم و وزرائهم و احبائه حتی یقتل عبدالله و یمثل باعضائه و لایخفی من الناس ذلک ثم فی شهر الصیام یقوم رجل اخر اول اسمه عبد فیقتل العبد الاول ثم ان العبد الثانی الذی یقتل العبد الاول فی النصف من شهر الصیام یطیر فی طائرة فتحترق و یهلك و ینقلب ملک العجم فی محرم یسفک الدماء حتی یفر ملک العجم لثلا یاخذه الناس ثم یهلك غما و تدوم الفتنة و یدوم الانقلاب و بشر الناس بظهور الحجة»^۱ یعنی شهری به نام «بغداد» در عراق بنا می‌شود که در وسط آن نهر «دجله» جاری است و در کنار آن قبر دو امام است [امام موسی کاظم (ع) و امام جواد (ع)] مردی که اول نامش عبد^۲ است در آن شهر علیه پادشاه عراق انقلاب می‌کند تا اینکه پادشاه و تمام وزراء و دوستانش را می‌کشد حتی عبدالله را و برخی از اعضاء بدن وی را مثله می‌کند و این جریان از نظر مردم پنهان نمی‌ماند. سپس در ماه مبارک رمضان مرد دیگری قیام می‌کند که او نیز اول نامش عبد^۳ است، پادشاه (فیصل الثانی) عبد اول را که بر پادشاه وقت قیام کرده بود می‌کشد، آنگاه عبد دوم که عبد اول را در نیمه‌ی ماه مبارک کشته بود در هواپیمایی پرواز می‌کند و هواپیمایش در اثر سانحه‌ای می‌سوزد و وی با تمام سرنشینانش به هلاکت می‌رسند، شاه ایران دست به انقلاب می‌زند و در ماه محرم خون‌هایی به زمین می‌ریزد تا سرانجام از ترس مردم پا به فرار می‌گذارد و از شدت غصه و اندوه به هلاکت می‌رسد اما هنوز آشوب و انقلاب ادامه دارد و مژده بده مردم را به ظهور مهدی (عج). اما انقلاب ایران و فرار شاه از کشور از کجا شروع شد، اجمالش این است که در عید نوروز سال ۱۳۴۲ (ه.ش) مطابق با محرم خونین سال (۱۳۸۳ ه. ق) در حالیکه دولت طاغوت، وعاظ و گویندگان را از دخالت در

۲- منظور عبدالکریم قاسم است.

۱- بیان الائمه - ج ۱ - ص ۲۲۲.

۳- منظور عبدالسلام عارف است.

امور منع می‌کرد امام مردم را به روشنفکری ترغیب می‌نمود اما پلیس شاه این نوع تبلیغات را مناسب عزاداری نمی‌دانست و افشاگری و روشن‌گری را برخلاف اسلام مورد نظر حکومت وقت می‌شناخت و لذا سازمان جاسوسی ساواک اهل منبر را توصیه می‌کرد که بایستی حتماً سه موضوع زیر را مراعات نمایند:

- ۱- علیه شخص اول مملکت سخن نگویند.
- ۲- علیه اسرائیل سخن به میان نیاورند.
- ۳- مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است.

قم حجت خدا بر خلائق

از طرفی طبق دستور امام، تمام موارد بحث و عاظ می‌بایست حول همین سه موضوع باشد. خلاصه چون حکومت وقت، امام را مانع اهداف پلید خود می‌دید ایشان را از ایران به ترکیه تبعید نمود اما برعکس، جوش و خروش مردم بیشتر شد و بعد از آن بود که رژیم به خیال اینکه اگر امام از ترکیه به نجف اشرف تبعید شود بین امام و علمای نجف اختلاف می‌افتد و امام در بین علمای نجف محکوم می‌گردد و محبتش از دلها بیرون می‌رود لذا مکان تبعید را تغییر داد ولی به عکس مشاهده کرد که علما و فضیلاي نجف بیشتر روبه ایشان آوردند، امام درس را شروع کرد و بحث ولایت فقیه را دنبال کرد تا آخر الامر از آنجا به پاریس رفته و نهایتاً بابرگشت به ایران و انقلاب مردم، به فرار شاه و پیروزی اسلام منجر شد.

* «سیاتی زمان تکون بلدة قم و اهلها حجه علی الخلائق و ذلک فی زمان غیبة قائمنا -

علیه السلام - الی ظهوره و لولا ذلک لساخت الارض باهلها فان الملائكة لتدفع البلیا عن قم و اهلها و ما قصده جبار بسوء الا قصمه قاصم الجبارین و شغله عنهم بداهته او مصیبتهم»^۱ یعنی بزودی زمانی خواهد آمد که شهر قم و اهلش حجت شوند بر جمیع خلائق و این در زمان غیبت قائم ما اهل بیت خواهد بود، تا زمان ظهورش و اگر نه چنین بود هر آینه زمین اهلش را فرو برده بود. بدرستی که ملائکه هر آینه دفع می‌کنند از قم و اهلش بلاها را و هیچ قدرتمندی قصد سوء به قم نمی‌کند جز اینکه خداوند قهار کمرش را می‌شکند و وی را گرفتار یکی از بلاها می‌سازد و یا به داهیه و پیش آمد ناگزار گرفتار می‌شود، یا به مصیبتی مبتلا می‌گردد و یا دشمن بر او مسلط می‌شود و خداوند یاد قم و

اهلش را از اذهان قدرتمند بیرون می برد همچنان که آنان یاد خدا را از دل برده اند. خلاصه این که، هر چه را شک داشته باشیم در این مطلب جای هیچگونه شک نیست که خداوند متعال بر این شهر تفضل فرموده و حوزه ای در آن برقرار نموده که علمائی با فنون عدیده در مهد آن پرورش یافته اند چنانکه نمونه ی آن را جای دیگر نمی توان یافت.

قم مرکز نشر علوم

* «ستخلو كوفه المؤمنین و یأزر عنها العلم كما یأزر الحیة فی حجرها ثم یظهر العلم ببلدة یقال لها قم تصیر معدنا للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الارض ستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال و ذلك عن قرب ظهور قائمنا فیجعل الله قم و اهله قائمین مقام الحجة ولولا ذلك لساخت الارض باهلها.»^۱

یعنی به زودی کوفه از مؤمنین خالی شود و جمع شود از آن علم، همچنان که مار در سوراخ خود را جمع کند سپس آشکار شود در شهری که آن را قم می نامند و قم معدن علم و فضل خواهد شد. تا به جایی برسد که در زمین مستضعفی در دین باقی نماند حتی زنان پس پرده ی حجله ها و این در نزدیکی ظهور قائم ما خواهد بود. پس خداوند قم و اهلش را قائم مقام یا نائب حجت گرداند و اگر چنین نبود هر آینه زمین اهلش را فرو برده بود. اگر برادران مختصری درباره ی قم و علما و مجتهدین اینجا تحقیق نمایند و نظری کوتاه به جهان بیندازند به طور یقین بر صدق این احادیث وارده از معصومین اذعان و اعتراف خواهند نمود، گویا آنان قبل از هزار سال وقایع امروز را می دیده اند که به این قاطعیت خبر داده اند. حال اگر دوستان موافق هستند شرح بقیه ی حدیث بماند تا بعد از نماز، اجازه بدهید تا حقیر بروم نمازم را که ریسمان ارتباط بین خالق و مخلوق است ادا نمایم، آنگاه برای ادامه ی بحث خدمت برسیم.

میهمانان: «ماهم میل داریم باشما نماز بخوانیم، اما از جنابعالی راهنمایی می خواهیم.»
تازه مسلمان: «من چند شبهه دارم ولی می خواهم این شبهات رفع شود تا بتوانم با این برادر شیعه نماز بخوانم.»

آموزش طریقه‌ی غسل به تازه مسلمانان و اقامه‌ی نماز

طلبه‌ی میزبان: «چشم، اما شما برادران نیازمند به غسل و پوشیدن جامه‌ی پاکیزه‌ای هستید و ما در این منزل محقر حمام گرم و پاکیزه‌ای داریم، پس لطفاً بفرمائید بروید زیر دوش و به قصد غسل جنابت اول سر و گردن و بعد احتیاطاً گردن با طرف راست و بعد گردن را با طرف چپ بشوئید و باید احتیاطاً محل بول و غائط و خصیتین هم با طرف راست و هم با طرف چپ شسته شود و در تمام این کارها باید نیت شما خالص و فقط برای فرمانبرداری از خدا باشد آنگاه لباسهای پاکتان را بپوشید و مهیای نماز شوید.

البته قبل از غسل لازم است شما آقایانی که تاکنون قبول اسلام ننموده‌اید و حال برای شما روشن شده که دین اسلام حق است و می‌خواهید وارد دین اسلام شوید اولاً شهادتین را بر زبان بیاورید یعنی شهادت بدهید که خداوند یکی است و شریک و همتایی ندارد، در واقع بگوئید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له» ثانیاً شهادت بدهید که خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) می‌باشد، یعنی بگوئید: «اشهد ان محمدا رسول الله خاتم الانبیاء والمرسلین» و اگر بخواهید این دو شهادت را به کمال برسانید بعد از آن دو شهادت بگوئید: «و اشهد ان علیا و الحسن و الحسین و علیا و محمدا و جعفر و موسی و علیا و محمدا و علیا و الحسن العسگری و الحجة ابن الحسن المهدی القائم المنتظر ائمة الهدی.» و اگر بخواهید اصول خمس را که ناجی دنیا و آخرت است کامل کنید چنین شهادت بدهید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انه عادل لا ظلم عنده و ان محمدا خاتم الانبیاء و المرسلین و الائمة المعصومین کلهم ائمة هداه بعد رسول الله و ان البعث و النشور حق و الخلود فی الجنة للمؤمنین و الخلود فی النار للکافرین حق لا ریب فیہ.» و اگر چنین شهادتی را با عقیده‌ی صادقانه بر زبان رانید داخل اسلام ناب محمدی شده‌اید.

پاسخ به شبهات مسلمان وهابی

حالا اجازه بدهید تا شما شهادتین را گفته و غسل انجام می‌دهید من با برادر گرامی خود بنشینم شبهات ایشان را بشنوم امیدوارم سوء تفاهمی که دشمن بین ما ایجاد کرده برطرف شود.» دانشجوی وهابی: «من هیچگونه شکی درباره‌ی امامان معصوم و وجود امام زمان (عج) و لزوم وجود نوابش ندارم و این را هم معتقدم که آیت الله العظمی

خامنه‌ای، ولی فقیه و جانشین امام زمان (عج) است اما در توحید شما شیعیان و تبعیت شما از پیغمبر و امامان شبهاتی القاء شده که اجازه می‌خواهم تا عنوان و حل شود.

۱- می‌گویند شما شیعیان نمازهای پنجگانه را در سه وقت می‌خوانید یعنی باین که هنوز وقتش داخل نشده و این جائز نیست مگر در دو مورد یکی در ظهر و عصر عرفات که آنرا جمع تقدیم می‌گویند و دیگری در مشعر که مغرب تأخیر می‌افتد تا وقت عشاء و با عشاء خوانده می‌شود که این را جمع تأخیر می‌نامند. این دو مورد اتفاقی است که جائز است، اما در غیر این دو صورت جائز نیست و بر خلاف قرآن است که فرمود: «ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً»^۱ یعنی به تحقیق نماز را بر مؤمنین هر یک در وقت خود واجب نموده‌ایم و سنت وقت هر یک از این نمازها را به تفضیلی که سنی‌ها می‌خوانند بیان کرده است.

۲- می‌گویند شیعیان بی‌جهت به صحابه‌ی گرامی پیامبر توهین می‌کنند و این جائز نیست.

۳- می‌گویند شما با سجده‌ای که بر مهر می‌کنید آن را می‌پرستید و آن را بت خود قرار داده‌اید.

۴- می‌گویند که شما به قرآن مجید اهمیت نمی‌دهید بلکه برای خود، قرآن جداگانه‌ای ساخته‌اید!

طلبه‌ی میزبان: «یکی از عیوب ما برادران این است که نسبت‌هایی که دشمن القاء می‌کند تا بین ما مسلمین تفرقه ایجاد کند را زود باور می‌کنیم و به آن ترتیب اثر می‌دهیم در حالی که دشمن هم، خواسته‌اش همین است. از قدیم گفته‌اند: «اختلاف بیانداز و حکومت کن» همچنانکه این کار را کردند و ما را قطعه قطعه کردند و حکومت ما را که در نهایت قدرت بود، آن قدر پاره پاره کردند که ناتوانترین آنها بر توانمندترین ما مسلط شد ای و اسفا از این غفلت! برادر عزیز! شیعیان ۱۲ امامی واقعاً مظلومند، هم از دست دشمنان اسلام چوب می‌خورند و هم از دست برادران خود. شما خود انصاف بدهید اگر اینها بی‌دین و دشمن شما بودند در عین قدرتی که در این انقلاب بدست آوردند، با اقلیتهای مذهبی خود و برادران سنی این چنین رفتار عادلانه بلکه رحیمانه می‌کردند؟ ما شیعیان نه تنها شما برادران سنی را از خودمان میدانیم بلکه بر خود مقدم می‌داریم و به

۱- سوره ی نساء - آیه ی ۱۰۳.

شما در هر کجایی که باشید در نماز اقتدا می‌کنیم و کوچکترین جسارتی را به شما برادران روا نمی‌داریم و راضی نیستیم که کوچکترین ظلمی به شما برسد و حقی از شما ضایع شود. اما برادران ما هر اتهامی را که دشمن القا کرد فوری قبول نموده و علیه ما قیام می‌کنند و قلم به دستهایشان، قلم برمی‌دارند و اتهامات را در کتابچه‌ها و سفرنامه‌ها می‌نویسند و بین نوجوانان معصوم پخش می‌کنند. این برادران چرا به کتابهای علمای شیعه رجوع نمی‌کنند؟ چرا عقاید و اعمال و رفتار اینها را از کتب آنها نمی‌گیرند؟ من با شما برادران مطالب زیادی دارم، اما وقت کم است و نمی‌خواهم بیش از این وقت شما را بگیرم. برادر عزیزم همین قدر بدانید که ما شیعه‌های دوازده امامی، مو به مو تابع قرآن و امامان و حکم عقل سلیم هستیم و مبنای ما دلیل قاطع است آری ما نمازها را جمع می‌خوانیم چون که پیغمبر جمع خوانده است. همچنانکه در عرفات و مشعر شما جمع می‌خوانید و با عنایت و استناد به عمل پیغمبر «صلی الله علیه و آله» ما هم در سایر موارد جمع می‌خوانیم و اگر به کتب صحاح خودتان که مستند و موجود است رجوع بفرمایید قطعاً مطلب برای شما روشن خواهد شد.

۱- مسند احمد بن حنبل ج ۱ صفحه‌ی ۲۲۱.

۲- موطاء امام مالک ج ۱ صفحه‌ی ۱۶۱.

۳- صحیح مسلم ج ۲ صفحات ۳-۱۵۱ باب الجمع بین الصلواتین فی الحضر.

۴- صحیح بخاری ج ۱ صفحه‌ی ۱۳۸ باب وقت العصر و باب وقت المغرب صفحه‌ی ۱۶۰.

بنابراین از احادیث شما روشن می‌شود که جمع بین الصلواتین نزد صحابه عملی و مشهود بوده است چنانچه از ابن عباس نقل شده: «و کنا نجمع بین الصلواتین» از (کنا نجمع) عملی بودن این احادیث استفاده می‌شود و فلسفه‌ی جمع بین الصلواتین بر می‌گردد به زمان پیغمبر (ص) که یکی از صحابه از پیامبر سؤال می‌کنند چرا جمع خواندید؟ ایشان می‌فرماید: «برای اینکه برامتم نماز سنگین نباشد.» اما نسبت به صحابه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله ما جز زیان تجلیل و تکریم در مورد فرد آنها نداریم چرا که آنها بودند که مایه‌ی پیشرفت امور پیامبر شدند و قرآن و اسلام را به اقصی نقاط جهان رساندند. آنها بودند که با ایثار جان و مالشان، اسلام را تقویت نمودند. مگر ممکن است مسلمان عاقلی به اسلام علاقه داشته باشد اما صحابه‌ی پیغمبر را گرامی ندارد و قدر ارزشمند آنها را نشناسد؟ این هم یکی از آن تهمت‌های بزرگی است که

دشمنان مشترک ما القاء کرده‌اند و ما نباید گول دشمن را بخوریم و به واسطه‌ی القائات دروغ دشمن، از برادری خود دست برداریم. ولی یک اختلاف عملاً در بین ما شیعیان و سایر برادران درباره‌ی صحابه موجود است و آن این است که برادران سنی ما اصرار دارند که همه‌ی اصحاب را عادل معرفی کنند ولی ما می‌گوییم قرآن و تاریخ قطعاً برخلاف این نظریه دلالت دارد. آنها هم مثل سایرین عدول و غیر عدول دارند و حکم فی مابین ما و شما قرآن و تواریخ قطعی است. متأسفانه وقت نیست تا آیات و تواریخ مستدل برای شما بیاورم انشاء الله خود مراجعه می‌فرمائید و قطعاً به یقین خواهید رسید. اما در مورد سجده بر مهر باید بگوییم ما و شما اتفاق نظر داریم که باید پیشانی در حال سجده بر چیزی قرارگیرد تا سجده صدق کند و لذا می‌گوییم سجده بر هوا جایز نیست بلی شما می‌گویید سجده بر هر چیز جایز است، ما شیعه‌ها به تبع اهل بیت که بزرگترین مدارک اسلامی ما هستند و مورد سفارش پیامبرند بنا به فرمایش رسول خدا و طبق حدیث متواتر «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»^۱ من دو چیز گرانبها میان شما می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم را و اینها از هم جدا نمی‌شوند تا درکنار حوض کوثر به من برسند.

و یا حدیث مستند دیگری از رسول اکرم (ص) که می‌فرمایند: «مثل اهلیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»^۲.

و مراد کسانی هستند که به مصداق آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی رعد، عالم به جمیع علوم هستند. لذا ما می‌گوییم آن اهل بیتی که معصوم از هر خطا هستند و زلال و پاک و عالم به همه‌ی علوم (ما کان و ما یکون) می‌باشند همان چهارده معصومند که گفته‌اند سجده جایز نیست، مگر بر زمین یا چیزی که از زمین برآید، جز جنس مأكول و ملبوس آدمی، و چون انواع زمین از جنس خاک است، لذا ما خاک را برای اینکه براحتی در همه جا یافت نمی‌شود گل کرده و خشک می‌کنیم و بر آن سجده می‌کنیم و اگر سجده بر چیزی بت پرستی باشد شما نیز مشرک خواهید بود چون شما هم بر فرش و خاک و نظیر آنها سجده می‌کنید و این نسبت ناروا که ما شیعیان به عنوان بت و صنم بر آن سجده می‌کنیم بهتان بزرگی است که به ما زده می‌شود و جز وسوسه‌ی شیطان و دامن زدن به آن برای اختلاف مسلمین چیز دیگری نیست.

۱- عباقات الانوار - مرحوم میر حامد حسین که به نقل از نود نفر از مشاهیر دانشمندان سنی این حدیث را آورده است.
۲- ر. ک - همان - حدیث متواتر سفینه‌ی نوح.

مگر قرآن نمی فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزید از بسیاری از گمانها، به تحقیق بعضی از گمانها گناه است. اولاً گرفتن مهر به عنوان بت تنها مبتنی بر نیت است. ثانیاً اگر کسی بخواهد چیزی را سجده کند، پیشانی بر آن نمی گذارد بلکه آن را در جلوی خود می گذارد اعاذنالله من شرالشیاطین.

معرفی حافظ خردسال قرآن محمدحسین طباطبایی

و اما درباره‌ی شبهه‌ی قرآن، اهمیاتی که ما شیعیان به قرآن داریم در هیچ مذهبی نیست زیرا دیگران فقط به ظواهر قرآن اهمیت می دهند اما ما هم به ظاهر قرآن و تجوید آن اهمیت می دهیم و هم به معنی و عمل به قرآن، تا جایی که بعضی از اطفال خردسال ما حتی مکالماتشان را قرآنی قرار می دهند. چنانچه نمونه‌ای از آن را در آقای علم الهدی دکتر هفت ساله (سید محمدحسین طباطبائی) می بینیم و قبل از اینکه فرهنگ غرب به ایران بیاید اول چیزی که به بچه‌ها درس داده می شد قرآن بود اکنون نیز با ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی، اهمیت قرآن در ما شیعه‌ها زیاده‌تر شده است اما اینکه نقل نمودید عده‌ای می گویند ما شیعیان قرآن جداگانه‌ای داریم این دروغش واضح است، چنانچه در مصاحبه‌های همین طفل در محافل متعدد شاهد هستیم و واقعاً بی انصافی است که بعد از آن مصاحبه‌ها باز هم بگویند شیعه به قرآن اهمیت نمی دهد. حدود سیصد نفر از اساتید قرآن استان تهران، حضور داشتند و سؤالهای زیادی از محمدحسین می کردند و ایشان به راحتی با آیات قرآن جواب می دادند. از جمله سؤال شد که به نظر شما مهمترین عامل تربیت چیست؟ ایشان با تأملی مردانه جواب دادند: «فطوحت له نفسه قتل اخیه»^۲ که مقصودشان این بود که عامل تربیت کودک، تشویق است.

از ایشان سؤال شد آیا به تلویزیون هم نگاه می کنید و او با قدری تأمل فرمود: «ماهذه التماثیل التي انتم لها عاکفون»^۳ یعنی این اباطیل زیاد دارد و من این اباطیل را خوش ندارم. و از جمله سؤالاتی که از ایشان پرسیده شد این بود که دوست دارید چه کاره شوید و ایشان با لبخندی گفت: «لیتفقها فی الدین»^۴ یعنی دوست دارم فقیه دین شوم و نیز از

۱- سوره ی حجرات - آیه ی ۱۲.

۲- سوره ی مائده - آیه ی ۳۰.

۳- سوره ی انبیاء - آیه ی ۵۲.

۴- سوره ی توبه - آیه ی ۱۲۲.

او پرسیدند به نظر شما مهمترین عامل پیشرفت و شاهراه خوشبختی انسان چیست که ایشان با لبخندی دلنشین جواب داد: «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا»^۱ یعنی عامل خوشبختی جهاد نفس است برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب نامبرده، صفحه‌ی ۱۳ و نیز صفحه‌ی ۱۸۷ که تحت عنوان گل بهشتی! بچاپ رسیده یا رجوع نمایید به ماهنامه‌ی آشنا، چاپ تیر ماه ۷۷ به متن مصاحبه با مادر آقای محمد حسین طباطبائی که در مورد نقش مادر در تربیت یک فرزند می‌فرمایند: «فرزند را باید پنجاه سال پیش از تولدش تربیت کرد.» به عنوان نمونه اجداد حاج آقا بسیار پاک و مؤمن و از فرزندان پیغمبر و سید بودند و اجداد خود من هم روحانی مؤمن و از سادات بودند. با توجه به این مسائل است که پیغمبر اسلام (ص) فرموده: «السعيد من سعد فی بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه.»^۲ یعنی ریشه‌ی سعادت و شقاوت مردم را باید در رحم مادر جست و جو کرد. مادر حسین در پاسخ به سؤال تأثیر معنویت و اعتقادات و اعمال مادر در تربیت فرزند چیست می‌گوید: «این مسئله خیلی مهم است که مادر خودش عامل به اعتقادات و مسائل معنوی و مذهبی باشد. من در این دوران در حال حفظ دوره‌ی قرآن بودم، حتی پیش از آن هم این کار را انجام می‌دادم و علاقه‌ی زیادی به درک و تعمق در معانی قرآن داشتم به طوری که در زمان شیرخوارگی محمدحسین، قرآن را دوره می‌کردم و او را همراه خود به کلاس قرآنی که مسئول آموزش آن بودم می‌بردم و شنیدن نوای دلنشین آن تا این حد بر فکر و ذهن او تأثیرگذار بوده است.»

خانم طباطبایی در پاسخ به سؤال دیگری که پرسیده‌اند به نظر شما یک خانم جوان باید چه مسائلی را رعایت کند تا آرامش خاطر داشته باشد و در جهت رضای پروردگار و تکمیل دینش قدم بردارد می‌فرماید: «باید خانمها جداً از برخورد غیرضروری با نامحرمان پرهیز کنند، من خودم سعی می‌کردم از این برخوردها با نامحرمان نداشته باشم و زیاد اهل بازار و خرید از بیرون نیستم و ازدحام بازار را نمی‌پسندم خرید مایحتاج خانه را حاج آقا انجام می‌دهند و اگر زمانی ایشان نباشد از دوستان و آشنایان که برای خرید بیرون می‌روند خواهش می‌کنم برایم خرید کنند.»

۱- سوره‌ی عنکبوت - آیه‌ی ۶۹.

۲- نهج‌الفصاحة - ابوالقاسم پاینده - چاپ دوم - سال ۷۶ - انتشارات جاویدان - صفحه‌ی ۵۲۹ - حدیث ۱۷۶۵.

ایشان در پاسخ به سؤال دیگری با این مضمون که برای مادران جوان چه توصیه‌هایی دارید پاسخ می‌دهند: «مادران باید به نماز اول وقت تکیه داشته باشند، قرآن را همیشه بخوانند و مطالعه‌ی آزاد را فراموش نکنند زیرا اینها به طور مستقیم روی کودک تاثیر می‌گذارد و دیگری اینکه از مجالس لهو و لعب، مثل بعضی از جشنهای عروسی پرهیز کنند که موزیکهای مبتذل باعث سختی دلها می‌شود و تاثیر معنویات را کم می‌کند من خودم اصلاً به این مجالس نمی‌روم. حتی به عروسی دو سه مورد از اقوام نزدیک هم نرفتم. تلویزیون هم اگر موسیقی پخش کند و شبیه همان ساز و آوازا باشد خاموش می‌کنم. خانمها باید در مورد لقمه‌ی حرام و شبهه‌آمیز دقت داشته باشند ما خودمان پرهیز می‌کنیم. مسائل حرام و حلال را رعایت می‌کنیم و خمس مان را می‌پردازیم. امیدوارم که خانواده‌ها این مسائل را بیشتر رعایت کنند.» همچنین در شماره‌ی بعدی این نشریه در مرداد ۷۷ مصاحبه‌ای تحت عنوان گل بهشتی ۲ با پدر محمدحسین طباطبایی انجام شده که خبرنگار می‌پرسد: «حاج آقا اولین بار چگونه به استعداد ایشان پی بردید؟» وی می‌گوید: «محمدحسین از وقتی که بچه بود و دو سال بیشتر نداشت بامادرش که قرآن تدریس می‌کرد به کلاس می‌رفت، البته در آن زمان مقصود از تدریس قرآن، آموزش برای وی نبود. پس از مدتی دریافتیم که ایشان تمام آموخته‌هایش را تحویل می‌دهد. حتی آنهایی را که با او کار نشده بود. پس از زمانی نه چندان طولانی فهمیدیم که ایشان حافظ جزء سی‌ام قرآن هستند و پس از آن جزء ۲۹ و سپس سوره‌ی بقره را با هم شروع کردیم و برای اینکه خوب در خاطرش بماند آموزش معانی قرآن را هم با او کار کردیم.» خبرنگار مجدداً می‌پرسد: «حاج آقا لطفاً درباره‌ی چگونگی یافتن استعدادهای فرزندتان برایمان بگوئید؟» و پدر ایشان می‌گوید: «گاهی ممکن است بچه‌ای باشد که استعدادهای زیادی داشته باشد اما کشف نشود. حالا بر فرض اینکه کشف هم بشود اگر کسی نباشد که با او کار کند این بچه همین طور می‌ماند و استعدادهای سرشارش سرکوب می‌شود. بنده کارم را با ایشان شرطی کرده بودم یعنی می‌گفتم اگر شما فلان کار را انجام دهی من فلان جایزه را به تو خواهم داد.» «ماهنامه‌ی عربی الکلمه صفحه‌ی ۱۹۱» در قسمتی از مصاحبه با آقای طباطبائی می‌نویسد: پدر او گفت: «من به محمدحسین فقط حفظ کردن آیات قرآن را توأم بامعانی آن یاد داده‌ام اما تلفیق و انتخاب و صحبت با آیات قرآن از خودشان است و این از لطف خداوند تعالی و محبت اوست.»

خلاصه اینکه اگر زندگینامه‌ی ایشان را بخوانید و مصاحبه هائی را که در ممالک متعدد اسلامی با وی درباره‌ی قرآن شده مطالعه بفرمائید یقین خواهید کرد که قرآن شیعه، همان قرآن سایر مسلمین است و ضمناً اهمیت دادن شیعیان به قرآن را اذعان و اقرار خواهید کرد که شیعه از این جهت بر سایر مذاهب برتری دارد. الحمدلله هم وقت نماز داخل شده و هم رفقا کاملاً حاضر شده‌اند، پس بقیه‌ی مباحث بماند تا بعد از صلواتین و ناهار. حال تقاضای میزبان کوچک شما این است که جنابعالی بفرمائید جلو تا همه به شما اقتدا کنیم.»

مسلمان وهابی: «خیر، جنابعالی چون صاحب منزلید حق تقدم با شماست.»
 طلبه‌ی میزبان: «اولاً من این را به شما تفویض می‌کنم و ثانیاً شما در قرائت از من بهتر هستید و ثالثاً شما احسن و جهأ هستید و احسن و جهأ هم حق تقدم دارد.» بالاخره بعد از اصرار فراوان طلبه، برادر مسلمان وهابی تقبل نمود و از آنجایی که استدالات طلبه‌ی قمی را درست و منطقی یافت لذا مهر او در دلش کاملاً جا باز کرد و آنها نماز ظهر و عصر را جمع خواندند و بعد از نماز ظهر و عصر همگی با راهنمایی میزبان به اتاق ناهار خوری رفتند و سفره‌ای دیدند بسیار ساده و بی آرایش اما پر معنی. طلبه‌ی میزبان شروع کرد به شرح چیزهایی که برای میهمانان تهیه کرده و بر سر سفره چیده بود و آنها عبارت بودند از:

۱- نمک

۲- دوغ مخلوط با گل سرخ و نعناع

۳- سالادی مرکب از پیاز و خیار و گوجه و کاهو و روغن زیتون

۴- کته پلو با خرما

۵- نان جو

ببینید برادران! در مورد نمک سفارش شده که هنگام غذا خوردن ابتدا به نمک و نیز ختم به آن کنید که شفای هفتاد و دو درد است در این باب از امیرالمؤمنین (ع) و از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم روایت زیاد است^۱ به عنوان نمونه از پیامبر (ص) روایت شده است، کسی که در صبحانه ابتدا قدری نمک بخورد خدا هفتاد نوع مرض را از او دور کند و در روایت بسیار داریم ابتدا به نمک و ختم غذا به آن، هفتاد نوع مرض رانداوا می‌کند.

۱- ر.ک. بحارالانوار و کنزالاعمال - ج ۱۰ صفحه‌ی ۸۶.

اما دوغ برای اینکه همراه غذا نوشیدنی لازم است، بهترین نوع نوشابه‌هاست و گل سرخ علاوه بر خواص طبی، خواص دیگری نیز دارد. چنانچه وارد است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرموده: «گل سرخ، سید ریحانهای بهشت است» بویژه که با دوغ همراه باشد.

و اما پیاز خستگی را از بین می‌برد و کمر را محکم و دهان را خوشبو می‌کند و چهره را زیبا می‌گرداند و مانع ابتلا به ویاست و از سکتته جلوگیری می‌کند. کاهو نیز خون را صاف می‌کند و دفع زهر افعی می‌نماید. و درباره‌ی زیتون همین بس که خداوند در دو سوره از قرآن زیتون را یاد می‌کند. یکی در سوره‌ی نور آیه‌ی ۳۵ و دیگری در سوره‌ی «تین» که در آغاز سوره می‌فرماید: «والتین والزیتون» و در احادیث بسیاری از خواص آن آمده است از جمله این که زیتون، شیطان را ۴۰ روز از آدمی دور می‌کند و آن خورش پیامبران است و بادهای اندرون را زائل می‌کند و از درخت مبارکه است و اما کته پلو برای اینکه لعاب برنج گرفته نشود، چرا که عمده‌ی خواص در آن است و در احادیث وارد شده است که برنج بواسیر را قطع می‌کند و در آن خواص بسیاری است و ابونعیم از ابوهریره روایت کرده که خوردن خرما امان است از قولنج.»

آنگاه طلبه‌ی میزبان ادامه داد: «عمده‌ی مطلب در غذا خوردن شناختن خالق و آفریدگار آنهاست. که فرمود: «و ما بکم من نعمة فمن الله»^۱ بعد از شناخت خدا شکر خداوند است از نعمتهایش. قال الله تعالی: «واذا تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم فان عذابی لشدید.»^۲

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

آری بالاترین نعمتها، نعمت ولایت اهل بیت است که امت در اثر کفران آن گرفتار چه بلاها و عذاب‌هایی که نشده‌اند و متوجه آن نیستند.

«اللهم نبهنا عن نومة الغافلین» بار خدایا ما را از خواب غفلت بیدار کن.

یکی از میهمانان بعد از صرف غذا گفت: «این سخنان بسیار شیوا و شیرین بود اما خواهشمندیم که شرح حدیث حضرت علی (ع) را درباره‌ی قم و جمکران ادامه بدهید که به مراتب از این بحث شیرین تر است.»

۲- سوره‌ی ابراهیم - آیه‌ی ۷.

۱- سوره‌ی نحل - آیه‌ی ۵۳.

ادامه‌ی شرح حدیث امیر مؤمنان علی (ع) در مورد قم و جمران

طلبه‌ی میزبان: «چشم و اما شرح گفتار امیرالمؤمنین که خطاب به پسر یمانی می‌گوید: «چشمه‌ی آب حیاتی از آن شهر ظاهر شود و آبی که هر کس بخورد نمیرد.»

البته شاید این اشاره باشد به علوم و معارف حقه‌ای که در آن شهر بروز می‌کند که هر کسی از آن استفاده نماید حیات ابدی پیدا خواهد کرد. و در ادامه می‌فرماید: «و از آن آب چشمه‌ها منفجر شود.» و این تتمه‌ی همان فرمایش قبل است که از علم علماء، چشمه‌های علم به سوی دنیا سرازیر می‌شود، چنانچه در حال حاضر آشکار شده است و باز می‌فرماید: «و از آن موضع رایت حق ظاهر شود.» و به راستی که چه رایتی بالاتر از علم و حقایق دین اسلام است. مخصوصاً محمدحسین که مانند یک پرچم نورانی در جهان مشعشع است و سایر معارف و علوم حقه که حقیقت اسلام ناب است. یا در بخشی دیگر می‌فرماید: «و میراث جمیع انبیاء بر پشت زمین باشد.» میراث تمامی انبیاء علم بوده است چنانچه اینجا آشکار شده است. آنگاه حضرت ادامه می‌دهد که: «ای پسر یمانی این زمین مقدس و پاک است از تمام لوئها.» چنانچه از آثارش پیداست و لازم به توضیح نیست و ادامه می‌دهد که: «و از خدا خواسته که بهترین خلق خود را ساکن او گرداند.» و دعایش مستجاب شده که این فراز از حدیث هم تحقق پیدا کرده زیرا بنا بر شهود، ۴۴۴ امامزاده و صدها تن از مراجع و علمای دین در قم مدفونند و هم اکنون صدها عالم برجسته و وارسته از قیود نفس نیز در قم زندگی می‌کنند و اگر برادران اسماء شریف و محل دفن هر یک را بخواهند باید رجوع کنند به کتابهای زیر:

۱- حضرت معصومه (س) فاطمه‌ی دوم نوشته‌ی محمد محمدی اشتهاردی صفحه‌ی ۲۱۴.

۲- مختار البلاد در تاریخ قم، نوشته‌ی ناصرالشریعه.

۳- راهنمای قم، تألیف آقای برقی.

۴- گنجینه‌ی آثار قم، تألیف عباس فیض.

۵- باب الرضوان فی مناقب سلطان خراسان.

شرح علمای مدفون در قم

و اما علما و اشخاصی که در قم مدفونند عددشان را نمی‌توان احصاء کرد مثل زکریابن آدم که از اصحاب امام رضا (ع) بوده است و آدم بن اسحاق و زکریابن ادریس و علی بن

ابراهیم و محمد بن قولویه و قطب راوندی و محمد طاهر بن محمد قمی و آیت الله میرزای قمی و آیت الله حائری و پسرشان شیخ مرتضی حائری و آیت الله خوانساری و بافقی و آیت الله بروجرودی و آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله گلپایگانی و آیت الله العظمی اراکی و... اینها از افرادی هستند که می توان گفت هر یک عالی ترین درجات علم و عمل را داشته اند، که با دیدار از گلزار شهدای قم قطعاً صدق گفتار علی علیه السلام هر چه بهتر بر شما ثابت خواهد شد. و از همه مهمتر مرقد حضرت معصومه (س) کریمه ی اهل بیت است که مرقد شریفش تجلیگاه رب العالمین است. حضرت امیر (ع) می گوید: «و از این زمین گوسفند ابراهیم را آورند و قربانی کنند.» شاید همان بزی باشد که حضرت صاحب الامر، امر کردند آن را در جمکران بکشند و هر بیماری که از گوشت آن خورد شفا یافت. و باز حضرت امیر (ع) فرموده: «و بر این زمین نور حق ظاهر شود.» که منظور علم دین و شناخت خدا و دستورات اوست که در این سرزمین آشکار شده و نمونه ی آن فقهای بزرگ زیادی است که کوچکترین آنها مثل محمد حسین طباطبائی قاری قرآن در پنج سالگی است که رایحه و بوی مشک قرآن را از او می شنوند. حضرت علی (ع) می فرماید: «حق تعالی بیت العتیق را به این شهر بفرستد.» و آن مسجد جمکران است و در ادامه فرموده: «و مواضع زمینهای اینجا عالی و گرانبها گردد.» چنانچه گرانبها شده است، آنگاه می گوید: «و عمارت آن هفت در هشت فرسنگ باشد.» هر چند هنوز این پیشگویی تحقق نیافته، لیکن آثارش پیدا است و ادامه می دهد که: «رایت وی بر این کوه سفید بزند.» این شاید کنایه باشد بر ارتفاع شأن این شهر یعنی از حیث قدرت معنوی یا منظر حقیقتی باشد که بعداً ظاهر می شود. مولا ادامه می دهد که: «و قصری کهن که آن را جمکران خوانند.» آنچه دلالت بر حقیقت حال می کند در این پیشگوئی نام مقدس جمکران و مسجد آن است که در آن زمان اثری از مسجد نبوده است.

چگونگی بنای مسجد جمکران

و در ادامه می فرماید: «حضرت امام، سفطی از زر بسته باشد.» این فقره از حدیث دلالت دارد بر این که آن حضرت بعد از ظهور قدرت آسمانی اقتصاد و برکات زیادی به همراه دارد و دنیا را با آن زرهای می چرخاند. و نیز می گوید: «و منطق آدم با او باشد» البته احادیث بسیاری

آمده که آقای ما امام زمان (عج) وارث همه‌ی پیامبران بوده و شباهت به آنان خواهد داشت.» یکی از دانشجویان: «برای ما ثابت شد چگونه مسجد جمکران تجلی گاه رب است ولی خواهشمندیم، اینک توضیح بدهید مسجد جمکران در چه تاریخی و به دستور چه کسی بنا شده و علما و محققین درباره‌ی این مسجد چه نظری دارند؟»

دستور امام زمان (عج) برای ساخت مسجد مقدس جمکران

طلبه‌ی میزبان: «اما در مورد تاریخ بنا و دستور دهنده‌ی بنای آن بشنوید این حدیث شریف را که شیخ حسن بن مثله‌ی جمکرانی می‌گوید: «من شب سه شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ در خانه‌ی خود خوابیده بودم که ناگاه جمعیتی از مردم به خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و طلب امام مهدی (عج) را اجابت کن که تو را می‌خواند. من هم حرکت کردم، آنگاه نیک نگاه کردم تختی دیدم که فرش نیکو بر آن گسترده شده و جوانی سی ساله بر روی آن تکیه بر بالش زده و پیری هم پیش او نشسته است. آن پیر حضرت خضر علیه‌السلام بود، پس پیر مرا بنشانند و حضرت مهدی علیه‌السلام مرا به نام خواند و فرمود: «برو به حسن مسلم که در این زمین کشاورزی می‌کند بگو که این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمینهای دیگر برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کند.» من گفتم: «لازم است که من دلیل و نشانه‌ای داشته باشم و الا مردم حرف مرا قبول نمی‌کنند.» آقا فرمودند: «تو برو و آن رسالت را انجام بده ما خودمان نشانه‌هایی برای آن قرار می‌دهیم اینک پیش سید ابوالحسن برو و به او بگو مسلم را احضار کند و سود چند ساله را که از زمین بدست آورده است وصول کند و با آن پول مسجد را بنا کند.» امام زمان علیه‌السلام فرمود: «و به مردم بگو به آن رغبت کنند و آن را عزیز دارند و چهار رکعت نماز در آن گزارند، ۲ رکعت اول به نیت تحیت مسجد که در آن سوره‌ی توحید و ذکر رکوع و سجده ۷ بار قرائت می‌شود و ۲ رکعت بعدی که به نیت نماز صاحب‌الزمان (عج) خوانده می‌شود به شرحی که سوره‌ی حمد را شروع می‌کنیم و چون به آیه‌ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌رسیم این آیه‌ی شریفه را صد بار تکرار می‌کنیم و بعد از آن بقیه‌ی سوره‌ی حمد را می‌خوانیم و بعد از پایان حمد، سوره‌ی «قل هو الله احد» را یکبار می‌خوانیم و به رکوع می‌رویم و ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را هفت بار پشت سر هم تکرار می‌کنیم و ذکر هر کدام از سجده‌ها نیز هفت

مرتبه تکرار می شود و رکعت دوم نیز به همین گونه است. چون نماز به پایان برسد و سلام داده شود یکبار گفته می شود «لا اله الا الله» و به دنبال آن تسبیحات حضرت زهرا (س) و بعد از آن به سجده رفته و ۱۰۰ بار ذکر «اللهم صل علی محمد و آل محمد» گفته می شود. آن گاه امام مهدی (عج) فرمودند: «هر کس این دو نماز را بخواند، مانند آن است که در کعبه نماز خوانده باشد.» حسن بن مثله می گوید: «چون من پاره ای راه آمدم دوباره من را بازخواندند و امر کردند: «بزی در گله ی جعفر کاشانی است آن را خریداری کن و به این موضع بیاور و آن را بکش و به بیماران انفاق کن، هر بیمار و مریضی که از گوشت آن بخورد حق تعالی او را شفا دهد.» وی می گوید: «من سپس به خانه بازگشتم و تمام شب را در اندیشه بودم تا اینکه نماز صبح را خوانده و به سراغ علی المنذر رفتم و ماجرای شب گذشته را برای او نقل کردم و با او به همان موضع شب گذشته رفتیم وقتی که رسیدیم زنجیرهایی را دیدیم که طبق فرموده ی امام علیه السلام حدود بنای مسجد را نشان می داد. سپس به قم نزد سید ابوالحسن بن رضا رفتیم و چون به در خانه او رسیدیم خادم او گفت که سید از سحر در انتظار توست و تو از جمکران می آیی به او جواب داده و به درون خانه رفتیم و سید ما را گرمی داشت و گفت: ای حسن بن مثله من در خواب بودم که شخصی به من گفت که حسن بن مثله از جمکران پیش تو می آید هر چه گوید تصدیق کن و بر قول او اعتماد کن که سخن او سخن ماست و قول او را رد نکن و از هنگام بیدار شدن از خواب تا این ساعت منتظر تو بودم و آن گاه بود که ماجرای شب گذشته را بر وی تعریف کردم. سید بلافاصله فرمود تا اسبها را زین کنند و بیرون آورند و سوار شدیم چون به نزدیک روستای جمکران رسیدیم، گله ی جعفر کاشانی را دیدیم. من (حسن بن مثله) به میان گله رفتم، بزی که از پس گوسفندان می آمد پیش من دوید. جعفر قسم یاد کرد که این بز در گله ی من نبوده و تاکنون آن را ندیده ام به هر حال آن بز را به مسجد آورده و آن را ذبح کرده و هر بیماری که از گوشت آن خورد با عنایت خداوند باری تعالی و حضرت بقیه الله ارواحنا فداه شفا یافت. آنگاه حسن مسلم را احضار کرده و منافع زمین را از او گرفتم و مسجد جمکران را با چوب و دیوار پوشانیدیم. بعد سید، زنجیرها و میخها را با خود به قم برد و در خانه ی خود نگاه داشت و هر بیمار و دردمندی که خود را به آن زنجیر می مالید خدای تعالی او را شفای عاجل عنایت می فرمود ولی پس از فوت سید ابوالحسن آن زنجیرها پنهان گشته و دیگر کسی آنها را ندید.»

* آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند صالح آیت‌الله شیخ حاج عبدالکریم حائری مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌نویسد: «مسجد مقدس جمکران یکی از آیات باهره‌ی عنایت آن حضرت است و توضیح این مطلب، به این جهت که شاید خیلی‌ها از آن مطلع نباشند، بیان می‌شود.»

۱- داستان مسجد جمکران که در بیداری واقع شده در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبری است از صدوق علیه‌الرحمه نقل شده است به طوری که آقای بروجردی (قدس سره) که مرد دقیق و ملائی بود می‌فرمود: «این داستان در زمان صدوق علیه‌الرحمه واقع شده است و از او نقل گردیده که دلالت بر کمال صحت آن دارد.»

۲- داستان مشتمل بر جریانی است که مربوط به یک نفر نیست و صبح که مردم بیدار می‌شوند می‌بینند با زنجیر علامت گذاشته شده است و این زنجیر مدتی در منزل عالمی محترم بنام سید ابوالحسن الرضا که قابل اعتماد مردم بوده وجود داشته و مردم استشفاء به آن می‌نمودند و بعد از فوت ایشان بدون هیچ جهت طبیعی مفقود می‌شود.

۳- عقلانی نیست که باور کرد جایی دور از شهر و در وسط بیابان یک شبه و بدون هیچ مقدمه‌ای، موضوع مورد جعل یک جمکرانی بشود.

۴- نوعاً مردم عادی به واسطه‌ی خواب، محل دفن یک امام‌زاده را معین می‌کنند ولی مسجد از تصور مردم عادی دور است.

۵- اگر پیدایش این مسجد روی احساسات مذهبی و علاقه‌ی مفرط به حضرت امام زمان علیه‌السلام بوده باشد، می‌بایست دستور عبادی آن سراسر توسل به آن بزرگوار باشد، در صورتی که در این دستور معنوی اصلاً اسمی از آن حضرت نیست حتی تا به حال هم بیشتر معروف به مسجد جمکران است نه مسجد صاحب‌الزمان (عج).

۶- متن دستور، موافق با ادله‌ی دیگر است برای اینکه هم نماز تحیت مسجد وارد شده است و هم نماز صدبار «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و هم تهلیل و تسبیح فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله علیها.

۷- در آن موقع که زمین این قدر بی‌ارزش بوده امام عصر (عج) فقط یک مساحت کوچکی را مورد این دستور قرار داده‌اند که ظاهراً حدود سه چشمه از مسجد فعلی است که در زمان ما خیلی بزرگ شده ظاهراً آن چشمه‌ای که در آن محراب هست و دو چشمه‌ی طرفین می‌باشد.^۱

۱- مسجد مقدس جمکران، تجلی‌گاه صاحب‌الزمان (عج) - تألیف سید جعفر میرعظیمی، صفحات ۳۸-۳۹.

* هم چنین آیت الله ناصر مکارم شیرازی که از علمای برجسته‌ی معاصر می‌باشند پس از مقدمه‌ی شیوائی در مورد کل مساجد می‌فرماید: «مسجد جمکران مطابق روایات موجود به فرمان حضرت مهدی مولانا صاحب‌الزمان برای هدف بزرگی در این منطقه‌ی خاص از شهر تاریخی، مذهبی قم ساخته شده و حسن بن مثله جمکرانی که مردی پاکدل و پاک نیت بوده در بیداری (و نه در خواب) این دستور را دریافت کرده و با تشریفات خاصی آن مسجد را بنا نموده به همین دلیل هر کس در فضای ملکوتی آن قرار می‌گیرد احساس روحانیت و جاذبه‌ی معنوی فوق‌العاده‌ای می‌کند. این جاذبه‌ی نیرومند معنوی به همراه قضاء حوائج و حل مشکلات فراوانی که مردم از عبادت در آن و توسل به حضرت مهدی ارواحنا فداء دیده‌اند سبب شده که روز به روز بر شکوه دامنه‌ی آن افزوده شود و خیل مشتاقان از سراسر این کشور پهناور اسلامی، بلکه از خارج از کشور در مواقع مختلف به سوی آن بشتابند و از این چشمه‌ی کوثر و منبع خیر و برکت به مقدار استعداد خود بهره‌گیرند. آری علمای بزرگ همواره برای این مسجد احترام خاصی قائل بوده‌اند و در آن راز و نیاز فراوانی داشته‌اند و هم اکنون نیز مورد توجه علما و فضلاء و مراجع بزرگ است.^۱

* آیت الله مرعشی (ره) نیز که از اعظام و اکابر بی‌بدیل روزگار بوده‌اند می‌فرمایند: «بنای مسجد جمکران از اوائل غیبت صغرای حضرت بقیة الله روحی له الفداء است و مورد احترام کافه‌ی شیعه بوده است. از غیبت صغرای امام و از شب سه‌شنبه ۱۷ ماه رمضان سال ۳۹۳ که امام زمان (عج) دستور تأسیس آن را به شیخ حسن مثله داده تا به امروز که حدود ۱۰۲۲ سال می‌شود و همین طور که شیخ بزرگوار و محدث عالیقدر مرحوم آیت الله صدوق رحمة الله علیه کتابی به نام مونس الحزین دارند که حقیر آن را ندیده‌ام ولی مرحوم آقای حاج میرزا حسین نوری استاد حقیر از آن کتاب نقل می‌فرمود و در آن کتاب مفصلاً قضیه‌ی این مسجد و تاریخ حدوث آن را نقل نموده و بالجمله این مسجد مقدس مورد احترام علماء اعلام و محدثین گرامی شیعه بوده و کرامات متعددی از مسجد جمکران دیده شده است و نیز چند مرتبه تعمیر و بنا شده است، اول در زمان حسن بن مثله بوده و بناء دوم در زمان شیخ صدوق، سپس در زمان صفویه هم چند مرتبه تعمیراتی صورت گرفته و در زمان ریاست مرحوم حائری، مرحوم حجت‌الاسلام آقای

۱- مسجد مقدس جمکران، تجلی‌گاه صاحب‌الزمان (عج) - تألیف سید جعفر میر عظیمی - صفحات ۵۲ و ۵۳.

حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی هم تعمیراتی کردند و بعد از او آقای حاج آقا محمد معروف به آقازاده که از تجار محترم قم هستند و هنوز در قید حیاتند ایشان نیز تعمیراتی انجام داده‌اند و در این مسجد شریف، مکرر کراماتی دیده شده است که مرحوم شیخ علی کجوئی معروف به قمی در کتاب تاریخ قم در جلد اول و دوم به کراماتی که در آنجا اتفاق افتاده است، اشاره نموده و همچنین اشخاصی که شرفیاب حضور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام شده‌اند را آورده است.^۱

* آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم متوفای (۱۳۵۵ ه. ق) نیز نقل فرموده‌اند که مشکل شهریه‌ی طلاب بواسطه‌ی توسل آیت الله بافقی به امام عصر (عج) در جمکران حل گردیده است.^۲

* همچنین آیت الله حجت در زمان قحطی و خشکسالی قم چهل نفر از فضلاء حوزه قم را انتخاب و برای خواندن نماز باران به جمکران می فرستد که دعایشان مستجاب می شود.^۳

یکی از دانشجویان: «چه کسانی حضرت را در مسجد جمکران ملاقات کرده‌اند؟»
 طلبه: این افراد بسیارند که چند نمونه را برایتان نقل می‌کنم:

شرح کراماتی از مسجد جمکران به نقل از علما و مردم

۱- آیت الله شیخ محمدتقی بافقی در مسجد جمکران با جمعی، حضرت را ملاقات می‌کنند و به علت برف و کولاک شدید حضرت برای آنها کرسی می‌زند تا از سرمای زمستان محفوظ بمانند.^۴

۲- یکی از علما و دوستانشان که در قم مستأجر بوده‌اند و به سختی زندگی می‌کردند، در پی آزار صاحب‌خانه، در مسجد جمکران به حضرت متوسل می‌شوند و با حواله‌ی حضرت و به واسطه‌ی فردی صاحب‌خانه می‌شوند.^۵

۳- شیخ محمد کمال فر یزدی که در خیمه‌ی امام زمان (عج) بر سر سفره‌ی ایشان حاضر و غذای حضرت را میل کرده می‌گوید: «دیدم آقا امام زمان (عج) یک دانه خیار و

۱- مسجد مقدس جمکران، تجلی‌گاه صاحب‌الزمان (عج) - تألیف سید جعفر میرعظیمی - صفحه‌ی ۴۶.

۲- همان - صفحه‌ی ۳۷. ۳- همان - صفحه‌ی ۴۰.

۴- همان صفحه‌ی ۷۱. ۵- همان صفحه‌ی ۷۵ الی ۸۰.

مقداری نان در دست گرفته و می‌خواهند میل بفرمایند، به حضرت عرض کردم: آقا جان رسم ما ایرانیان این است که میوه را جلوی غذا یا بعد از غذا به نحو استقلال صرف می‌نمائیم شما چرا از این اغذیه مصرف نمی‌نمائید؟» آقا در جواب فرمودند: «ما تفکّه نمی‌کنیم و هر میوه‌ای که باشد آن را خورش قرار داده و با نان مصرف می‌کنیم و هرگز میوه‌ای را به استقلال نمی‌خوریم شما کاری به ما نداشته باشید و به رسم خود عمل کنید.»^۱

۴- آیت‌الله شیخ ابوالقاسم قمی که در خدمت آن آقا مثل یک خدمتگزار راه می‌رفتند و چند قدمی با ایشان همراه بود تا اینکه فوراً از نظر پنهان می‌شوند و وقتی که از شیخ سؤال می‌شود آن آقا چه کسی بود؟ ایشان اظهار می‌کند چه کار دارید. اما بعد از اصرار زیاد می‌فرماید آقا امام زمان (عج) بودند که خدمتشان شرفیاب بودم.^۲

۵- آقای علوی به شخصی که در اثر عمل جراحی لال شده بود و دکترها او را جواب کرده بودند می‌فرماید: «چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برو اگر شفائی هست در آنجا است ایشان در هفته ی ۳۸ در حال سجده مشغول صلوات بوده که یک وقت می‌فهمد، اکثر مردم شبیه جانورانی شده‌اند و یک آقایی وارد شده که می‌گویند حضرت حجت است. حضرت نزدیک او می‌آید و می‌فرماید: «سلام کن» آن شخص اشاره به زبان خود می‌کند که من لالم حضرت بار دوم با تشریح می‌فرماید: «سلام کن» بلافاصله زبانش باز می‌شود و سلام می‌کند.»^۳

۶- آقای سید حبیب‌الله حسینی قمی با آقای حسن بقال که فعلاً در تهران است حضرت را در راه مسجد جمکران می‌بینند، که مانند کشاورزان سه شاخ خرمن روی شانه گرفته و دورتر از آنان راه می‌روند، آنها با قرائنی مطمئن می‌شوند که حضرت بقیةالله ارواحنا فداست. حسن بقال جلو می‌رود و می‌گوید: «خواهش می‌کنم با دست مبارک خودتان به من دشتی بدهید.» حضرت به او سکه‌ای می‌دهد و می‌فرماید: «حاجت تو نزد آقای بروجردی است، نزد ایشان برو و بگو که چرا از حال فلان کس که در مصر است غافلیم؟» و چند جمله‌ی دیگر که سرّی بوده پیام می‌دهند که به آقای بروجردی بگویند. او بعد از سه روز خدمت آیت‌الله بروجردی می‌رسد ایشان می‌فرمایند که سه روز است که من منتظر تو هستم کجائی؟ آیت‌الله بروجردی می‌فرماید: «حاجت تو این

۱- مسجد مقدس جمکران، تجلی‌گاه صاحب الزمان (عج) - تألیف سیدجعفر میرعظیمی - صفحه ۸۶.

۲- همان - صفحه ی ۸۶.

۳- همان صفحات ۸۷ و ۸۸.

است که می خواهی به کربلا بروی.» و بعد از آنکه پیام آن حضرت را به آیت الله بروجردی می رساند، می فرماید: «چرا آن سکه را به افراد معصیت کار نشان می دهی؟» ضمناً به آیت الله بروجردی عرض می کند: «آقا شما چیزی بنویسید من گذرنامه بگیرم و به کربلا بروم.» می فرماید: «گذرنامه نمی خواهد فلان دعا را بخوان و از مرز عبور کن.»^۱ البته از این حکایت، عظمت آیت الله بروجردی و ارتباطش با امام زمان (عج) معلوم می شود.

۷- جناب آقای عسگری کرمانشاهی در حین حرکت از تهران به مسجد جمکران بارفقای تهرانی خود در محلی که در قم فعلی به نام مسجد امام حسن (ع) جنب مدینه العلم آیت الله خوئی واقع است، آقا را دیده و به قرائن یقینی معلوم شده آن آقا امام زمان (عج) بوده است.^۲

۸- مادر حجت الاسلام شریفی، آیت الله اراکی را در بین راه مسجد جمکران گم می کند و با راهنمایی امام زمان (عج) راه را پیدا می کند.^۳

۹- آیت الله آقای سید حسن قاضی در شب ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۴۸ (ه ق) در مسجد جمکران می بیند انواری از آسمان به زمین فرو می ریزد. آقای رحیمی می گوید من هم آن شب در مسجد جمکران بودم و آن انوار را دیدم، همه ی مردم آن انوار را می دیدند و در همان شب شخصی که مورد وثوق آیت الله قاضی بود برای ایشان نقل می کند که من در مسکراآباد تهران بودم که یکی از اولیای خدا مرا با طی الارض به مسجد جمکران آورد و با او در مسجد جمکران به مجلس روضه ای که در گوشه ای تشکیل شده بود رفتیم. در همان مجلس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در روضه شرکت فرمودند روضه خوان اشعاری از کتاب گلزار آل طه که مرحوم آیت الله حاج سید علی رضوی سروده است می خواند و حضرت ولی عصر (عج) گوش می دادند و گریه می کردند و پس از خاتمه ی مجلس برخاستند و تشریف بردند. جمعی که در آن مجلس بودند به شخصی که از دیگران به حضرت ولی عصر (عج) نزدیکتر بود، اصرار می کردند که شما هم دعایی بکنید. او می گفت حضرت ولی عصر (عج) دعا فرمودند بالاخره با اصرار زیاد او را وادار به دعا کردند او هم درباره ی فرج دعا کرد و مجلس خاتمه یافت.^۴

۱- مسجد مقدس جمکران، تجلی گاه صاحب الزمان (عج) تألیف سید جعفر میر عظیمی - صفحات ۹۴ و ۹۵.

۲- همان، صفحه ی ۹۶ الی ۹۸.

۳- همان، صفحه ی ۱۰۰.

۴- همان - صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳.

۱۰- پدر حاج علی محمد پاینده‌ی قمی به نام حاج ابوالقاسم، چهل شب چهارشنبه برای رفع گرفتاری به جمکران می‌رود تا آقا را ببیند، ایشان می‌گوید: شب آخر بعد از نماز، رفتم تا از آب انبار برای همراهانم آب بیاورم، در وسط پله‌های آب انبار دیدم آقایی دارد بالا می‌آید. به آن آقا سلام کردم، با محبت جواب سلامم را داد و فرمود: «آیا حاجتی داری؟» گفتم: «بله آقا!»

فرمود: «حاجتت برآورده شد.» و مرا حواله داد به شیخ محمدتقی بافقی^۱.

۱۱- حسین آقای شوfer، که دکترها جوابش کرده بودند برای شفای دردکمر خود به جمکران می‌رود. بعد از مدتی اقامت مؤفق به ملاقات آقا می‌شود. حضرت بر فقرات استخوانهای او آیه‌ی شریفه‌ی «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل... و هو العزیز الحکیم»^۲ را می‌خواند و بعد می‌فرماید خوب شدی و ایشان احساس می‌کنند کاملاً خوب شده‌اند و سنگ بزرگی را بیرون مسجد روی دست بلند می‌کند و هیچگونه ناراحتی در خود نمی‌یابد، می‌رود تا از آقا تشکر کند، کسی را در مسجد نمی‌یابد^۳.

۱۲- سعید دانش‌آموز ۱۴ ساله‌ی دبستان فائق زاهدان که سنی حنفی است، در شب ۱۲ جمادی الاول ۱۴۱۴ (ق.ه) در جمکران شفا می‌یابد. مادر سعید بعد از آنکه او را برای معالجه‌ی غده‌ی سرطانی‌اش به بیمارستان الوند می‌برد غده‌ای را به وزن یک کیلو و نیم از شکم او بیرون می‌آورند ولی غده دوباره رشد می‌کند و دکترها مایوسانه جوابش می‌کنند و به زاهدان برمی‌گردند. شبی در عالم خواب می‌بیند کسی به او می‌گوید سعید را به مسجد جمکران ببرید و بعد از بیداری از محل جمکران جویا می‌شود معلوم می‌شود همان مسجد جمکران قم است لذا سعید را به مسجد جمکران می‌آورند. سعید با مادر و برادرش نعیم روز سه‌شنبه ۱۱ جمادی الاول ۱۴۱۴ (ق.ه) ساعت یک و نیم بعد از ظهر وارد مسجد می‌شوند و خدام آنها را در اطاق شماره‌ی ۸ زائرسرای مسجد جمکران اسکان می‌دهند. شب فرا می‌رسد و عاشقان حضرت بقیةالله الاعظم طبق رسوم همیشگی از راه‌های دور و نزدیک دسته دسته به مسجد می‌آیند و به عبادت و نیایش می‌پردازند. مشاهده‌ی این شور و هیجان مردم در دل مادر سعید طوفانی ایجاد می‌کند او نیز همراه هزاران زائر به دعا و تضرع و نیایش می‌پردازد و شفای فرزندش سعید را از

۱- مسجد مقدس جمکران، تجلی‌گاه صاحب‌الزمان (عج) - تألیف سید جعفر میر عظیمی، صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- سوره‌ی حشر - آیه‌ی ۲۱.

۳- همان، صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶.

بقية الله الاعظم با اصرار و الحاح مسئلت می نماید. سعید در ساعت ۳ نیمه‌ی شب در عالم رؤیا نوری می بیند که به طرف او می آید. آن نور آهسته آهسته می آید تا به سینه و شکم سعید رسیده و برمی گردد سعید صبح متوجه می شود که شفا یافته و آن نور، نور مقدس آقا امام زمان (عج) بوده است. روز جمعه سعید با مادرش به بیمارستان الوند مراجعه می کنند پس از عکس برداری معلوم می شود که سعید صحیح و سالم است.^۱

۱۳- شخصی به نام علی اکبر تهرانی نسیه زیادی به مردم می دهد و به علت شیوع بیماری وبا، اکثر آنها از دنیا می روند لذا به علت بدهی زیاد ورشکست می شود، به مسجد جمکران می آید و بعد از شش ماه امتحان بی پولی و گرسنگی و علف خوردن مریض می شود شبی در یکی از حجرات مسجد جمکران احساس می کند که قدرت حرکت ندارد، مشاهده می کند امام زمان (عج) بعد از نور باران کردن کوه نزدیک جمکران، نزد او آمد و فرمود: «چون متوسل به حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) شده‌ای، جدهام حضرت صدیقه کبری علیه السلام نزد رسول اکرم (ص) شفیع شده‌اند و آن حضرت به من حواله فرموده‌اند که حاجت تو را بدهم.» سپس می فرماید: «هر چه زودتر حرکت کن و به وطنت برگرد که زن و بچه ات منتظرت می باشند و در آنجا کارت درست می شود.»

علی اکبر می گوید: «آقا جان خادم مسجد هم چشمش نابینا است اگر ممکن است او را شفا بدهید.» امام می فرماید: «نه! صلاح او در این است که نابینا باشد.»^۲

۱۴- مردی مفلوج در حال مکاشفه امیرالمؤمنین، امام حسین، قمر بنی هاشم و امام زمان - علیهم السلام - را در جمکران می بیند و امام زمان (عج) به ایشان می فرماید: «خوب شدید بروید و به دیگران بگوئید برای ظهورم دعا کنند که ظهورم ان شاء الله نزدیک است.» و باز می فرمایند: «امشب عزاداری خوبی در این مکان برگزار می شود و ما هم اینجا می باشیم.» خادم مسجد می گوید: «مسجد خلوت بود آخر شب هیئتی از تبریز به جمکران آمد و به عزاداری مشغول شد و مجلس بسیار با حال و سوزناکی بود. در اینجا من به یاد حرف

۱- مسجد مقدس جمکران، تجلی گاه صاحب الزمان (عج) تألیف سید جعفر میرعظیمی - صفحات ۱۰۷ الی ۱۱۱. ضمناً فیلمی از داستان شفای سعید همراه با توضیحات مادرش در واحد فرهنگی کتابخانه‌ی عمومی مسجد ابوالفضل (ع) موجود می باشد و کتاب شیفتگان حضرت مهدی (عج) اضافه می نماید وقتی هم تختی سعید در بیمارستان - که او هم غده‌ی سرطانی داشته است - متوجه شفا یافتن سعید می شود او هم به جمکران آمده و شفا پیدا می کند.
۲- همان - صفحات ۱۲۲ الی ۱۲۵.

آن برادر افتادم» این واقعه در محرم ۱۴۱۴ (ه.ق) اتفاق افتاده است.^۱

۱۵- حسین آقامهندس برنامه و بودجه که از ناحیه ی نخاع دچار ضایعه شده بود برای معالجه به خارج هم مراجعه می کند ولی همه جا جوابش می کنند تا اینکه به راهنمایی حاج خلیج قزوینی مدت ۴۰ روز به مسجد جمکران مشرف می شود و روز چهارم در مسجد مشغول نماز امام زمان (عج) می شود و بعد از اتمام نماز می نشیند و سیدی را پهلوی خود می بیند که می فرماید: «حسین آقا اینجا چه کار داری؟» می گوید: «کمرم درد می کند.»

ایشان دست خود را به پشت وی می کشد و می فرماید: «دردی در پشت تو نیست.» سپس می فرماید: «نماز امام زمان (عج) خواندی، صلوات هم فرستادی؟» عرض می کند خیر.

می فرماید، بفرست، حسین آقا امثال امر کرده به سجده می رود و صلوات می فرستد بعد از صلوات برمی خیزد آن آقا را دیگر نمی بیند.^۲

خلاصه اینکه جای شک نیست که این مسجد یکی از تجلیگاه های رب است که به دستور ولی الله الاعظم و بقیه الله فی الارضین و خلیفه الله فی العالمین امام زمان حجت ابن الحسن المهدی (عج) بنا شده است و برای هر پژوهشگری که بخواهد راه حق را پیدا کند و به اسلام ناب محمدی ایمان حقیقی پیدا کند، کفایت می کند.

تجلی گاه دوم مرقد حضرت معصومه (س)

یکی از دانشجویان: «ما از کرامات و توضیحات مسجد جمکران کاملاً مطلع شدیم. حالا خواهشمندیم از تجلی گاه دوم که مرقد حضرت معصومه - سلام الله علیها - است ما را آگاه نموده و بفرمائید که حضرت معصومه (س) چه کسی است؟ و چرا به قم آمده؟ و چگونه و چرا مرقدش تجلیگاه رب شده است؟»

طلبه ی میزبان: «چشم! جواب شما را قبل از مختصر پذیرائی عرض می کنم.»

این فصل، فصل بهار است و در فصل بهار کاهو با سرکه مناسب است.

فعلاً هم این همسایه ی خوب ما که فهمیده ما مهمان داریم مقداری کاهوی خوب و تازه برای ما آورده است.

۱- همان صفحه ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- همان - صفحات ۱۳۰ الی ۱۳۲.

اما حضرت معصومه - سلام الله علیها - خواهر تنی حضرت رضا علیه السلام و مادرش به نام نجمه است که افضل زنان عصر خود بوده است و از بعضی از روایات استفاده می شود که حضرت معصومه سلام الله علیها بنا به دستور حضرت رضا (ع) و با دعوت نامه‌ی ایشان به ایران آمده است و حکمت آمدن ایشان به ایران همین است که الان مشاهده می شود یعنی تقدیر خداوند چنین بود که این برادر و خواهر به ایران بیایند تا این کشور به برکت وجود آنها تجلیگاه رب گردد. حضرت معصومه - سلام الله علیها - بقدری جلالت دارد که به واسطه‌ی او شهر قم شهری مذهبی و الگویی برای سایر شهرها شده است و در عظمت این کریمه و مرقد منورش، کتابهای زیادی نوشته‌اند^۱ و حقیقتاً بارگاه این مخدره - سلام الله علیها - تجلی‌گاه خداست - اما چرا این تجلی را خدا در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها انجام نداده است، به دلیل این است که مردم قدر آن زیتونه را ندانستند لذا قبرش مثل قدرش مخفی مانده است. اما خداوند ذریه‌ای برای آن کوکب درّی قرار داده که مظهر جلال و جمال مادر است و این نیست مگر اینکه خداوند مردم قم را برای پذیرش این نعمت بزرگ لایق دیده و نه تنها آنها را بر این نعمت متنعم کرد، بلکه ایران و جهان را به طلوع نوری از انوار خود در ذریه‌ی آن بانوی عالمین آشکار و این سرزمین مقدس را با تجلی نورش منور کرد. لذا شب و روز بی وقفه فوج عاشقان ولایت از دور و نزدیک به این سرزمین وارد و در جنب این قبر مقدس، خداوند را می خوانند و حاجت روا بر می گردند هر چند متأسفانه مجال نیست تا شمه‌ای از کراماتی که خداوند در این مرقد شریف برای عشاق ولایت آشکار کرده بازگو کنم. ولی شما را توصیه می کنم قضیه‌ی مستندی را که آیت الله ناصر مکارم در موضوع چشم جوان نخجوانی نقل می کند مطالعه بفرمائید^۲.

باری این جلال و عظمت و کرامت‌های متواتر قطعی، نشانگر صدق قول خداوند است. «و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید.»^۳

۱- از جمله کتاب شریف بارگاه حضرت معصومه (س)، تجلیگاه حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام- تألیف آیت الله حاج سید جعفر میرعظیمی که از نویسندگان معاصر است و کتابش دوبار چاپ شده که چاپ دومش در تابستان ۱۳۷۷ در ۲۴۰۰۰ هزار نسخه منتشر شده و این کتاب تا حدودی جامع بوده و مراجعه به آن برای کسانی که بخواهند این بی بی را بشناسند و عارف به حقش شوند کافی است.

۲- همان - صفحه‌ی ۱۲۷ - کتاب کریمه‌ی اهل بیت صفحات ۲۱۳ و ۲۱۴ و نیز کتاب حضرت معصومه (س) فاطمه‌ی دوم، نوشته‌ی محمد محمدی اشتهاردی.

۳- سوره‌ی ابراهیم - آیه‌ی ۷.

پروردگار شما اعلام می‌کند همانا اگر بر نعمتهای من شکر کردید هر آینه نعمتم را بر شما افزون خواهم کرد و اگر کفران نمودید به عذاب شدیدی که به مقتضای نتیجه‌ی اعمال خودتان است گرفتار می‌شوید.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

و نیز می‌فرماید: «و من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربه غنی کریم.»^۱ این عبارت، حکایتی است از سلیمان نبی بعد از اینکه کسی که دارای جزئی از علم الکتاب بود یعنی عاصف بن برخیا که تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم به هم زدن حاضر کرد، سلیمان گفت: «هذا من فضل ربه لیلونی اشکر ام اکفرو من شکر»^۲ این فضل رب من است تا امتحان کند که آیا من خدا را شکر می‌کنم یا کفران نعمت و هر کس شکر کند نتیجه‌ی شکرانه‌ی نعمت را عائد خود می‌کند و هر کس کفران ورزد پس به درستی که پروردگار من بی‌نیاز از بندگان بوده و با کرامت است و شیعیان با اخلاص، شکر نعمت ولایت کرده‌اند و زنده و مرده‌ی آنها را تجلیل و تکریم نموده‌اند و لذا خداوند همواره آنها را مورد توجه خاص خود گردانیده است که یک نمونه‌اش همین مرقد شریف است و هرگاه شیعه‌ای از همه جا مأیوس می‌شود و به مرقد منور حضرت معصومه (س) و یا جمکران می‌آید و خدا را می‌خواند، حاجت روا برمی‌گردد. مثال مسلمان مؤمن و معتقد به اهل بیت و یک غیر مسلمان منکر خدا یا منکر این فضائل و معنویات برای اهل بیت مثال آن فردی را می‌ماند که در بیابان گرفتار تشنگی شدید شده و در چند قدمی او چشمه‌ی زلالی وجود دارد ولی یکی معتقد است و آن دیگری منکر وجود چنین چشمه‌ای است. آنکه چنین عقیده و اطلاعی دارد به خود زحمت داده حرکت می‌کند تا به چشمه می‌رسد و سیراب شده از تشنگی رهایی می‌یابد و آن دیگری می‌گوید چنین چشمه‌ای وجود ندارد چرا خود را به زحمت بیاندازم و به علاوه رفیق با ایمانش را از رفتن مذمت می‌کند و بر عقل و فکر او می‌خندد و هرچه برادرش او را تشویق می‌کند به مقتضای «اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولئک هم الغافلون»^۳ یعنی آنان بر دلهایشان و گوش هایشان مهر یاس و ناامیدی زده شده است و آنان همانا از وجود حقایق پس پرده غافل‌اند، در جای خود می‌مانند تا از تشنگی هلاک می‌شود پس اولی به واسطه‌ی حسن عقیده‌ی خود نجات می‌یابد،

۲- همان.

۱- سوره نمل - آیه‌ی ۴۰.

۳- سوره‌ی نحل - آیه‌ی ۱۰۸.

ولی دومی به واسطه‌ی کفرش به واقع از تشنگی به هلاکت می‌رسد. چه قدر مناسب است سروده‌ای که آیت‌الله وحید خراسانی (مدظله‌العالی) در شأن این بی‌بی فرموده است:

سروده‌ای از آیت‌الله وحید خراسانی در وصف حضرت معصومه (س)

«ای دختر عقل و خواهر دین
عصمت شده پای بند مویت
ای میوه‌ی شاخسار توحید
شیطان به خطاب قم براندند
کاین خانه بهشت و جای حواست
اندر حرم تو عقل مات است
ایسن ماه سنیر و مهر تابان
ایران شده نور بخش ارواح
از این دو حرم دلا چه بررسی
هر کس به درت به یک امیدی است
وای بر انسانی که در عقیده از شتر هم کمتر است. صاحب انوار مشعشعین می‌نویسد:
«به خاطر دارم که شتری به جهت آزار و اذیت صاحبش به حرم مطهر حضرت
معصومه (س) پناه آورده و در پائین ایوان آرمید تا صاحبش آمد و برد.»^۱

حوزه‌ی علمیه سومین تجلی‌گاه رب در قم

بعد از این سخنان تمامی میهمانان اعم از دانشجویان سنی و پیروان دیگر مذاهب به وجود مصلح جهانی و انتساب آن به شیعیان اعتراف نموده و گفتند: «ما همه اعتراف می‌کنیم که شما شیعیان دوازده امامی سرچشمه‌ی صافی را پیدا نموده‌اید و سیراب شده‌اید امید است ما هم از این سرچشمه سیراب شویم و اینک خدا را شکر گزاریم که ما را از وسوسه‌های استاد منکر دین ناب محمدی رهائی بخشید و با شما طلبه‌ی جوان که از دریای علم قم سیراب شده‌اید آشنا نمود و ما یقین کردیم که آن مصلح کل جهانی از اهل بیت معصوم حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) است و دوازدهمین و

آخرین خلیفه‌ی پیامبر است، حالا بفرمائید چگونه حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز تجلی گاه رب است؟» طلبه‌ی میزبان: «از اخبار گذشته معلوم شد و شما خودتان می‌توانید نورانیت این حوزه را ببینید و اگر کسی تاریخ روزگار آیت‌الله حائری را که مؤسس حوزه است با تاریخ پهلوی و پسرش مطالعه کند کاملاً درمی‌یابد که چگونه خداوند در این شهر مقدس تجلی کرده است. بر شما باد اولاً مراجعه به کتب و ثانیاً به حضور در درس آقایانی که فعلاً قم با نور علمشان می‌درخشد به طوری که اگر شما در حوزه‌ی درس هر یک از مدرسین بزرگ و کوچک حوزه حاضر شوید آزادی تفکر و تعمق در علوم را به عینه درخواهید یافت چرا که کوچکترین فرد می‌تواند به بزرگترین استاد به راحتی اشکال نماید و جواب بشنود و چه بسا شاگردی که اشکالش بجا و مفید باشد از ناحیه‌ی استاد تشویق هم بشود و همین رمز شکوفاشدن حوزه‌های ما و پیشی گرفتن طلاب از دیگران، در علوم است.»

درخواست یهودی تازه مسلمان برای آشنایی با حضرت مهدی (عج)

یهودی تازه مسلمان: «این جانب مدت‌هاست در کتب پیشین، درباره‌ی امام زمان (عج) و مصلح کل جهان مطالعه داشته و دارم و کتابهای زیادی را مطالعه کرده‌ام و استفاده‌های زیادی برده‌ام، کتابهای عهد عتیق و جدید (تورات و انجیل) و همچنین قرآن کریم را با تفسیر آیاتی که علمای مذاهب درباره‌ی امام زمان (عج) آورده‌اند خوانده‌ام، در تمام این کتب آنچه فهمیده‌ام این است که اسلام ناب محمدی بر حق و خالی از خرافات است و آنچه آقایان مسلمان در کتب خود آورده‌اند همان چیزی است که در کتب سلف آمده است و منظور همه، دوازدهمین وصی پیامبر خاتم، حضرت محمد (ص) یعنی صاحب‌العصر و الزمان مهدی قائم آل محمد (عج) است و از جوانان مثل خود نیز خواستارم که اینگونه کتابها را بخوانند، از جمله کتابهایی که مطالعه کرده‌ام و عزیزان را هم به مطالعه‌ی آن دعوت می‌کنم کتاب مهدی موعود (عج) نگارش سرگرد میرمسعود یادنا است که تاریخ چاپ آن مقارن با سوم آبان سال ۱۳۵۲ (ش. ه) می‌باشد. ایشان بعد از ذکر خوابهای متعددی که از سال ۱۳۴۱ (ش. ه) تا سال ۱۳۴۹ (ش. ه) در هر نیمه‌ی شعبان دیده، می‌نویسد: «چرا خوابهای من معجزه بوده‌اند؟»

من در اینجا خلاصه‌ای از آن را که نویسنده از آن با عنوان نوری در ظلمت یاد کرده

برای شما نقل می‌کنم.

جالب توجه برایم اتفاق افتاد که این حادثه را جزو حوادث و معجزات دیگری که از حضرت ابوالفضل (ع) و نیز از حضرت مهدی (عج) دیده‌ام در دفتر یادداشت‌م تحت عنوان «محمد مهدی موعود (عج) کیست؟» نوشته‌ام ولی به عللی از انتشار آن معذورم و تصمیم دارم قبل از مرگم آنها را به نائب وقت امام (عج) تحویل دهم. اما به طور خیلی خیلی سر پوشیده آن هم فقط به منظور هدایت بیشتر پیروان می‌گویم وجود مهدی (عج) کاملاً به من ثابت شده و هیچگونه ابهامی برایم باقی نمانده که او بزرگوارست و بیش از آنچه که انتظار داشتم مرا رهبری کرده و حقیقت عالم وجود را در نظرم جلوه‌گر ساخته است. آری او چون هستی عالم، عینیت و وجود دارد. سپس در ادامه‌ی بحث، دانشجوی تازه مسلمان مسیحی گفت: «درست است، من هم این کتاب را با دقت مطالعه کرده‌ام و مطالبش نیز با آنچه شیعیان می‌گویند مطابق است و چون مناسب مباحث جلسه است بعضی از مطالبش را که تحت عنوان [بشارت ادیان مختلف درباره‌ی ظهور] آمده بصورت خلاصه بازگو می‌نمایم.»

شرح بشارت کتب عهدین درباره‌ی پیامبر خاتم (ص) و امام زمان (عج)

- ۱- زرتشت: سوشیانت (نجات دهنده‌ی دنیا) در پایان هزاره‌ی سوم زرتشتیان (منظور سال خورشیدی است) ظهور می‌کند و دین را بین جهانیان رواج می‌دهد.
- ۲- مانی: مردی عظیم خواهد آمد که دوازده جانشین دارد و بوسیله‌ی آنها ارواحی که شایستگی دارند به بهشت می‌روند.
- ۳- کتب هندو: مردم زمین به انحطاط اخلاقی گرائیده خواهند شد و روحانیان نیز فاسد می‌گردند و برهمن کلا بانبروهای مقاومت ناپذیر، مفسدان را از میان بر می‌دارند.
- ۴- شاکمونی: پادشاهی و دولت دنیا با فرزند بزرگ اقوام در جهان (کشن) پایان می‌پذیرد. وی کسی است که از زیر خط استواتا مدار نود درجه و ماوراء بحار را متصرف می‌شود و نام او ایستاده است.
- ۵- ریو: پس از خرابی دنیا پادشاهی عادل پدیدار خواهد شد، که نام او منصور است و عالم را تسخیر می‌کند و هر چه از خدا بخواهد برآورده می‌شود.
- ۶- باسک: دور دنیا به پادشاهی عادل پایان می‌آید که از آسمان و زمین هر چه باشد خبر می‌دهد.

۷- پاتیکل: چون پایان جهان فرارسد، صاحب ملک تازه از فرزندان دو پادشاه جهان یکی ناموس آخر زمان و دیگری وصی بزرگتر، که پشن نام دارد پدیدار می‌گردد و نام او راهنماست.

۸- صنفینای نبی: روز خدا فرا می‌رسد. آواز آسمانی را همه خواهند شنید. جمیع جزائر و مکانها او را تقدیس خواهند کرد. او به منظور گردآوری تمام بشر بر یک دین، دول مختلف و ظالم را نابود می‌کند و همه بنام خدای واحد عبادت کنند و انسان بر یک روش باشد. منتظر باشید که امتهای او را به یک دل ستایش کنند.

۹- حیقوق نبی: منتظر او باشید، جمیع امتهای او را نزد خود جمع می‌کند. همیشه شرافت با او خواهد بود و ستایش او زمین را پر خواهد کرد.

۱۰- تورات: سفر پیدایش پادشاه جهان را از نسل ابراهیم بوجود خواهیم آورد و جمیع اقوام دنیا از او برکت خواهند یافت. او سرزمین‌های دشمن را متصرف می‌شود. امتهای زمین مغلوب او خواهند شد. پس از آمدنش امتهای او خواهند پیوست.

۱۱- صحیفه ی یوشع نبی: آفتاب و ماه توقف می‌کنند تا انتقام گرفته شود و خداوند خواسته‌ی آن منقم را اجابت می‌کند.

۱۲- کتاب سموئیل: در آن وقت فقیران با پادشاهان خواهند نشست. و وارث کرسی جلال خواهند شد. و فرستاده‌ی خدا بر تمام جهان سلطنت می‌کند. اعقابش نیز حکومت خواهند کرد. او از فرزندان یسی (جد نرجس خاتون) مادر حضرت مهدی (عج) می‌باشد.

۱۳- کتاب دوم سموئیل: وقتی که او ظهور می‌کند. مانند روشنایی آفتاب در آسمان بی‌ابراست.

۱۴- کتاب اول پادشاهان: ذریت فرستاده‌ی موعود تا ابد خواهند ماند.

۱۵- کتاب دوم پادشاهان: خداوند در خانه‌ی خود شخصی را برمی‌انگیزد.

۱۶- کتاب نحمیا نبی: خداوند او را به مکانی که برگزیده است خواهد آورد.

۱۷- کتاب ایوب نبی: شخصی پنهان را از پیدایی ظاهر خواهیم کرد.

۱۸- زبور داوود: خداوند مرد صالحی را برای جهان برمی‌گزیند که دیگر امتهای گردش جمع می‌شوند. جهان را به عدالت داوری خواهد کرد. خروشش تا اقصای زمین است. او وارث زمین خواهد شد به فرمان خدا قائم گردد و جمیع امتهای زمین از او پیروی

خواهند کرد خوشا به حال کسانی که او را انتخاب می کنند و خود را به او نزدیک می کنند. از دریا به دریا تا به اقصای زمین حکومت خواهد کرد. زیرا که او دنیا را متصرف خواهد شد و جمیع کرانه های زمین وی را متذکر می شوند.

۱۹- اشعیای نبی: مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد. چون کوهی از تمام قتل بالاتر است و به خواست خدا جمیع اقوام دور او جمع می شوند. خداوند او را چون آتشی مشتعل در شب تاریک می آفریند. او می آید و بر جهان حکمرانی خواهد کرد. در پرتو عدالتش جانوران درنده با هم صلح خواهند کرد او صاحب شجاعت است و خروش می کند او در بیابان زمین مانند وحی نازل خواهد شد. در آن روز خواهند گفت این است کسی که منتظرش بودیم. خوشا به حال کسانی که منتظرش هستند. صدای ندا کننده ی در راه، مسیر خدا را می گشاید و همه ی امت ها ندایش را می شنوند. و جلال خداوند برای بندگانش مکشوف می گردد. نزدیک ظهورش تکلم می کند. خداوند شخصی را از شرق بر می گزیند و دشمنانش در برابر او مانند غباری هستند. بر ملتها سلطنت می کند. بر پادشاهان مسلط می شود. و زانو ها جلوی او خم می شوند. غیبتش به مدت یک زمان دو زمان و نیم زمان طول خواهد کشید. و در مدت غیبت در منسب خود غائب است. خداوند او را نور امت ها خواهد گردانید. تا اقصای زمین سلطنت می کند. جزئی منتظر ظهورش هستند. در اثر معجزاتش پادشاهان دهان خود را خواهند بست. ذریه ی خود را خواهد دید. عمرش خیلی طولانی خواهد بود. او در مکانی مقدس ساکن خواهد بود. عدالت را مثل زرهی پوشیده و شهدی سرشار می آورد و سخن خدا در دهان اوست.

۲۰- انجیل برنابا: پسر انسان در جلال خداوند خواهد آمد. خداوند فرستاده ی خود را در حالی که ابر سپید بالای سرش می باشد خواهد فرستاد.

۲۱- انجیل لوقا: پسر انسان در جلال خداوند خواهد آمد. پسرانسان برای تمام امت ها خواهد آمد شما باید چراغ های خود را برای او برافروخته بدارید. شما مانند کسانی باشید که انتظارش را می کشید تا در خانه را بکوبید. خوشا به حال کسانی که وقتی که سرورشان می آید بیدار باشند. فرستاده ی خداوند مدتها از نظر شما پنهان می شود. وقتی پسر انسان ظهور می کند ایمان را در زمین استوار خواهد کرد. آنچه را پیامبران نوشته اند درباره ی پسر انسان به اتمام می رساند. نزدیک ظهور فریب دروغ گویان را نخورید.

علامات آسمانی ظاهر خواهد شد. بسیاری از ملتها به اسیری خواهند افتاد. اورشلیم پایمال می شود و در آفتاب و ماه علاماتی پدید می آید. آنگاه فرستاده ظاهر خواهد شد. ۲۲- انجیل مرقس: او با هزاران هزار مقدسین خواهد آمد. پسر انسان را خواهند دید که با جلال عظیم می آید.

دانشجوی تازه مسلمان مسیحی: «کتاب بشارات عهدین را که نوشته‌ی دکتر محمد صادقی است بخوانید، این کتاب به خوبی هم پیامبر آخر و هم امام زمان (عج) را اثبات می کند، لذا مطالعه‌ی این کتاب برای برادران دانشجو بسیار لازم است و باز اکیداً سفارش می کنم برادران را به خواندن این کتاب شریف و از جمله بشارات در آن کتاب، خبر از دوازده امام از نسل اسماعیل (ع) و از قول ابراهیم (ع) است به این مضمون که: «ای ابراهیم (ع) دعای تو را در حق اسماعیل (ع) شنیدم اینک او را برکت داده، بارور گردانیده و به مقام ارجمندی خواهیم رساند و بوسیله‌ی محمد (ص) دوازده امام از نسل او را رهنمای امت بزرگ اسلام خواهیم نمود.»

یکی از دانشجویان: «این بشارات را قبلاً شنیده‌ایم و لذا بی نهایت عاشق دیدار آن حضرت هستیم، آیا امکان دارد که ما به خدمتش برسیم و مشکلاتمان را در محضرش حل کنیم؟»

اخبار توفیق شریف امام عصر (عج) و منابع آن

طلبه‌ی میزبان: «این بخواست‌های مانیست و نیز به خواسته‌ی آن حضرت هم نخواهد بود بلکه اگر خداوند حکیم اراده‌اش تعلق بگیرد و امر کند آن حضرت رأساً یا با فرستادن خواص اصحابش مشکلات ما را حل می کند. همچنانکه درباره‌ی بسیاری از افراد اتفاق افتاده و به نحو تواتر ثابت شده است که از لطف پروردگار بعید است که بنده‌ی واجد شرایطش را محروم کند.» چنانچه فرموده: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین»^۱. یکی از دانشجویان: «ما در کتب احادیث خوانده‌ایم که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده است: «الافمن الدعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر.»

که البته متن کامل آن توفیق بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین سته ایام فاجمع امرک و لاتوص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره و ذلك بعد طول الامد و قوة القلوب و امتلاء الارض جورا و سیاتی شیعتی من یدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم»^۱.

ای علی بن محمد سمری خداوند اجر برادران تو را در مصیبت تو عظیم گرداند بدرستی که تو، تا شش روز دیگر خواهی مرد پس هر کار لازم داری انجام بده و کسانی را به عنوان نائب خاص بعد از خودت معرفی منما زیرا که زمان غیبت کبری فرا رسیده و وقت ظهور من نخواهد آمد مگر بعد از اذن خدا که (یادش بلند مرتبه باد) و این بعد از قساوت طولانی دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود و بزودی خواهند آمد از شیعیان ما کسانی که ادعای مشاهده کنند. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و قبل از صیحه‌ی آسمانی، ادعای (این چنین) مشاهده‌ای کند دروغگو و افترازننده است. طلبه‌ی میزبان: «این عبارت ظهور اشاره دارد بر مشاهده‌ی خاص نه مطلق مشاهده، زیرا که این عبارت نفی ظهور است قبل از سفیانی و صیحه‌ی آسمانی یعنی هر کس قبل از سفیانی و صیحه ادعا کند مرا دیده که ظاهر شده‌ام او دروغگوست، لذا در این حدیث نسبت به مشاهده سه احتمال موجود است:

۱- مشاهده به عنوان نیابت.

۲- مشاهده به عنوان اینکه دیده‌ام امام زمان (عج) ظهور کرده است.

۳- مشاهده‌ی مطلق. یعنی مشاهده در حد دیدار و ملاقات که معنی ظهور ندارد و اگر بگویند معنی ظهور دارد، می‌گوییم ما یک قاعده‌ی عقلی داریم که این اشکال را از ریشه خشک می‌کند و آن این است که این خبر شریف، ظنی الصدور است و ادعای ملاقات و مشاهده، قطعی الوصول. لذا هیچگاه نمی‌توان از اخبار قطع، بواسطه‌ی خبر ظنی دست برداشت و اخبار رؤیت و مشاهده قطع است زیرا که از حد تواتر گذشته است همچنانکه شما بواسطه‌ی اخبار متواتر یقین کرده‌اید بوجود خیلی از ممالک و شهرها و لذا اگر کسی آمد و مدعی شد شهر یا کشوری وجود ندارد شما آن شخص را تکذیب می‌کنید هر چند مورد وثوق باشد.

۱- غیبت شیخ طوسی - صفحه‌ی ۱۰۹ و شیفتگان جلد اول از کتاب شیخ الطائفة - صفحه‌ی ۲۴۹.

اینک به تعدادی از اخبار قطعی در مورد مشاهده‌ی امام عصر (عج) اشاره می‌کنیم:

مشاهده‌ی امام زمان (عج) توسط میرزای شیرازی در فتوای تحریم تنباکو

هنگامی که استعمارگران انگلیس در کشور ایران امتیاز کشت و فروش توتون و تنباکو را به دست گرفته بودند و به این بهانه در کشور ایران نفوذ کرده و افکار استعماری خود را بین مردم رواج می‌دادند، تنها مدافعان اسلام و پیشتازان و پاسبانان حریم اسلام یعنی فقهای بزرگ شیعه بودند که به فکر نجات مسلمانان از چنگال خون‌آشام و ذلت‌آور استعمارگران بریتانیایی افتادند و در این میان جناب آیت‌الله سید محمد فشارکی به نزد استاد بزرگوارش حضرت آیت‌الله العظمی میرزا سید محمد شیرازی (ره) آمد و از ایشان وقت خاصی برای ملاقات طلب نمود و میرزا نیز وقتی را تعیین کرد. جناب سید محمد فشارکی در وقت تعیین شده به نزد استاد آمد و در جلسه‌ای که هیچ کس بجز آن دو بزرگوار نبودند، حضور پیدا کرد. آیت‌الله فشارکی به میرزا عرض کرد: «درست است که من شاگردی از شاگردان شما هستم لکن می‌خواهم برای مدتی بدون ملاحظه و رعایت روابط شاگردی و استادی با شما سخن بگویم تا بتوانم صحبت‌م را صریحاً عرض نمایم.» استاد نیز با گشاده‌رویی خواسته‌اش را پذیرفت. آیت‌الله فشارکی خطاب به میرزا گفت: «سید چرا علیه استعمار قیام نمی‌کنی؟ چرا برای تحریم تنباکو فتوی نمی‌دهی؟ آیا خون تو از خون سیدالشهداء علیه‌السلام رنگین‌تر است؟ پس قیام کن و فتوایی جهت تحریم تنباکو بده.» استاد نظری به سید محمد فشارکی انداخت و سپس فرمود: «مدتها بود که در فکر آن بودم لکن در این مدت جهات مختلف صدور این فتوی را بررسی می‌کردم تا اینکه دیروز به نتیجه‌ی نهایی رسیدم و تصمیم گرفتم دست به دامن امام زمان (عج) بشوم لذا امروز به سرداب غیبت رفتم تا از مولایم امام زمان (عج) اجازه‌ی فتوی بگیرم و آقا نیز اجازه فرمودند و امروز قبل از آمدن شما فتوی را نوشتم. سپس آن را به سید محمد فشارکی داد و سید شرمگین گردید و سپس عذرخواهی کرده از محضر استاد بیرون رفت.^۱

متن فتوی این چنین است:

«الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (علیه‌السلام) است.» و بدین وسیله آن فتوا به تمام ایران ارسال شد و در مدت زمان بسیار کوتاهی در سراسر

۱- شیفتگان حضرت مهدی (عج) - احمد قاضی زاهدی - نشر حاذق رقم - ۱۳۷۹ - چاپ هفتم - صفحه‌ی ۱۷۶.

ایران پخش گردید و تمامی مردم به اطاعت از مرجع تقلیدشان تمامی توتون‌ها را دورریخته و تمام قلیان‌ها و وسائل استعمال تنباکو را شکستند و از بین بردند و این چنین شد که استعمارگران انگلیسی را شکست دادند. بعد از شکست انگلیس بعضی از مردم و علماء نزد میرزای شیرازی رفته و به خاطر پیروزی نهائی به او تبریک گفتند. میرزا با شنیدن تبریکات به گریه افتاد هنگامی که علت گریه را از وی جویا شدند فرمود: «از این پس دشمنان به فکر مبارزه با روحانیت می‌افتند زیرا کانون خطر را شناختند.»^۱

پیام امام زمان (عج) به میرزای شیرازی

حال خود انصاف بدهید آیا برای شخصی مثل فشارکی که بعد از شنیدن چنین جمله‌ای از کسی مثل استاد کل میرزای بزرگ که می‌فرماید من در این فتوی از امام زمان (عج) اجازه گرفته‌ام و امام زمان (عج) به من اجازه داده‌اند که فتوی را صادر کنم، دیگر جای شکی باقی می‌ماند؟ یا مثلاً در پیامی که حضرت به میرزای بزرگ توسط آن تاجر ورشکسته در راه سامرا می‌دهد که «قل المیرزا یقول لک الرجل الفلانی لم غفلت عن السید الفلانی فان قال من ذاق لک هذا فقل له الذی اعطاک الخاتم لیلة النصف من الشعبان» به میرزای شیرازی بگو که فلان شخص به تو می‌گوید چرا از فلان سید غفلت کردی؟ اگر پرسید این را چه کسی به تو گفت، بگو آن کسی که در شب نیمه‌ی شعبان انگشتی به تو داد^۲. و از این قبیل نمونه‌ها بسیار داریم بویژه برای عالمان و مراجع تقلید که ذکرش برای برادران در این عجاله مایه‌ی ملالت است و بهتر است که بماند برای فرصت مناسب دیگر. عزیزان باور می‌کنید که امام زمان (عج) به فکر همه‌ی ماست چنانچه پیام می‌دهد به میرزای شیرازی بگو چرا از فلان سید غفلت کردی، پس ما هم نباید از او غفلت کنیم.

۱- نویسنده‌ی کتاب شیفتگان بعد از ذکر این قضیه می‌نویسد هرچند این داستان را در گناهنامه‌ی فدک شماره‌ی ۴ دیدم لکن دنبال مدرک و منبع آن می‌گشتم، تا این‌که بواسطه‌ی ملاقات با برادر عزیز و گرامی‌ام حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای نظری منفرد که از خطبا و گویندگان و مدرسین محترم قم هستند، فهمیدم که از جمله نوشته‌های خطی مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی حائری، ذکر همین داستان است که آقای نظری نیز آن را در کتاب خویش آورده‌اند.

۲- همان - صفحه‌ی ۱۷۶.

رفع شبهه در مورد طول عمر امام عصر (عج)

مسلمان وهابی: «یک سؤال دیگر از جنابعالی دارم بعضی ها می گویند: آنچه درباره‌ی امام زمان (عج) گفته شده است مورد قبول است، اما چگونه امکان دارد فردی این همه عمر بکند و باز هم جوان بماند بطوری که می گویند ایشان وقت ظهور به شکل جوانی ۳۰ یا ۴۰ ساله خواهد بود و هر کس که حضرت را ملاقات کرده، گفته به این شکل و سیما مشاهده نموده یعنی به شکل جوانی ۳۰ یا ۴۰ ساله، این از نظر شما معقول است؟» آقای میزبان: «اولاً قبل از جنابعالی نیز این اشکال را وارد نموده‌اند و جوابهایی نیز داده شده است ما می گوئیم ان الله علی کل شیء قدیر یعنی این خداوند بر همه چیز قادر است. ثانیاً این یکی از ویژگیهای امام زمان (عج) است که هر اندازه زمان بر او بگذرد در وی تأثیری نمی گذارد و این قضیه را آیت الله وحید خراسانی روشن نموده‌اند. خلاصه‌ی بیان آیت الله خراسانی این است که ایشان چون صاحب زمان است و احاطه بر زمان دارد زمان در او اثر نمی گذارد. ثالثاً اطباء اخیراً کشف کرده‌اند که پیری در انسان مفهومی ندارد اگر انسان بتواند حفظ الصحة را کاملاً مراعات کند، ممکن است عمر زیاد بکند و همیشه هم جوان باشد و شاهد صدق این معنی، گفتار آلکسیس کارل است که آیت الله مکارم شیرازی نیز مقدمه‌ای بر کتاب او نوشته‌اند و دیگران نیز گفتار ایشان را تجربه نموده‌اند که صحت گفتار نویسندگی کتاب را تأیید می نماید. وی در این کتاب ثابت کرده کسی که بتواند چهل روز از مواد غذایی خودداری نماید و فقط به آب خالص یا آب میوه قناعت کند کمال تندرستی را بدست آورده است و اگر پیر شده باشد دوباره جوان می شود لذا وقتی ما اذعان نموده‌ایم که امام زمان (عج) به همه‌ی علوم احاطه دارد باید بتواند جوانی خود را تا زمان ظهور حفظ نماید و اگر بگویید چرا این مطلب درباره‌ی سایر امامان علیهم السلام صدق نکرده است، بایستی گفت که این از ویژگی های وجود مبارک ایشان بوده و خاص اوست. لذا در این مقال جا دارد آداب غذا خوردن را به طور خلاصه یادآور شویم که رعایت آنها موجب طول عمر و سلامتی خواهد بود.

آداب غذا خوردن

۱- اینکه فرموده‌اند تا گرسنه نشوی غذا نخور و قبل از سیر شدن دست بردار و وارد شده که در حال سیری غذا خوردن موجب برص یا همان پیسی است.

- ۲- زیاد جویدن به حدی که غذا کاملاً با آب دهان مخلوط شده آنگاه پائین برود.
- ۳- لقمه‌ی کوچک گرفتن که کمک می‌کند برای زیاد جویدن غذا.
- ۴- خوردن طعام صالحین در انسان اثر معنوی می‌گذارد و حتی در امور مادی انسان نیز ممکن است اثر مادی بگذارد. از امام صادق (ع) وارد است کسی که طعام مردمان صالح را بخورد ملائکه با او مصافحه خواهند کرد و از این حدیث مطلب زیادی برای اهل اندیشه آشکار خواهد شد.
- ۵- با دست پاکیزه غذا خوردن.
- ۶- اجتناب از غذاهای حرام و مکروه که هم اثر مادی و هم اثر معنوی در انسان می‌گذارد. حتی وارد است که لقمه‌ی حرام تا ۴۰ روز مانع قبولی عبادات می‌شود و امکان دارد که مانع رشد مادی هم بشود چون این دو، با هم ارتباط دارند.
- ۷- اجتناب از پرخوری که هم در بدن انسان و هم در روح انسان آثار سوء زیادی خواهد گذاشت.
- ۸- اجتناب از تنها غذا خوردن بلکه با اجتماع خوردن بهتر است زیرا هم نشاط مادی دارد و هم معنوی.
- ۹- تسمیه در اول غذا و تحمید و شکرگزاری در آخر آن، موجب نشاط بدن و روح می‌شود که تسمیه یعنی نام خدا را بردن و تحمید یعنی ستایش پروردگار را نمودن.
- ۱۰- اینکه اگر بخواهد طعامی او را اذیت نرساند قبل از طعام با توجه تام بخواند «اللهم انی اسئلك باسمک خیر الاسماء ملاء الارض و السماء الرحمن الرحیم الذی لایضر معه داء» یعنی خداوند من مسألت می‌کنم بنام تو آن نامی که بهترین نامهاست، پرکننده‌ی زمین و آسمان است، خداوندی که رحمان و رحیم است، آن اسمی که با وجود او هیچ دردی، ضرر به انسان نمی‌رساند.^۱
- خلاصه هر کس آداب اسلامی را رعایت کند هم بدنش همیشه سالم است و هم دینش. چون دین اسلام جامع صلاح دنیا و آخرت انسانهاست. متأسفانه ما مسلمین قدر اسلام را ندانسته‌ایم و گرنه می‌بایست الگو برای کل افراد جهان باشیم. چنانچه خداوند می‌فرماید: «شما برترین جهانیان هستید اگر مؤمن باشید». البته لازمه‌ی ایمان واقعی

۱- البته آداب غذا خوردن بیش از اینهاست ولی به همین چند موضوع اکتفاء می‌شود و هر کس که بیش از این بخواند، می‌تواند به بحار الانوار و سفینه البحار و سایر کتب مفصله‌ی اسلامی رجوع کند.

التزام عملی به مجموع قوانین و دستورات اسلام است ولی به عکس امروزه بیشتر افراد، در اثر نادانی به فلسفه‌ی سنن اسلامی آن را مسخره نموده و عملاً تابع مکتب‌های فرسوده‌ی دیگران هستند. ما از این دینی که از اول تکوین مادی انسان تا رفتن از این جهان، ذره‌ای از مصالح و مفاسدی را که مربوط به انسان است ولو بسیار ناچیز فرو نگذاشته، فاصله گرفته‌ایم و دنباله روی کسانی شده‌ایم که هزاران مفاسد در راه و روش آنها وجود دارد.

میزبان: «برادران وقت نماز مغرب و عشا نزدیک است اجازه بفرمایید تتمه‌ی بحث را بعد از نماز و شام ادامه بدهیم.» رفقاء همگی: «بلی بلی ما از این تذکر شما کمال تشکر را داریم» میزبان: «من یک پیشنهاد دارم که امیدوارم مورد قبولتان واقع شود، راستش را بخواهید در همسایگی ما مسجدی است بسیار پاکیزه که امام جماعت بسیار خوبی هم دارد و از حیث عدالت و اخلاق مورد پسند کوچک و بزرگ و زن و مرد این محله است، اگر موافق باشید برویم مسجد و با آن آقا جماعت بخوانیم تا هم به ثواب مسجد و هم به ثواب جماعت نائل شویم.» رفقا همگی موافقت کرده بعد از اداء صلواتین به منزل برگشته و به اتاق غذا خوری راهنمایی شدند.

میزبان: «سفره‌ی طلبگی است و آنچه اینجا قابل ذکر است خواص خورشی است که از پوست خیار و ماست تهیه شده و بهتر است که بیان خواص و فوائد آنها بر عهده‌ی دوست پزشکمان بگذاریم.»

آقای دکتر: «به دیده‌ی منت! خوب است بدانید که پوست خیار به خاطر دارا بودن مقدار فراوان کلروفیل موجب ازدیاد خون و تقویت عضله‌ی قلب می‌گردد و ماست هم که سرشار از سفیده‌های گوناگون و انواع ویتامین‌های متنوع می‌باشد، تمام ترکیبات و خواص در آن جمع است و برخلاف شایع، ماستی که چربی آن گرفته شده باشد به مراتب بهتر از ماست چرب می‌باشد. ماست مسکن تشنگی و یکی از بهترین نان خورشها می‌باشد که عمر را زیاد می‌کند و اعصاب را محکم و به آن آرامش می‌دهد همچنین معده را تقویت و به هضم غذا کمک می‌کند.» دانشجوی مسلمان: «آقای دکتر بفرمائید ماست نخستین از چه ساخته شده؟» دکتر: «ماست از شیرهی علفی که از خانواده‌ی شیر پنیر است درست شده این گیاه خودرو در کردستان و در اطراف یک آب معدنی می‌روید و شیرهی این گیاه را به شیر می‌زنند و شیر را تبدیل به ماست می‌کنند،

لذا ماستی که با شیرهی این گیاه منعقد شود به مراتب مفیدتر و خوشبوتر و خوشمزه‌تر است و اکسیر طول عمر آن فراوان‌تر از ماست معمولی است.»

روایت ملاقات‌های صحیح با امام زمان (عج)

دانشجوی مسلمان: «اینجانب به سهم خود از شما میزبان محترم که ما را قرین افتخار و پذیرایی فرموده‌اید کمال تشکر را دارم. حال تا وقت خوابیدن برسد با ذکر اسامی چند نفری که خدمت آقای ما امام زمان (عج) رسیده‌اند و سند صدق آن ثابت شده است ما را مستفیض بفرمائید.» میزبان: «چشم! به دیده‌ی منت. نخست شروع می‌کنیم به نقل از رزمندگان غیور دوران جنگ تحمیلی صدام علیه ما.»

۱- توجه امام زمان (عج) به رزمندگان: امام جمعه‌ی وقت تاکستان حضرت آقای شالی می‌فرمودند: «در یکی از دفعاتی که به جبهه رفته بودم یک جوان بسیجی اصفهانی را دیدم که می‌گفت برادرم شهید شده بود و من در اثر فراق او بسیار ناراحت بودم تا اینکه آقا امام زمان (عج) شبی تشریف آورد به سنگر من و سنگر مرا روشن کرد و از آن زمان ناراحتی من بر طرف شد.»

اثبات این که آیا امام زمان (عج) بوده یا بعضی از یاران خاص حضرت کمی مشکل است ولی صد درصد وجود مقدس امام زمان (عج) و مدیریت ایشان را ثابت می‌کند هرچند که ایشان از عمال خود بفرستند. چنانچه در این باره شواهد زیاد است و به عنوان نمونه به یک حکایت اشاره می‌نمائیم:

یکی از شاگردان صاحب جواهر از صاحب جواهر اجازه‌ی اجتهاد می‌خواهد و ایشان اجازه نمی‌دهند ولی یک نوشته‌ی تشویق‌آمیزی به او می‌دهد و آن آقا اجازه‌ی اجتهاد را در نوشته‌ی ایشان می‌گنجاند و بسیار سوء استفاده از این طریق می‌نماید تا این که فردی به او می‌گوید یا مدلس! آن آقا می‌گوید من چه تدلیسی کرده‌ام؟ پاسخ می‌دهد که در نامه‌ی عبدصالح دست کرده‌ای. آن آقا می‌پرسد این را از کجا می‌گویی؟ می‌گوید: من با یکی از اوتاد که شرفیاب حضور امام زمان (عج) می‌شود رابطه دارم و او به من خبر داد که در محضر امام زمان (عج) سخن از تو بود و فرمودند که او در نامه‌ی عبدصالح دست کرده و تدلیس نموده و این آقا بعد از شنیدن این حکایت سخت شرمنده و متأثر می‌شود و برای خیانتی که کرده بود با همه‌ی آوازه رساله‌ای برمی‌دارد و در شهرها و دهات می‌گردد

و از روی رساله برای مردم مسأله می گوید و بیان احکام می کند و آن همه در و دستگاه را بکلی رها می سازد^۱.

۲- آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی به جای امام زمان (عج) می نشیند: آقای حاج سید محمد مهدی لنگرودی که از علما و نویسندگان مشهورند نقل می کنند که یک روز آیت الله اراکی برای دیدن مرحوم آیت الله والد به منزل ما آمدند و پس از اداء مراسم دیدار آیت الله والد را مخاطب قرار داده و گفتند: «شما که از برداشت ما در نجف اشرف نسبت به آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی تا اندازه ای با اطلاع بودید و می دانستید که ما مروج ایشان نبودیم، بلکه در مجامع علما و فضلا چنین می گفتیم که ما از آیت الله اصفهانی آنقدر کمتر نیستیم که ترویج مرجعیت ایشان نمائیم.» آیت الله والد گفتار ایشان را تصدیق نمود و چنین گفت: «آری شما چنین ادعایی می کردید ولی در واقع به مراتب از ایشان کمتر بودید حتی می توانم بگویم قابل مقایسه با ایشان نبودید.» آیت الله اراکی گفتند: «به هر حال امروز می خواهم عظمت و شخصیت آیت الله اصفهانی را با نقل حکایتی برای شما بیان نمایم. یک روز در نجف اشرف مشهور شد که یک نفر مرتاض هندی که در راه حق ریاضت کشیده و به مقاماتی رسیده به نجف اشرف آمده است. فضلا و علما و محصلین به دیدار او رفتند. از جمله من هم به دیدار وی رفتم و گفتم: «آیا در مدت ریاضت خود ختمی یا ذکری بدست آورده اید که بشود بوسیله ی آن خدمت امام زمان (عج) رسید؟» او در جواب گفت: «آری من یک ختم مجرب دارم.» من هم دستور آن ختم مجرب را گرفتم. دستور چنین بود که باید با طهارت بدن و لباس در بیابانی رفت و نقطه ای را انتخاب نمود که محل رفت و آمد نباشد بعد با حالت وضو رو به قبله نشست و خطی دور خود کشید و مشغول ختم شد. پس از انجام ختم هر کس که به نزد آمد همان آقا امام زمان روحی له الفداء است. لذا من به بیابان سهله رفتم و طبق دستور ختم را انجام دادم همین که ختم تمام شد، سیدی را دیدم که دارای عمامه ای سبزی بود و به من فرمود: «چه حاجتی داری؟» در جواب گفتم: «به شما حاجتی نیست.» سید فرمود: «شما مرا خواستید که به اینجا بیایم.» من گفتم: «شما اشتباه می کنید من شما را نخواستم.» سید فرمود: «هرگز ما اشتباه نمی کنیم، حتماً شما ما را خواسته اید که به اینجا آمده ایم و گرنه ما در اقطار دنیا کسانی را داریم که در انتظار ما بسر می برند، ولی

۱- کتاب عنایات حضرت مهدی موعود (عج) به علما و مراجع تقلید - صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸.

چون شما زودتر این درخواست را کردید اول به دیدار شما آمدم تا حاجت شما را برآورده آنگاه به جای دیگر برویم.» گفتم: «ای آقا سید من هر چه فکر می‌کنم با شما کاری ندارم شما می‌توانید به نزد کسانی که شما را می‌خواهند بروید من در انتظار شخص بزرگی بسر می‌برم.» سید لبخندی بر لبانش نقش بست و از کنار من دور شد چند قدمی بیش دور نشده بود که این مطلب در خاطر من خطور کرد که نکند این آقا همان امام زمان روحی له الفداء باشد. به خودم گفتم عبدالنبی مگر آن مرتاض نگفت جایی را اختیار کن که محل عبور و مرور اشخاص نباشد و هر کسی را دیدی همان آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و تو بعد از انجام ختم کسی را غیر از این سید مشاهده نکردی حتماً این سید امام زمان علیه السلام است پس فوراً به دنبالش روان شدم ولی هر چه تلاش کردم به او نرسیدم. ناچار عبا را تا کردم و در زیر بغل قرار دادم و نعلین را به دست گرفتم و با پای برهنه دوان دوان در پی سید می‌رفتم. ولی به او نمی‌رسیدم هر چند آهسته راه می‌رفتم و من یقین کردم که آن سید بزرگوار، آقا امام زمان روحی له الفداء است. چون زیاد دویدم قدری استراحت کردم ولی چشم من به سید دوخته شده بود و مراقب بودم که سید به کدام یک از کوخهای عربی وارد می‌شود تا من هم بعد از مقداری استراحت به همان کوخ بروم. از دور دیدم به یکی از کوخهای عربی وارد شدند، بعد از مدت کوتاهی به سوی آن کوخ روان شدم و درب کوخ را زدم. شخصی آمد و گفت: «چه کار داری؟» گفتم: «سید را می‌خواهم.» گفت: «دیدار سید نیاز به اذن دخول دارد. صبر کن بروم و از برای شما اذن دخول بگیرم.» وی رفت و پس از چند لحظه‌ای آمد و گفت: «آقا اذن دادند.» وارد کوخ شدم همان سید بر روی تخت محقری نشسته است. سلام کردم و جواب شنیدم فرمود: «بیائید بر روی تخت بنشینید.» اطاعت کردم و بر روی تخت رو بروی سید نشستم پس از تعارفات، مسائل مشکلی داشتم خواستم یک یک از آقا سؤال کنم اما هر چه فکر کردم یکی از آن مسائل مشکل بیادم نیامد لذا پس از گذشت مدتی، سر بلند کردم و آقا را در حال انتظار یافتم، خجالت کشیدم و با شرمندگی تمام عرض کردم: «آقا اجازه می‌فرمائید؟» فرمودند: «بفرمائید.» از کوخ خارج شدم همین که چند قدمی راه رفتم یک به یک مسائل مشکل بیادم آمد. گفتم من این همه زحمت کشیدم تا به اینجا رسیدم اما نتوانستم از آقا استفاده‌ای بنمایم بایستی پررویی کرده دوباره درب کوخ را بزنم و مسائل را سؤال نمایم لذا درب کوخ را زدم دوباره همان شخص آمد

به او گفتم: «دوباره می خواهم خدمت آقا برسم.» او گفت آقا نیست. گفتم: «دروغ نگو من برای کلاشی نیامده‌ام مسائل مشکلی دارم می خواهم بوسیله ی پرسش از آقا حل شود.» وی گفت: «چگونه نسبت دروغ به من می دهی، استغفار کن من اگر قصد دروغ کنم هرگز جایم در اینجا نخواهد بود ولی بدان این آقا مانند آقایان دیگر نیست. این امام والا مقام در این مدت بیست سال که افتخار نوکری او را دارم برای یک مرتبه هم زحمت درب باز کردن را به من نداده‌است. گاهی از درب بسته وارد می شود، گاهی از دیوار وارد می شود، گاهی سقف شکافته می شود و وارد این کوخ می شود گاهی مشاهده می‌کنم بر روی تخت نشسته و مشغول عبادت یا ذکر گفتن است و گاهی مشاهده می‌کنم که نیست ولی صدای مبارکش به گوش می‌رسد، گاهی ابدأ در کوخ نیست و گاهی پس از چند لحظه باز مشاهده می‌کنم بر روی تخت می‌باشد گاهی سه روز طول می‌کشد و تشریف فرما نمی‌شود، گاهی چهل روز، گاهی ده روز و گاهی چند روز پی در پی در این کوخ تشریف دارند. کار این آقای بزرگوار غیر دیگران است.» گفتم: «معذرت می‌خواهم و از این نسبتی که به شما دادم استغفار می‌کنم اما آیا راهی برای حل مسائل مشکل من هست؟» گفت: «آری هر وقت آقا امام زمان (عج) در اینجا تشریف ندارند فوراً بجای ایشان نائب خاصش ظاهر می‌گردد و برای حل جمیع مشکلات آمادگی دارد.» گفتم: «می‌شود به خدمت نائب خاصش رسید؟» گفت: «آری.» وارد کوخ شدم، دیدم بر جای آقا امام زمان علیه‌السلام، حضرت آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی نشسته است. سلام کردم و جواب شنیدم. بعد با لبخند و لهجی اصفهانی فرمود: «حالت چطور است؟» گفتم: «شکر خداوند متعال، خوبم» و بعد مسائل خود را یکی پس از دیگری مطرح کردم، همین که هر مسأله‌ای را مطرح می‌کردم ایشان فوراً بدون تأمل جواب مسأله را با نشانه می‌داد. جوابها تمام حل کننده و تحقیق شده و قانع کننده بود پس از حل آنها دستش را بوسیدم و از خدمتش مرخص شدم. وقتی بیرون آمدم با خود اندیشیدم آیا این شخص آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود یا شخص دیگری به شکل و شمائل ایشان بود؟ و در این اندیشه بودم تا وقتی که به نجف وارد شدم و یکسره به منزل آیت‌الله اصفهانی رفتم و به منزل ایشان وارد شدم. سلام کردم و جواب شنیدم با حالت خنده، همان طور که در کوخ لبخند زده بود و با لهجی اصفهانی فرمود: «حالت چطور است؟» من هم جواب دادم بعد مسائل را به همان نحو مطرح کردم. سید به همان صورت جواب دادند بدون کم و زیاد

بعد فرمودند: «حال یقین کردی و از حالت تردید بیرون آمدی؟» گفتم: «ای آقای بزرگوار آری.» بعد دست مبارکش را بوسیدم و همین که خواستم از خدمتش مرخص شوم به من فرمودند: «راضی نیستم موقع حیات من این جریان را برای کسی نقل کنی اما بعد از مردنم مانعی ندارد.»^۱ دانشجوی مسلمان: «در گفتار قبلی شما راجع به توقیع شریف امام عصر (عج) معلوم گردید که با توجه به نامه‌ی امام به نایب چهارم، هر کس که ادعای نیابت خاصه‌ی ایشان را بنماید درباره‌ی او تکفیر پیشه کنید، اکنون جواب این شبهه چیست؟» میزبان: «جواب این شبهه بسیار واضح است زیرا که مرحوم آیت‌الله اصفهانی خود دعوی نیابت نکرده بلکه سفارش می‌کند تا من هستم به کسی نگو ولی دیگری دعوی کرده که ایشان نائب خاص است و این از مورد توقیع خارج است و اما بزرگی و عظمت مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی قابل انکار نیست چنانچه از این حکایت یاد شده گوشه‌ای از عظمت ایشان معلوم می‌شود و اگر کسی بطور کلی زندگانی ایشان را در نظر بگیرد شاید بتواند تا اندازه‌ای به قدر و منزلت ایشان واقف شده و ریشه یابی کند که عظمت اسلام ناب محمدی چقدر است و چه افراد برجسته‌ای را در مهد خود تربیت کرده و می‌کند.

آیت‌الله شالی در مورد آیت‌الله اصفهانی نقل می‌کند که ایشان پیش از مرجعیت بسیار فقیر و تهی دست بوده‌اند حتی قادر به اداء اجاره‌ی منزل نمی‌شدند. آیت‌الله خوئی رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: «سید کاظم یزدی مرجع اسبق یک روز هنگام تقسیم عائله‌ی طلاب به آقای سید ابوالحسن اصفهانی رسیده و او را می‌بیند که در کنار کوچه کوخی زده و جلوی کوخ مطالعه می‌کند و خانواده را در داخل کوخ قرار داده است نزدیک رفته و سؤال از حال وی می‌کند. ایشان جواب می‌دهد به خاطر اینکه قادر نبودیم اجاره بدهیم و صاحب منزل گفته من راضی نیستم، ناچار آمده‌ایم بیرون منزل، کوخ زده‌ایم و نشستیم.» و آیت‌الله خوئی نقل می‌کند که ایشان وقتی که می‌بیند زندگی با این وضع، عسر و حرج می‌شود خانواده را می‌برند به مسجد کوفه و خود پیاده از کوفه برای درس به نجف می‌آیند و شبها دوباره به کوفه برمی‌گردند.

ایضاً از آیت‌الله خوئی شنیدم که مشهدی احمد بقال نقل کرد که شبی آقای سید ابوالحسن آمد و خیار یا چیزی دیگری (تردید با من است) را از من خرید چون فقط جنس خرابی باقی مانده بود. گفتم: «آقا اینها لائق شما نیست.» فرمودند: «من که نمی‌توانم

جنس خوب برای منزل بخرم شما هم که باید بروید منزل چرا اینجا علاف بشوید برای چند دانه خیار و این کار همیشگی ایشان بود.» بعد از مرجعیت هم، در خانه‌ی ایشان به روی همه باز بود و مشکل‌گشا برای دوست و دشمن بودند و همه‌ی افراد و اقشار، برای ایشان عظمت قائل می‌شدند و جلال عجیبی بین مردم داشتند. حتی یهود و نصاری برای ایشان عظمت قائل می‌شدند. در رحلت ایشان تمام بازارها حتی بازار بغداد بسته شد و این نبود مگر این که ایشان مرجع دینی لایقی بودند و عظمت دینی را به ثمن ناچیز دنیا نفروختند.

۳- توصیه‌ی امام زمان (عج) به دعای ندبه: یکی از موثقین تجار اصفهان نقل می‌کند

که شبی در مکه خواب از سرم پرید با خودم گفتم چه خوب است امشب بروم در مسجد الحرام و مشغول عبادت شوم هنگامی که وارد مسجد الحرام شدم به هر طرف نگاه کردم اما کسی را نیافتم تا این که دیدم در یک گوشه‌ای، آقائی نشسته است. خدمتش مشرف شدم و لباسهایم را در آوردم و به او سپردم تا بروم وضو بگیرم من مفاتیح را روی لباسها گذاشتم. فرمود: «مفاتیح را زیر لباسها بگذار.» این گذشت تا شبی در عالم خواب دیدم که در حسینیه‌ای که در منزل داریم روضه خوانی است و آن آقایی که در مسجد الحرام دیده بودم هم در حسینیه تشریف دارند عرض کردم: «حضرت عالی را جایی دیده‌ام اما به یاد نمی‌آید کجا بوده است.» فرمودند: «در مسجد الحرام، آنگاه لباس‌هایت را به من سپردی و من به شما گفتم مفاتیح را زیر لباسها بگذار.» و در خواب ملهم شدم که ایشان امام زمان (عج) است لذا از ایشان سؤال کردم: «فرج شما کی خواهد بود؟» فرمودند: «نزدیک است، به شیعیان ما بگوئید دعای ندبه را روز جمعه بخوانند.»^۱

۴- تجلی امام زمان (عج) برای آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی: میرزا مهدی اصفهانی

شخصیتی بسیار بزرگ داشت و استاد اخلاق در مشهد الرضا بود. وی متوفای ۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۶۵ (ق. ه) و مدفون در آستان حضرت ثامن‌الائمه می‌باشد. وی می‌فرماید «در مسجد سهله بودم بعد از آنکه خود را از جمیع علوم که سر به سر قیل است و قال، خالی کردم و بعد از توبه و تحصیل صد درصد اخلاص، خود را در اختیار حضرتش گذاشتم. ناگهان جمال پر نورش برای من ظاهر و آشکار شده و به من اظهار لطف زیادی نمودند و فرمودند: «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل‌البیت مساوی لانکارنا.» یعنی طلب معارف از غیر طریق ما اهل بیت مساوی با انکار ماست و مرتبه‌ی دوم

در نجف اشرف در وادی السلام در کنار مدفنی منسوب به مقبره‌ی حضرت هود و صالح، نواری را به رنگ سبز و به عرض ۲۰ سانتیمتر و به طول قریب ۶۰ سانتیمتر دیدم و عبارتی به نور سفید در آن چنین منقش بود «طلب العلم من غیر طریقنا اهل البیت مساوی لانکارنا و قد اقا منی الله و انا حجة بن الحسن». یعنی طلب علم به غیر راه ما مساوی است با انکار ما و خداوند مرا منسوب کرده برای امامت و من حجت بن الحسن می‌باشم.

۵- آیت الله سید محمد باقر اصفهانی فرمودند: «شبی در عالم رؤیا دیدم فضای ما بین قم و مسجد جمکران، گویا تمام چمن‌زار بود و دارای درختهایی سبز که مهتاب بر آن می‌تابید و نهرهای آب در آن جریان داشت. درختی را دیدم که دارای شاخه‌های بسیار جذاب و سرسبز بود و صدای روح‌بخشی از میان آن به گوش می‌رسید، به ذهنم خطور کرد صدای حضرت داوود علیه السلام است. در وسط آن درخت جایگاهی بود که در آنجا آقایی نشسته بود و به نظرم آمد که آن آقا بقیة الله العظم امام زمان علیه السلام است. صحبتی را به میان آوردم که از ذکر آن معذورم زیرا اشاره به عهد و پیمانی بود بین من و ایشان و سپس عرض کردم: «آقا جان! چه کنم که به شما قرب پیدا کنم؟» و ایشان به زبان فارسی فرمود: «عملت راعمل امام زمان (عج) قرار بده.» عرض کردم: «آقا جان! این آرزوی من است چه کنم که در این امر موفق باشم؟» به عربی جواب فرمود: «الاخلاص فی العمل.» از خواب بیدار شدم، چراغ خاموش بود قلم و دفتر حاضر کردم و آن دو جمله سؤال و جواب را نوشتم و فردا درباره‌ی این دو جمله سؤال و جواب فکر کردم آنگاه به نظرم آمد در جمله‌ی اول حقیقت تشیع که پیروی از امام به حق باشد نهفته است و در جمله‌ی دوم راه مؤفقیت را که همان توحید ذاتی و عملی است، این دو جمله توصیه‌ی حضرت بود که برای من و همگان درس عبرت است.»^۱

نهج البلاغه و مسأله‌ی امامت

دانشجوی مسلمان: «واقعاً از سخنان شیوای جناب عالی استفاده‌ی فراوانی بردیم. شنیده‌ام علما و اهل تحقیق بر این نظرند که در اسلام بعد از قرآن، کتابی مثل نهج البلاغه در جامعیت نداریم. در این کتاب راجع به اصل امامت و به ویژه درباره‌ی امام زمان (عج) تا چه اندازه تحقیقات دارید که خلاصه‌ی آن را در اختیار ما بگذارید؟» طلبه‌ی میزبان: «نه

تنها بر هر مسلمان اندیشمند، بلکه بر هر پژوهشگری است که از این کتاب که اهداف خدا را با بهترین و شیواترین و کوتاه‌ترین کلام بیان کرده است بهره‌ی کافی ببرد. خلاصه‌ی که اگر کسی به فهمیدن حقایق جهان علاقه‌مند است و می‌خواهد از این دریای بیکران علم خدا که جامع جمیع علوم و داروی همه‌ی دردهای بشری است استفاده کامل ببرد ناچار باید به کشتی این دریا که نهج‌البلاغه است بنشیند تا بتواند به تمام جوانب آن سیر نماید، بلکه نهج‌البلاغه وسیله‌ای است برای فرو رفتن به دریای بیکران علم خداوند تا جواهر گرانقدری که ممکن نیست در جای دیگر یافت و یا صید کرد اما در مورد مسأله‌ی اساسی امامت در نهج‌البلاغه بارها اشاره شده است و اینجانب به بعضی از آنها اکتفا می‌کنم.» در خطبه‌ی اول بعد از فرازهایی در حمد خدا و بعد از انشاء خلق عالم و آدم و بعد از بیان بعثت انبیاء بویژه بعثت پیامبر خاتم (ص) به بیان اصل خلافت و امامت پرداخته و می‌فرماید: «و خلف فیکم ما خلفت الانبیاء فی أممها اذلم یترکوهم هملا به غیر طریق واضح ولا علم قائم»^۱ یعنی پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله بعد از خود جایگزین کرد مانند آنچه را که پیامبران گذشته در میان امت‌های خود باقی گذاشتند زیرا که آنها امت خود را مثل شتر افسار گسیخته رها نکردند و از امت خود بدون نشانه‌ی پایدار جدا نشدند و در مورد پیامبر ما که دینش تا قیامت باقی است به طریق اولی این معنی ضرورت دارد. چون بالضروره ثابت شده که دین پیامبر تا قیامت باقی است و به طریق اولی ضرورت دارد پیامبر صلی الله علیه و آله هر چه را که مایه‌ی بقاء دین است تا قیامت باقی بگذارد. لذا دو چیز مهمی را که یکی کتاب الله و دیگری عترت است باقی گذاشته. چنانچه در اخبار متواتر وارد است که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»^۲ یعنی من از میان شما می‌روم اما برای استمرار دینم دو چیز بزرگ می‌گذارم یکی کتاب خداست و دومی عترتم این دو از هم جدا نمی‌شوند تا سر حوض به من برسند و این حدیث شریف از مرز تواتر برون و قطعی الصدور است. بنابراین می‌توانیم "طریق واضح" و "علم قائم" را که در کلام امیرالمومنین (ع) آمده به این دو ثقل تعبیر کنیم که طریق واضح همان کتاب مبین قرآن است و علم قائم همان

۱- نهج‌البلاغه - چاپ اول - زمستان ۷۹ - انتشارات عهد - صفحات ۳۸ و ۳۹.

۲- عبقات الانوار - مرحوم میرحامد حسین - حدیث مشهور ثقلین به استناد نود تن از دانشمندان و مشاهیر اهل تسنن که در حد تواتر است و نیز در کتاب احقاق الحق در جلد نهم و در صفحات ۳۰۹ تا ۳۷۵ به تفصیل بیان گردیده است.

عترت می باشد. زیرا که علی علیه السلام چیزی بر خلاف کلام پیامبر (ص) نمی فرماید و اما چرا پیامبر (ص) قناعت نفرمود به کتاب الله بلکه عترت را هم همراه کتاب کرده پر واضح است زیرا که کتاب الله به تنهایی قادر بر اداره امور اسلام و مجری احکام آن نخواهد بود و این امری است بدیهی که محتاج به دلیل نیست. آنهايي که گفتند: «حسبنا کتاب الله» قناعت به کتاب الله نکردند، بلکه بعد از پیامبر (ص) بلافاصله قبل از همه چیز امیر و خلیفه در بین خود تعیین نمودند. خلاصه اینکه این مطلب بسیار روشن است که کتاب نمی تواند مجری قانون باشد پس لازم است فردی حاکم شود تا بتواند کتاب و قانون را در بین مردم پیاده کند و آن نیست مگر امام معصوم و منصوب از طرف خداوند جل و جلاله و به اخبار متواتر بین شیعه و اهل سنت وارد شده که آنها دوازده نفرند، اولشان علی (ع) و آخرشان مهدی (عج) است.

نشانه های امام زمان (عج) در نهج البلاغه

در خطبه ی ۲۳۹ نهج البلاغه آمده: «هم عیش العلم و موت الجهل یخبرکم حلمهم عن علمهم و ظاهرهم عن باطنهم»^۱ آل محمد (ص) زنده کننده ی علم و میراننده ی جهلند. حلم آنها خبر از علم آنها و ظاهرشان خبر از باطنشان می دهد. خلاصه اینکه می فرماید آنهایی که دارای این صفات باشند حق وصایت پیامبر (ص) را دارا خواهند بود و اطاعتشان بر شما واجب است و آنها نیستند مگر از دودمان پیامبر و شاخه های همان درختی که پیامبران از آن درخت بوده اند و آنان در این امت، پاکان از آل محمدند، که اولشان علی (ع) و آخرشان مهدی قائم (عج) است. و در خطبه ی ۹۲ می فرماید: «اما بعد حمد الله و الثناء علیه ایها الناس فانی فقات عین الفتنة و لم یکن لیجتریء علیها احد غیری»^۲ یعنی آتش فتنه ای که اصحاب جمل و اصحاب عایشه ام المؤمنین و طلحه و زبیر و نهروانی ها روشن کرده بودند جز من (علی بن ابیطالب) احدی جرأت نمی کرد آن را کور کند زیرا که جز به کار بردن شمشیر راهی نداشت و به کار بردن شمشیر علیه قومی مثل طلحه و زبیر که از سوابق درخشانی برخوردار بودند و مثل عایشه که از سویی بنام ام المؤمنین مشهور بود و افتخار همسری پیامبر را داشت و هم به محدثه اشتهار یافته بود

۱- نهج البلاغه - محمددشتی - چاپ اول - سال ۷۹ - انتشارات عهد - صفحه ی ۴۷۴.

۲- همان - صفحه ی ۱۷۲.

و هم مشهور شده بود که پیامبر (ص) به وی وعده‌ی بهشت داده است و از طرفی نهروانی‌ها که حامل قرآن بودند و به ظاهر فقهای آن‌ها محسوب می‌شدند کار آسانی نبود. این فتنه‌ها ادامه خواهد داشت تا ظهور قائم (ع) و آن کسی است که باز با شمشیر قیام خواهد کرد و این فتنه‌ها را از ریشه بر خواهد کند و به مسلمین زندگی نوین خواهد بخشید. البته دو شبهه بر کلام علی علیه‌السلام وارد شده و ابن ابی‌الحدید جواب هر دو را داده است! می‌گویند اینگونه مطالب اخبار به غیب است و غیب مخصوص خداوند است و از غیر خدا منتفی است. جواب این است که اولاً ادعای حضرت در این امور نه ادعای نبوت است و نه ربوبیت، بلکه خود می‌فرمود که آنچه من از آینده خبر می‌دهم خبرهائی است که از پیامبر (ص) شنیده‌ام و آنچه پیغمبر خبر داده است، جز وحی الهی نیست «ان هو الا وحی یوحی»^۱. ثانیاً آنچه خبر از آینده داده تمامی مطابق واقع بوده است مانند نمونه‌هایی که ذیلاً اشاره خواهد شد.

دلایل پیشگویی‌های صحیح امام علی (ع)

- ۱- اینکه خبر داده که فرقم شکافته شود و محاسنم با خون سرم رنگین گردد و همان گونه شد.
 - ۲- اینکه خبر داد از شهادت فرزندش حسین (ع) در کربلا که عیناً اتفاق افتاد.
 - ۳- اینکه خبر داد از سلطنت معاویه بعد از خود و دیدیم معاویه بر سرکار آمد و چه‌ها کرد.
 - ۴- خبر داد از سلطنت حجاج بن یوسف ثقفی.
 - ۵- خبر داد از جنگ نهروان.
 - ۶- خبر داد از جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین.
- شبهه‌ی دیگری که در ادامه‌ی این خطبه وارد شده این است که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف بنی‌امیه را خواهد کشت، مگر بنی‌امیه تا آن روزگار خواهند بود؟ ابن ابی‌الحدید جواب می‌دهد این شبهه به نظر شیعه حل است چون آنها قائل به رجعتند و اما رفع این شبهه بنا بر انکار رجعت، بر سفیانی و لشکرش تفسیر می‌شود زیرا وی از اولاد بنی‌سفیانی و قوم بنی‌امیه است.

۱- سوره‌ی نجم - آیه‌ی ۴.

شناخت مادر امام زمان (عج)

دانشجوی تازه مسلمان مارکسیسم: «درباره‌ی مادر امام زمان (عج) توضیح بدهید و بفرمائید مادر امام زمان (عج) چه کسی بوده و از کجا آمده است و چه مقامی دارد؟»
 طلبه: «از احادیث اهل بیت ظاهر می‌شود که مادر امام زمان (عج) از جلالت بزرگی برخوردار بوده است. برای نمونه جملاتی از ائمه را درباره‌ی مادر امام زمان (عج) می‌آوریم.»
 ۱- از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) است که او فرزند سیده‌ی کنیزان و بهترین زنان است.^۱
 ۲- امام باقر (ع) می‌فرماید: «او فرزند بهترین کنیزان است.»^۲

و اما اسما مادر حضرت با اختلاف، سوسن، ریحانه، صیقل و نرجس روایت شده و نیز اسم دیگری را خود آن بانو برای بعد از اسیری خویش انتخاب نموده است و در قصه‌ی مفصلی که از چگونگی آمدنش از رم به سامرا نقل است خود را این گونه معرفی می‌کند: «من ملیکه (ملیکا) دختر یثوعا پسر قیصر، پادشاه روم هستم. مادرم از فرزندان حواریین است که نسبش به شمعون، وصی حضرت مسیح علیه السلام می‌رسد.»^۳

دلایل ظهور و زمان آن در نهج البلاغه

در خطبه‌ی ۱۰۰ نهج البلاغه آمده است: «الا ان مثل آل محمد صلی الله علیه و اله کمثل نجوم السماء اذا خوی نجم طلع نجم»^۴ آگاه باشید مثل آل محمد (ص) مثل ستارگان آسمانند، هنگامی که ستاره‌ای غروب کرد ستاره‌ی دیگری طلوع خواهد نمود. شرح این مطلب در خطبه‌ی ۱۳۸ چنین آمده است: «امام زمان (عج) بر می‌گرداند هوای نفس را بر هدایت، هنگامی که برگردانده باشند هدایت را به هوای نفس و بر می‌گرداند آراء را به سوی قرآن، هنگامی که قرآن را به سوی رای خود برگردانده باشند... و زمین پاره‌های جگر خود را برای او بیرون آورد و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود را به او بسپارد. پس به شما نشان دهد چگونگی عدالت را و زنده کند کتاب و سنت مرده شده را.»
 حضرت در این فراز از کلام خود می‌خواهد بفرماید که آن حضرت آنچه از احکام

۱- ینابیع جلد ۳- صفحه‌ی ۳۸۷.

۲- غیبت نعمانی - صفحه‌ی ۲۶۷.

۳- اعیان الشیعه - جزء امام مهدی (عج) - صفحه‌ی ۳۰ و البته اعیان الشیعه اصل حدیث را از کتاب کمال الدین صدوق و کافی کلینی و غیبت شیخ طوسی نقل کرده است.

۴- نهج البلاغه - محمد دشتی - چاپ اول - سال ۷۹ - انتشارات عهد - صفحه‌ی ۱۸۶.

خداوند که هدایتگر مردم است و تبدیل شده به هواهای نفسانی، برمی گرداند به حقیقت خود که هدایت است و تفاسیر قرآنی که برخلاف واقع شده برمی گرداند به واقعیات و تمام امکانات زمین باختیار حضرتش درآید و عدل و داد را در زمین گسترش دهد و کتاب و سنت را درحالی که به حکم مرده درآمده باشند زنده گرداند و در خطبه‌ی ۱۵۰ می فرماید: «امام زمان غائب خواهد شد. غیبتی که هیچکس اثر وجود او را نیابد هر چند بسیار جستجوگر باشد»^۱ البته حقیر می گوید این منافاتی با ملاقاتهای متواتر ندارد، بلکه مفاد کلام حضرت این است که چنین نیست که مردم بتوانند راهی به سوی او پیدا کنند ولی اگر خداوند بخواهد کسی به ملاقات وی مشرف شود مانعی ندارد. چنانچه نقل متواتر شاهد صدقی است بر امکان وقوع آن و در خطبه‌ی ۱۵۲ آمده است که: «امام غائب شما مثل آفتابی که در پس پرده‌ی غیبت قرار گرفته ظهور خواهد کرد و نور جمال خود را بر شما آشکار خواهد نمود تا کجی‌ها را راست کند و خداوند قوم ظالم را بدست او از بین می برد و قوم عادل را به جای آنها می نشاند و ما انتظار آمدن آن روز را می کشیم، مثل آن کسی که در خشکسالی قرار گرفته و هر آن، انتظار دارد بارشی بیاید و مزارع او را سیراب نماید.»^۲ ضمناً حضرت مفهوم انتظار را بوجه احسن بیان می کند یعنی منتظر کسی است که زمین دل خود را آماده‌ی پذیرش فرمان او نموده بگونه‌ای که اگر اشعه‌ای از شعاع او به آن دل بتابد، آن دل دگرگون شده و مسلماً تابع حضرتش گردد هر چند کسانی مثل ابوجهل‌ها هر چه از آن معجزه‌ها ببینند حمل بر سحر و جادو نمایند و اثری به آنها نبخشد.

و باز در خطبه‌ی ۱۸۲ می فرماید: «آن زمان که اسلام به غربت گراید و همانند شتری که رنجور شده و از راه رفتن باز مانده دم خود را حرکت دهد و سینه‌ی خود را به زمین بچسباند و حرکت و سازندگی خود را از دست بدهد آن گاه آخرین خلیفه‌ی خدا و جانشین پیامبر بیاید.»^۳ یعنی آنکه دنیا در انتظار اوست. کسی است که باید نشانه‌ی خدا و پیامبران در او آشکار شود و آن علم و حکمت و معجزه‌ی باهره است. و در خطبه‌ی ۱۸۷ نیز آمده است که: «هان پدر و مادرم به فدایشان باد، آنها گروهی می باشند که نامشان در آسمان شناخته شده و در زمین مجهول است.»^۴

۱- همان - صفحه‌ی ۲۷۴.

۲- همان - صفحه‌ی ۲۸۰.

۳- همان - صفحات ۳۴۹ و ۳۷۴.

۴- همان - صفحه‌ی ۳۶۸.

ما معنی کلام علی (ع) را از خود نهج البلاغه جستجو می‌کنیم و بعد از مراجعه به سایر کلمات حضرت خواهیم یافت که قصد مولا، امام غائب و یاران اویند. چنانچه در حکمت ۱۴۷ می‌فرماید: «بار الها چنین است که زمین به حجتی که برای خدا قیام کند خالی نباشد خواه ظاهر و آشکار باشد یا در حال ترس از دشمنان دین و پنهان تا دلائل الهی و مشعلهای فروزان خداوند از بین نرود. آنان چند نفرند و کجایند آنان به خدا سوگند تعدادشان اندک است اما نزد خداوند بسی بزرگ و ارجمندند، خداوند بواسطه‌ی آنان حجت‌های روشنتر را پاسداری نماید تا آن را به کسانی هم‌اند خود بسپارند. علم و دانشی با حقیقتی آشکار به آنها روی آورد و آنها روح‌الیقین را لمس کنند. آنان آنچه را دنیا پرستان هوسباز دشوار شمارند برای خود گوارا دانند و آنچه را ابلهان از آن هراسان باشند به آن انس گیرند. دنیا را با تنهایی همراهی کنند و ارواحشان به جهان بالا پیوسته است. آنها در زمین خلفای الهی و دعوت‌کنندگان بدینش باشند آه آه بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستیم.»^۱ آری با خواندن این حکمت معلوم می‌شود منظور مولا همان قائم آل محمد (عج) و یاران کاملش می‌باشد.

اوتاد و ابدال کیانند؟

یکی از دانشجویان: «ابدال و اوتاد و قطبی که عرفا و صوفیه می‌گویند کیانند؟» طلبه‌ی میزبان: «در عین حالی که ما برای نظرات تمامی مسلمین احترام قائلیم، اما هرگز نمی‌توانیم قول کسی را بدون دلیل قبول کنیم. لذا تعبیر کلام حضرت علی علیه‌السلام بر تفصیلی که آنها قائلند، قابل قبول نیست. در کتاب احتجاج روایت شده است از خالد بن هیثم فارسی که می‌گوید: «گفتم به حضرت رضا علیه‌السلام مردم گمان می‌کنند که در زمین ابدال، وجود دارد اینها کیانند؟» حضرت فرمود: «راست می‌گویند ابدال وجود دارد ولی آنها اوصیای پیامبرند که خداوند آنان را در زمین بدل انبیاء قرار داده است وقتی که انبیاء را برد و ختم کرد به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.»^۲ در دعای عمل ام‌داوود نیز در ضمن دعای نیمه‌ی رجب آمده: «ابدال، اوصیاء پیامبرند و اوتاد باید کسانی باشند که به حکم میخ آهنین هستند و آنها عبارتند از کسانی که از طرف امام زمان عجل‌الله‌درجهان

۱- همان - صفحه‌ی ۶۶۰.

۲- احتجاج - چاپ سال ۱۴۱۶ (ه ق) - جلد دوم - صفحه‌ی ۴۴۹.

برای نجات استغاثه کنندگان گردش می‌کنند.»^۱ حقیر می‌گوید این روایت رانیز مجلسی از احتجاج نقل کرده است پس منبع حدیث تنها احتجاج خواهد بود و اما آنچه در دعای ام‌داوود از ذکر ابدال آمده دلالت بر مغایرت ابدال با ائمه علیهم السلام دارد ولیکن در مغایرت صریح نیست، پس ممکن و محتمل است که در دعا مراد از ابدال، خواص اصحاب ائمه باشند.

حکایت خادمی که از ابدال امام زمان (عج) بود

آری نظام‌اکمل جهان می‌طلبد که آقای عالم، امام زمان (عج) تنها نباشد و یارانی داشته باشد که تحت فرمان آن حضرت به فریاد مردم برسند، برای نمونه به حکایت زیر توجه نمایید: در یکی از مدارس حوزه‌های علمیه، خادمی می‌زیسته که صاحب اخلاق و آداب پاکیزه و مؤمن و مؤدب بوده و در امور طلاب و فضلاء و حوائج آنان کوشش می‌کرده و نقل گردیده که از ابدال امام بوده و داستانش از این قرار است که شبی از شبها یکی از طلاب مدرسه بعد از نصف شب برای قضای حاجت از خواب بیدار می‌شود و هنگامی که از حجره بیرون می‌آید، حجره‌ی خادم را روشن می‌بیند همین که او را صدا می‌زند، حجره خاموش و تاریک می‌شود. او از خادم سؤال می‌کند: «چه کسی در حجره‌ی تو بود؟» ایشان بعد از تأمل و گرفتن تعهد که تا زنده‌ام باید به کسی نگویی، می‌گوید: «آن نور امام زمان (عج) بود که گاه به گاه مرا یاد می‌کند و هنگامی که مرا صدا زدی ایشان تشریف بردند.» این آقای طلبه می‌گوید: «چند وقتی بیشتر نگذشت که یک شب در حجره‌ی خود مشغول مطالعه بودم که در حجره‌ام به صدا درآمد، برخاستم که در را باز کنم ولی او در را محکم نگه داشت آری او همان خادم بود که به من گفت فقط می‌خواهم وصیتم را بشنوی. امام زمان (عج) مرا از ابدال قرار داده و بعد از تعیین تکلیف اموال اثاثیه‌ی حجره‌ی خود، در را رها کرده و رفت و من بیرون آمدم اما ایشان رفته بود، طلاب را صدا زدم و هر چه جست و جو کردیم خادم را نیافتیم در حالی که در مدرسه کماکان قفل بود.» باری اگر این قبیل حکایات به مرحله‌ی ثبوت برسند آن وقت کسی که قائل به وجود امام زمان (عج) است وجود اعوان و انصار ایشان را نیز عقلاً قبول می‌کند و ما می‌توانیم بگوئیم که ممکن است امام زمان (عج) برای اتمام حجت، کسانی را به شرق و غرب

بفرستد و آنها را دعوت به اسلام کند هر چند بداند قبول نمی‌کنند تا اینکه تأویل آیات زیر عیناً درست از آب درآید که فرمود: «لیهلك من هلك عن بينة و یحیی من حی عن بینة.»^۱ «لثلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسول.»^۲

آری اگر کسی می‌خواهد اهل تحقیق باشد و به هدایت برسد باید به مصداق: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا.»^۳ به دنبال معارف حقیقی بگردد.

و اما این‌که چگونه از آن حضرت باوجود غیبت استفاده می‌شود علما شروح شیوا و زیبایی در این باره نوشته‌اند که بازهم به خود نهج البلاغه رجوع می‌کنیم چرا که از همه کامل‌تر است. می‌فرماید: «الزموا الارض و اصبروا علی البلاء و لاتحركوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم و لاتستمجلوا بمالم یعجله الله لکم فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیداً و وقع اجره علی الله و استوجب ثواب مانوی من صالح عمله و قامت النية مقام اصلاته لسيفه فان لكل شیء مده و اجلا»^۴ به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید و دستها و شمشیرهایتان را در جهت خواسته‌های زیانتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت رسول شناخت و معرفت داشته باشد شهید از دنیا رفته است و اجر او با خداست و آنچه از اعمال نیک داشته پاداشش را خواهد برد و همانا نیتش در ردیف بکار گرفتن شمشیر است بدانید برای هر چیز مدت و سر آمدی است تا مدت مقررش نرسیده نتوان آن را از بین برد. توضیح ظاهر کلام حضرت هر چند نهی از قیام مطلق است ولیکن در حقیقت بیان یک قانون کلی است. چنانچه در خبر است از پیامبر (ص) که فرمود: «یا علی ان ازاله الجبال الرواسی اھون من ازاله ملک لم تنقض ایامه.»^۵ خلاصه این که اموری را که در نزد حق مقدر شده نتوان به هم زد مگر این که شرائط تقدیر عوض شود. مثلاً خداوند، حکومت بنی امیه را تا فلان سال تقدیر کرده بود هر چند قدرت‌های فراوان تلاش کنند نمی‌توانند آن را بهم بزنند. ولی این با وظیفه‌ای که برای مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر مقرر شده اصلاً منافات ندارد. خلاصه‌ی فرمایش حضرت نفی تکلیف قیام

۱- سوره انفال - آیه ۴۲

۲- سوره نساء - آیه ۱۶۵

۳- سوره عنکبوت - آیه ۶۹

۴- نهج البلاغه - محمددشتی - چاپ اول - سال ۷۹ - انتشارات عهد - صفحات ۳۷۴ تا ۳۷۵

۵- وسایل الشیعه - جلد یازدهم - صفحه ۳۸

در صورتی که شرائطش جمع شده باشد نیست و گر نه باید بگوئیم جنگ علی (ع) و حسن (ع) بامعاویه حرام بود چون مقدر شده بود که معاویه تا بعد از آن دو امام بماند و یا جنگ امام حسین (ع) بالشکر یزید حرام بوده چون حسین (ع) به شهادت رسید ولی یزید بعد از ایشان زنده بود. یکی از دانشجویان: «روایاتی هستند که به صراحت می‌گویند در زمان غیبت کبری قیام و تشکیل حکومت اسلامی بویژه اگر موقوف باشد به قیام مسلحانه، جایز که نیست هیچ بلکه صاحبش طاغوت است آیا درست است؟» طلبه‌ی میزبان: «جواب این است که اولاً به ادله‌ی اربعه‌ی عقل و کتاب و سنت و اجماع بالضروره بین اهل اسلام تشکیل حکومت واجب و قابل هیچگونه تقید نیست و هر درجه‌اش که ممکن و عقلائی باشد باید پیاده شود حتی این که قیام مسلحانه باشد واجب است و حدیث شریف مذکور در نهج‌البلاغه و نظایر آن ناظر است به مقدر واقعی و این که قیام بی مقدمات، مشروع نیست و به علاوه در مقابل امر به قیام، روایات منع قیام و تبشیر نیز داریم که به بعضی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود. خلاصه اینکه اگر مقدمات قیام وجود داشت قیام برای حفظ نظام دینی واجب است.

چگونگی قیام در غیبت مهدی موعود (عج) و قیام ایرانیان

- ۱- محمد بن ادریس به نقل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام می‌فرمود: «پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم و تا هنگامی که قیام کننده‌ای از آل محمد (ص) قیام کند مخارج خانواده‌ی او بر من خواهد بود.»^۱
- ۲- در خبر است از پیامبر (ص) در مورد حرکت‌های پیروزمندانه‌ی مسلمین که «همواره گروهی از امت من بر اساس حق، تا قیامت قیام می‌کنند و پیروز می‌شوند.»^۲
- ۳- ایضاً خبر نبوی است که می‌فرماید: «همواره این دین پای بر جا خواهد بود، مادامی که گروهی از مسلمین برای پاسداری آن به جهاد و جنگ بر می‌خیزند.»^۳
- ۴- پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «قیام خواهند نمود، مردمانی از مشرق زمین (ایران) پس مهیا خواهند نمود حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام را.»^۴

۱- سرائر - جلد سوم - صفحه‌ی ۵۶۹.

۲- صحیح مسلم - جلد ۳ - صفحه‌ی ۱۹۲۳ و نیز به نقل از کتاب کنزالاعمال - جلد ۱۴ - صفحه‌ی ۳۳۴.

۳- سرائر - جلد سوم - صفحه‌ی ۱۰۹.

۴- بحارالانوار - جلد ۵۱ - صفحه‌ی ۸۷ و نیز به نقل از کتاب سنن ابن‌ماجه - جلد دوم - حدیث شماره‌ی ۴۰۸۸.

۵- از امام باقر علیه السلام نقل است که: «گویا می بینم مردمی از مشرق (ایران) در طلب حق قیام کرده اند ولی حاکمان وقت به آنان پاسخی نمی دهند، پس دوباره طلب کنند، باز پاسخی به آنان داده نشود هنگامی که وضع را چنین دیدند، شمشیرهای خود را بر دوش نهند، یعنی دست به قیام زنند در این هنگام حکام حاضر می شوند خواهسته های آنها را بدهند. اینها قبول نمی کنند و قیام خود را ادامه می دهند تا حکام راز حکومت ساقط و خود حکومتی بر مبانی اسلام تشکیل می دهند و اینها این حکومت را جز به صاحب شما نخواهند داد (یعنی فقط به حضرت مهدی (عج) خواهند سپرد) کشتگان این قیام همه شهید به شمار آیند اگر من آن زمان را درک کنم خود را در خدمت مهدی (عج) نگه می دارم.»^۱

۶- سید بن طاووس به نقل از محدث بزرگ سنی، نعیم بن خزاعی که در قرن دوم و سوم هجری می زیسته به نقل از الفتن آورده است: «آنها دچار بلا و آوارگی و دوری و تبعید از وطن می گردند و این سختی ها ادامه دارد تا زمانی که مردمی از مشرق زمین قیام کنند. آنانی که اصحاب پرچمهای سیاه هستند. در آغاز قیام سردمداران حکومت زیر بار خواهسته های مردم نمی روند. دوبار یا سه بار قیام با این انگیزه صورت می گیرد تا این که مردم به مبارزه ی خود ادامه داده و حکومت تسلیم خواهسته ی آنها می گردد ولی این بار مردم نمی پذیرند و حکومت جدیدی براساس حق تشکیل می دهند و این حکومت تداوم می یابد تا این که مردم آن را به مردی از خاندان من تحویل می دهند. پس اگر کسی از شما آن زمان را درک کرد باید به او پیوندد. ولو اینکه سینه خیز بر روی برف برود، چون او مهدی علیه السلام است.»^۲ در کتاب زمینه سازان انقلاب جهانی مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات، منابع حدیث مذکور کاملاً ذکر شده و مؤلف نکات مهمی را در مورد پرچمهای سیاه آورده که قابل توجه است. وی می گوید: «صاحبان پرچمهای سیاه که در احادیث آمده است شیعیانند. چه آنکه در میان تمام پرچمهای جهان تنها پرچمی که سیاه رنگ و سمبل آزادی و مظهر استقلال گروه خاص به شمار می رود و در تمام مراسم سوگواری به عنوان علامت ماتم و شعار رسمی عزاداران برافراشته می شود

۱- همان - جلد ۵۲ صفحه ۲۴۳ - حدیث شماره ۱۱۶ و نیز به نقل از کتاب غیبت نعمانی - چاپ جدید - صفحه ۲۷۳، حدیث شماره ۵۰.

۲- تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی (عج) - محمدی ری شهری - صفحه ۵۶.

همان پرچمهای سیاه رنگ شیعیان است و از عناوین مشرق و خراسان نیز استفاده می‌کند که آن پرچم‌ها در ایران است و آنگاه ادامه می‌دهد که تمامی اخبار مربوط به پرچم‌های سیاه که زمینه‌ساز حکومت انقلابی مهدی موعود می‌باشند از جنگی بزرگ و دامنه دار و طولانی و آشوبی آرام ناشدنی که سراسر منطقه خاورمیانه و تمام جهان را فرا خواهد گرفت حکایت دارد و این خود نشان دهنده‌ی این واقعیت است که پس از نابودی رژیم سلطنتی در عراق و حاکمیت مطلق اجانب بر این سرزمین و همچنین انقراض دولت شاهنشاهی در ایران باید منتظر ظهور و فرج و قیام حضرت قائم و استقرار نظام عدالت در سرتاسر جهان هستی بود.^۱

دلایل شروع حکومت جهانی مهدی (عج) از ملت ایران

یکی از دانشجویان: «روایتی که خواندید ما را بر آن داشت که بفهمیم مهیا سازان حکومت جهانی امام زمان (عج) از چه طائفه و کشوری می‌باشند لذا خواهشمندیم که ما را در این زمینه بیشتر آگاه فرمائید.»

طلبه‌ی میزبان: «بله آنان شیعیان ایران زمین می‌باشند، به دلیل روایتی که متضمن کلمه‌ی فرس و عجم و مشرق و خراسان و صاحبان پرچم‌های سیاه آمده است و به حسب آنچه محدثین و مؤلفین و مورخین شیعه و سنی فهمیده و تفسیر به ایرانیان نموده‌اند. اما روایت دسته‌ی اول که متضمن کلمه‌ی فرس است چند گونه است: ۱- در ذیل آیه‌ی «یاایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم»^۲ ای اهل ایمان هر کس از شما از دین برگردد زود است که خداوند متعال قومی را که آنها را دوست دارد و آنها خدای را دوست دارند و برای مؤمنین فروتن و رام و برای کافرین شدید و درشت طبع‌اند بیاورند که جهاد می‌کنند در راه خداوند و از ملامت‌کنندگان نمی‌ترسند این فضل پروردگار است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند فزونی بخش و دانا است.

آورده‌اند که وقتی که این آیه نازل شد، بعضی از اصحاب سؤال کردند: «یا رسول الله

۱- زمینه سازان انقلاب جهانی مهدی (عج) از دیدگاه روایات - اسدالله هاشمی - انتشارات سازمان مهر قم - تابستان ۶۴ - صفحات ۲۳۷ و ۲۳۸.
 ۲- سوره‌ی مائده - آیه‌ی ۵۴.

این افراد کیانند؟» حضرت دست به شانه‌ی سلمان سلام‌الله علیه زدند و فرمودند: «این و یاران و هموطنان او هستند، سپس اضافه کردند یعنی اگر دین و بنا بر نقل بعضی از منابع (علم) در کره‌ی ثریا بود هر آینه مردمانی از اولاد فارس تا آنجا پرواز می نمودند و آن را بدست می آوردند.»^۱

۲- و باز طبق روایتی که در ذیل آیه‌ی «و ان تتلوا یتبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم»^۲ یعنی اگر شما از دین خدا روی بگردانید و کافر شوید خداوند تبدیل خواهد کرد قومی را که غیر شمایند و مثل شما نیستند. به نقل از رسول خدا (ص) آمده است که: «شما مردم فارس را به شمشیر زدید (تا مطابق تنزیل قرآن) اسلام آورند و هرگز دین منقضی نخواهد شد تا اینکه آنها نیز (مطابق تأویل قرآن) شما را به اسلام وادارند.»^۳ دسته‌ی دوم روایاتی است که با لفظ عجم آمده است و کلمه‌ی عجم هر چند اعم است از ایرانی و غیر ایرانی، لکن به قرینه ثابت شده است که منظور روایات وارده از عجم، ایرانیان می باشند و من در اینجا بسنده می کنم به پیشگویی امیرالمؤمنین (ع) که در ضمن خطبه‌ی مفصلی می فرماید: «قسم به پروردگاری که دانه را شکافته و گیاه را رویانده و انسان را آفریده من خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: «به خدا قسم همچنانکه شما در ابتدای کار شمشیر بر آنها زدید تا اسلام آورند، آنها هم در انتهای کار بر شما شمشیر فرود خواهند آورد تا اسلام بیاورید.»^۴ دسته‌ی سوم احادیثی است که مخصوص مشرق زمین آمده است و به علت کثرتشان فقط احادیث ذیل نقل می شود:

۱- زبیدی از رسول اکرم (ص) روایت کرده است که خروج می کنند از مشرق قومی که زمینه را برای حکومت جهانی مهدی (عج) مهیا می کنند.^۵

۲- از ثوبان روایت است که هرگاه دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان برافراخته شد، به سوی آن بشتابید ولو سینه خیز بر روی برف، بدرستی که در آن جمع است خلیفه‌ی خدا مهدی علیه السلام.^۶

دسته‌ی چهارم روایاتی است که متضمن پرچم‌های سیاه است و آنها نیز بسیارند، مثل

۱- مجمع البیان - جلد ۲ - صفحه‌ی ۲۰۸ و نیز به نقل از کتاب نورالثقلین - جلد اول - صفحه‌ی ۶۴۱.

۲- سوره‌ی محمد (ص) - آیه‌ی ۳۸. ۳- بحارالانوار - جلد ۶۴ - صفحه‌ی ۱۷۴.

۴- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - جلد ۱۹ - صفحه‌ی ۱۲۴ - چاپ مصر.

۵- عقد الدرر - صفحه‌ی ۱۲۵ و سنن ابن ماجه - جلد ۲ - حدیث شماره‌ی ۴۰۸۸.

۶- عقد الدرر - صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶ و کنز العمال - صفحه‌ی ۲۶۱.

حدیثی که از امام باقر علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از سنی و شیعه نقل شده است.

شرح احادیث ظهور و انقلاب اصحاب پرچم‌های سیاه

مفسرین می‌گویند، برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از سوی مشرق یکی از علائم بسیار نزدیک ظهور حضرت صاحب‌الامر است و روایاتی که از سایر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نیز رسیده بر خروج این پرچمها قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) از جانب مشرق استناد دارد و در واقع صاحبان آنها را از یاران حضرت ولی عصر (عج) معرفی فرموده‌اند. و باز واضح است که در میان تمام پرچمهای جهان تنها پرچمی که سیاه‌رنگ است و سمبل آزادی و مظهر استقلال یک گروه خاص است که در مراسم سوگواری به عنوان علامت ماتم و شعار رسمی عزاداران برافراشته می‌شود همان پرچم سیاه رنگ شیعیان است. مضافاً اینکه پیامبر خدا فرموده است: «آنها حق را مطالبه می‌کنند یا حق خودشان را می‌خواهند.» و این هم نکته‌ی دقیق و عمیقی است زیرا آنچه از این جمله فهمیده می‌شود این است که آنچه را که این طایفه می‌خواهند و یا آن را مطالبه می‌کنند برای جلب منفعت مادی و یا بدست آوردن اسم و رسم نیست بلکه برای پیشبرد احکام دین و زنده ساختن شریعت سید المرسلین و یا احقاق حقوق ملت مسلمان کشورشان است. ضمن اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «وقتی که حق یا حقشان را به آنها ندادند آنها می‌جنگند و پیروز می‌شوند و آنگاه حقشان را به آنان ارزانی می‌دارند ولی دیگر آن طایفه نمی‌پذیرند.» و از این فرمایش چنین استفاده می‌شود که گویا در گرما گرم جنگ و پیدایش نخستین طلیعه‌ی پیروزی و غالب شدن بردشمن، کسانی می‌خواهند مطلبی را بر آنها تحمیل کنند و فریبتان بدهند و آنان را اغفال نمایند ولی آنها آن قدر هوشیار و بیدارند که اغفال نمی‌شوند و زیر بار نمی‌روند تا این انقلاب را به قیام حضرت مهدی (عج) می‌رسانند و دلیل این که فرمود: «هرکس آن زمان را درک کند باید به سوی آنها بشتابد»^۱ این است که راهشان حق است.

و طبق حدیثی دیگر ابوهریره می‌گوید: «من در خانه‌ی ابن عباس بودم که گفت درها

۱- زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) - سیداسدالله هاشمی - چاپ مهرقم - سال ۶۴ - صفحه‌ی ۲۴۱.

را ببندید بعد از آن پرسید آیا غیر از خود ما شخص بیگانه‌ای در اینجا نیست؟ گفتند نه آنگاه ابن عباس گفت «اذا را ایتم الرايات الاسود من المشرق فاکرموا الفرس» یعنی هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از جانب مشرق نمایان شد مردم فارس (یعنی ایرانیان) را اکرم کنید زیرا که دولت ما در میان آنهاست.^۱

اینکه مشرق زمین همان ایران و پرچم‌های سیاه همان پرچم‌های عزای ایرانیان شیعه است که در آخرالزمان و با نزدیکی ظهور ولی عصر (عج) قیام خواهند کرد و زمینه‌ی ظهور آقا را مهیا خواهند ساخت شکی نیست و بادقت در مطالب دو نویسنده‌ی بزرگ این مطلب روشن‌تر می‌شود.

الف - ابن کثیر دمشقی متوفای سال ۷۷۴ (ه.ق) پس از ذکر روایتی از رسول خدا درباره‌ی خروج پرچم‌های سیاه از خراسان آورده این پرچم‌های سیاه آن پرچم‌های سیاهی نیست که ابومسلم خراسانی با آنها آمد و دولت بنی‌امیه را در سال ۱۳۲ (ه.ق) سرنگون ساخت بلکه اینها پرچم‌های سیاه دیگری است که برای یاری دادن و به حضرت مهدی علیه‌السلام می‌آید.^۲

ب - برزنجی شافعی نیز پس از آنکه روایتی را از رسول خدا درباره‌ی خروج پرچم‌های سیاه نقل کرده است، درباره‌ی ماهیت این پرچم‌ها و صاحبان آن آورده، این پرچم‌های سیاه غیر از پرچم‌های سیاهی است که برای یاری دادن بنی‌عباس آمدند، اگر چه هر دو پرچم از طرف مشرق و اهل خراسان است (یعنی مردم ایران) و هر دو با بنی‌امیه می‌جنگند اما با پرچم‌های بنی‌العباس فرق بسیار دارد. زیرا صاحبان این پرچم‌ها کلاهشان سیاه و لباسهایشان سفید است و آنها لباسهایشان سیاه بود و این پرچم‌ها کوچک است و آن پرچم‌ها بزرگ بود و این پرچم‌ها رهبرشان سیدی هاشمی است که فرماندهی سپاه او مردی به نام شعیب بن صالح تمیمی خواهد بود و آن پرچم‌ها را ابومسلم رهبری می‌کرد و در روایت سعیدبن مسیب به همه‌ی اینها تصریح شده است.^۳

یکی از دانشجویان: «منظور از پرچم‌های سیاهی که از مشرق زمین برای زمینه‌سازی

۱- الملاحم والفتن - سیدبن طاووس - جلد اول - صفحه‌ی ۳۳ - باب ۳۰ و نیز به نقل از کتاب کنزالاعمال - جلد ۱۴ - صفحه‌ی ۸۹ - حدیث شماره‌ی ۱۹.

۲- البدایة و النهایة - جلد دوم - چاپ ریاض - صفحه‌ی ۴۲.

۳- الاشاعه - صفحه‌ی ۱۱۴ - چاپ مصر.

دولت مهدی (عج) می آیند چیست؟» طلبه‌ی میزبان: «مشرق زمین نام سرزمین وسیع و پهناوری است که کلیه‌ی مناطق شرقی جهان و کشورهای عربی خاورمیانه را از حجاز گرفته تا شامات و عراق و ایران و حتی برخی از کشورهای مجاور ایران را تا سرحد چین شامل می‌شود ولی قرائن نشانگر این است که مراد از مشرق خصوصاً در روایات وارده ایران است که ایران در اصل همان آریانا و به اصطلاح اروپایی‌ها و بیشتر خارجی‌ها پرشیا و به لفظ قدیم یونانی پرسپولیس بوده است و از نیم قرن اخیر یعنی ۱۳۱۳ (ش.ه) و برابر ۱۹۳۵ میلادی دولت وقت ایران از تمام کشورهای جهان درخواست کرد که به جای کلمه‌ی پرسا یا پرشیا کلمه‌ی ایران را به کار برند و لذا نام رسمی ایران متداول گشت.

انقلاب اسلامی تداوم انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)

طلبه‌ی میزبان: «در نوشته‌ی یکی از معاصرین آمده است که شاید کمی تعجب آور باشد که عملکرد ضد انقلاب و موضع‌گیری‌های او دوشادوش هواداران انقلاب به پیروزی کمک می‌کند و زمینه‌ی اجتماعی انقلاب را فراهم می‌سازد، به عنوان مثال اگر رژیم با آن خشونت و قساوت با مردم برخورد نمی‌کرد و هر خطایی را با خطای بزرگتری جبران نمی‌نمود قطعاً زمینه‌ی سقوط خود را با آن سرعت فراهم نمی‌کرد و نیز ایشان در ادامه به ذکر یکی از رازهای غیبت امام زمان (عج) پرداخته و با ذکر روایتی بسیار جالب از امام صادق علیه‌السلام آورده، حکومت خاندان رسالت تحقق نمی‌یابد مگر پس از گذشت زمانی که طرفداران مکتبها و ایدئولوژیها بر مردم حکومت کنند تا هیچ گوینده‌ای نتواند بگوید که اگر ما بر مردم حکومت می‌کردیم قسط و عدالت را در جامعه برپا می‌نمودیم و سپس حضرت قائم علیه‌السلام به حق و عدالت قیام می‌کند.»

و ادامه داد که انقلاب اسلامی ایران به طور طبیعی زمینه ساز انقلاب جهانی مهدی علیه‌السلام و حکومت جهانی اسلام است.^۱

همگی میهمانان: «از شما ممنونیم که ما را با حقیقت اسلام ناب محمدی (ص) و انقلاب شیعی ایران آشنا ساختید، اینک با دلی آرام و قلبی مطمئن و سرشار از عشق مولایمان حضرت مهدی موعود (عج) فردایی لبریز از شوق انتظار و مژده‌ی دیدار را آغاز خواهیم کرد. و تا زمان ظهور نیز خود را مقید به پیروی از مراجع معظم تقلید و در حال

۱- تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی (عج) - نوشته محمد ری شهری - صفحات ۳۴ و ۴۲.

حاضر ولایت مطلقه‌ی فقیه می‌دانیم چراکه امام زمان (عج) در مواقع بحرانی به کمک مراجع تقلید شتافته و شیعه را از بن بست نجات داده است.»

از آنجایی که اتمام تدوین و تألیف این مجموعه با ایام تولد بانوی دو جهان حضرت زهرا(س) و فرزند برومندش، زنده‌کننده‌ی اسلام ناب محمدی(ص) حضرت امام خمینی(ره) مصادف گردید لذا سطر سطر آن، به روح پرفتوح حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه، پیشکش می‌گردد. «اللهم تقبل منا بوجهک الکریم.» ۷۸/۶/۴ (ش.ه) برابر با جمادی الاول ۱۴۲۰ (ق.ه).

بخش دوم

سیمای بهشتیان

(شرح حال آیت الله شالی عضو مجلس خبرگان رهبری)

مولود بهشتی

سیدحسن موسوی پور معروف به شالی فرزند سید محمد به سال ۱۲۹۶ ه.ش در خانواده‌ای مذهبی و مشهور به فضیلت که اجدادشان با ۳۷ واسطه منسوب به سلسله‌ی مقدسه‌ی باب‌الحوایج، امام موسی کاظم (ع) می‌باشند دیده به دنیا گشود. مادر گرامی‌اش دریک رویای صادقانه در یافت که کودکش هدیه‌ی آسمانی است و آینده‌ی درخشانی خواهد داشت. وی از آغاز نوجوانی به تحصیل علوم اسلامی روی آورده و با تلمذ از محضر علما و مجتهدین عظیم‌الشأنی همچون: آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی، آیت‌الله اصطهباناتی، آیت‌الله سیدعلی قاضی، آیت‌الله کمپانی، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، شیخ مرتضی دیزانی، شیخ عباس قمی، علامه امینی، حاج حسین قمی، سید محمود مرعشی، میرزا باقر زنجانی و شیخ علی قمی در طی ۲۲ سال تحصیل در نجف اشرف، توانست مدارج علمی را به سرعت طی نموده و با تزکیه‌ی نفس و مجاهده‌ی فراوان به درجه‌ی اجتهاد نائل گردد. آیت‌الله سیدحسن موسوی پور (شالی) از لحاظ علمی، در بین سلسله‌ی جلیله‌ی روحانیت به فردی ذوالابعاد در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و بویژه تبلیغی معروف می‌باشند.

حضرت علامه رفیعی (اعلی الله مقامه) در این خصوص فرموده اند: «اگر دو نفر نیروی مبلغ، مثل سیدحسن موسوی پور (شالی) داشتیم، کار تبلیغ قزوین حل می‌شد.»^۱ همچنین عارف واصل و کامل روزگار، حضرت آیت‌الله بهجت در دیدار با یکی از فرزندان ایشان در قدردانی از این بزرگمرد میدان اخلاق و ایمان و فضیلت فرموده اند: «قدر حاج آقا را بدانید که ایشان خیلی نیروی فعالی بودند.»^۲

و نیز در جایی دیگر فرموده‌اند: «اگر می‌خواهید به چهره‌ی انسانهای بهشتی بنگرید به آقای شالی نگاه کنید.»^۳ همچنین فرزند بزرگ حاج آقا می‌گوید: «یک بار از طرف حاج آقا مأمور شدم تا از حضرت آیت‌الله بهجت در مورد وجوهاتی که به دست ایشان می‌رسد، اجازه بگیرم، تا این مطلب را به آقای بهجت گفتم ایشان فرمود: «سلام من را

۱ - هفته‌نامه‌ی طلوع قزوین - شماره‌ی ۱۷۷ - ۸۲/۶/۱ - صفحه‌ی ۱۱.

۲ - همان - صفحه‌ی ۱۱.

۳ - ماهنامه‌ی جانباز - مرداد ۸۳ - شماره‌ی ۱۳۳ - صفحه‌ی ۵۹.

به حاج آقا برسان، به ایشان بگو بنده باید بیایم از شما اجازه بگیرم نه این که شما از من اجازه بگیری.»^۱

موقعیت علمی

مقام والای آیت‌الله شالی ازسویی و تقوای زبانزد ایشان ازسوی دیگر، موجب اطمینان و احترام و وثوق عالمان طراز اول جهان اسلام، در عصر حاضر به ایشان گردیده که صدور اجازات متعدد ازسوی مراجع عظام چون امام خمینی (ره) سید ابوالحسن اصفهانی (ره) آیت‌الله بروجردی (ره) آیت‌الله حجت (ره) آیت‌الله حکیم (ره) آیت‌الله شاهرودی (ره) آیت‌الله اراکی (ره) آیت‌الله گلپایگانی و مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت افاضاته) و نیز اجازات نقل احادیث ازسوی آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) و آیت‌الله تهرانی (ره) بیانگر این موضوع می‌باشد. (تصویر بعضی از اجازات در پایان این بخش آمده.)

توانایی‌ها و کفایت‌های ایشان در مشاورت و همکاری و مشارکت در تألیف کتاب ارزشمند (الغدیر) به همراه علامه‌ی امینی (ره) و تدوین کتاب مستطاب (مفاتیح الجنان) دوشادوش مرحوم شیخ عباس قمی از دیگر افتخارات این عالم اشراقی و صاحب‌اندیشه است.

جایگاه ولایت فقیه

تعابیر منطقی و مضامین دقیق و تحقیق شده ازسوی ایشان در باب ولایت فقیه، نشانگر اطلاعات علمی و وسعت اندیشه و ولی‌جویی ایشان در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد. آیت‌الله شالی در خصوص ضرورت اطاعت از ولی فقیه در جامعه و لزوم حضور و وجود آن می‌فرمایند: «ولایت فقیه حکم «روح» را دارد برای بدن، کما اینکه ریاست جمهوری حکم «سر» را دارد در بدن. همان‌طوری که سر بدون اعضاء نمی‌شود، سایر اعضاء مثل سر و دست، پا و بدن، حتی اگر سلامت نیز باشند، بدون روح حرکتی نداشته و مرده محسوب می‌شوند و بایستی دفن گردند.

لذا این روح است که به سر و چشم و قلب و سایر اعضاء حرکت می‌دهد، یعنی ولایت فقیه لازمه‌ی نظام است و نظام‌هایی که ولی فقیه ندارند حکم مرده را دارند. ولایت فقیه جانشین امام زمان (عج) است، چون امام زمان (عج) روح عالم وجود است پس ولایت فقیه هم روح اجتماع و نظام است.^۱

شفای عاجل

در یکی از مجالس عزاداری، کودکی که مبتلا به صرع است، به زمین می‌افتد و غش می‌کند. اطرافیانش سراسیمه و نگران می‌شوند. آیت‌الله شالی که یکی از عزاداران است بر سر کودک حاضر می‌شود و می‌گوید: «به حق جدم موسی بن جعفر (ع) برخیز.» ناگهان کودک چشم باز می‌کند و می‌ایستد. حاضران تعجب می‌کنند. از او می‌پرسند چه اتفاقی افتاد؟ کودک جواب می‌دهد: «هرگاه غش می‌کردم، احساس می‌کردم چند نفر می‌آیند و مرا کتک می‌زنند. اما این دفعه آقای آمد، آنها را کنار زد و به من گفت: «یکی از فرزندان ما از من خواست که تو را کمک کنم.» آن گاه مرا خوب کرد و شفا داد.»^۲

وعده‌گاه جمکران

از اسرار زندگی آیت‌الله شالی بحث تشرف ایشان به مسجد جمکران است. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی هر هفته شب‌های چهارشنبه در هر شرایطی به مسجد مقدس جمکران مشرف می‌شدند این عمل به مدت ۲۳ سال و تا زمان کسالت جسمی ایشان بدون وقفه ادامه داشت و وقتی با اصرار از چگونگی این موضوع سئوال شد فقط به ذکر این بیت بسنده نمود:

«رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست»^۳

خدمات فرهنگی و اجتماعی

آیت‌الله شالی از سال ۱۳۵۸ (ه.ش) در مدت ۲۴ سال نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه‌ی شهرستان تاکستان، علاوه بر کار تبلیغی گسترده، اقدام به تأسیس مدرسه‌ی اسلامی شال و

۱- هفته نامه‌ی طلوع قزوین - شماره‌ی ۱۷۷ - ۸۲/۶/۱.

۲- ماهنامه‌ی جانباز - مرداد ۸۳ - شماره‌ی ۱۳۳ - صفحه‌ی ۵۹.

۳- همان.

تدریس درحوزه ودانشگاه نموده و در پشתיبانی جنگ پیش قدم بوده و مشوق حضور نزدیکان خود درجنگ و دفاع مقدس نیز بوده‌اند و تاکنون ده‌ها تن از نزدیکان ایشان به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمده‌اند.

علاوه‌بر این درتشکیل صندوق‌های قرض‌الحسنه و کمک به مستمندان و جوانان در امر ازدواج و اشتغال واحداث مدرسه وسایر پروژه‌های عام‌المنفعه، خدمات قابل توجهی داشته‌اند. ایشان هم اکنون عضو مجلس خبرگان رهبری می‌باشند.

درسال ۱۳۸۲ به دلیل سگته، جسمشان نتوانست روح بلندشان را در ادامه‌ی این خدمات یاری دهد که افسوس و اندوه دوستداران و مشتاقان ایشان را در پی داشت.

عمر دوباره

یکسال پس از سگته و خانه‌نشین شدن آیت‌الله شالی، خاندان جود و کرم به سراغ ایشان آمدند و مانند فرشته‌ی نجات چتر حمایت و عنایت خویش را برسرشان افکندند. واقعه این‌گونه بود که در یک سحر رویایی در حالتی بین خواب و بیداری و عالم مکاشفه به ایشان گفته شد: «به‌خاطر امام زمان (عج) ۱۲ سال، به خاطر حضرت معصومه (س) ۸ سال و به خاطر بقیه‌ی ائمه (ع) ۴ سال بر عمر شما افزودیم».^۱

بله نتیجه‌ی یک عمر خدمت به اهل بیت (ع) و ۲۳ سال شتافتن به قم و جمکران و زیارت حضرت معصومه (س) جز این نمی‌تواند باشد.

«آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند»^۲

علی (ع) فرمودند: «سرت را به من بسپار و برو!»

آیت‌الله شالی در اوان نوجوانی به همراه پدرش میرزا محمد و برادرش سیدعلی عازم نجف اشرف شد. عشق به‌تحصیل علوم دینی موجب شد تا ازپدر تقاضای ماندن در نجف را بنماید. پدرش علیرغم اینکه مداح وعاشق خاندان اهل بیت (ع) بود و علاقه‌ی

شدیدی داشت تا فرزندانش به تحصیل علوم آل محمد (ص) پردازند به دلیل فقر مالی و عدم توان تأمین هزینه‌های تحصیل، به ناچار با درخواست سیدحسن مخالفت کرد. آیت‌الله شالی در این باره می‌فرماید:

«پدرم مخالف اصل تحصیل نبود، او می‌گفت نمی‌توانم در این شرایط شما را رها کنم و به ایران بروم. ضمناً پول ندارم به شما بدهم.» در آن زمان، آقا سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید و رییس حوزه‌ی علمیه بود و روزی دو قرص نان به هر طلبه می‌داد. پدرم می‌گفت: «با دو قرص نان که نمی‌شود ساخت. طلبه زندگی لازم دارد، کتاب می‌خواهد، لباس می‌خواهد، حمام می‌خواهد...» من می‌گفتم: «پدر جان! یقین دارم خداوند روزی مرا می‌رساند و احتیاجاتم را رفع می‌کند.» ولی علیرغم اینکه پدرم خیلی اهل زهد و توکل بود، فکرمی‌کرد من بتوانم در برابر مشکلات مقاومت کنم.

وقتی دیدم راضی نمی‌شود، متوسل به آقای «سید عبدالله تهرانی» شدم تا نزد پدرم وساطت کند، او پدرم را راضی کرد، ولی پدرم دوباره پشیمان شد. به سراغ یک واعظ خراسانی به نام «شیخ محمدعلی» رفتم، پدرم به او خیلی علاقه داشت، از او خواستم تا از پدرم بخواهد من در نجف بمانم و او سفارش مرا به ایشان کرد. پدرم به او گفت: «اگر علی (ع) به من بگوید که فرزندت را به من بسپار، راضی می‌شوم.» آقای شیخ محمدعلی به من نهیب زد که چرا چسبیدی به من؟ برو بچسب به علی (ع).

من گریه‌کنان به حرم رفتم و ضریح حضرت علی (ع) را چسبیدم و گفتمی‌ها را به حضرت عرض کردم. گفتم: «یا علی! نگذار من به ایران برگردم.» صبح که پدرم از خواب بیدار شد. خندید و به من گفت: «رفتی خواسته‌ی خود را گرفتی!» معلوم شد حضرت امیر را در خواب دیده است. بعداً به مادرم گفته بود: «علی (ع) به من اطمینان داد که پسرت را به من بسپار و برو.»

ایشان خوابش را رویای صادق می‌دانست.^۱

خدا را شناختم

وقتی حاج آقا رحل اقامت در نجف اشرف افکند، جوانی کم سن و سال بود، تاحدی که هنوز ریش در نیاورده بود. او در نجف غریبه بود و باید به تنهایی زندگی می کرد. پدرش توان کمک مالی به او را نداشت، ایشان چگونگی آنچه را که باعث شد با قاطعیت به خدا اعتماد کند و بسا دست خالی در دیار غربت مشغول تحصیل شود این گونه بیان می فرماید: «در بین راه وقتی از ایران به کربلا می آمدیم، آیت خدا را دیدم. وقتی به کرمانشاه رسیدیم، یک قران بیشتر نداشتیم، هنگام نماز بود و پدرم گفت: من گرسنه ام، پیرمرد هستم، اول برویم شام بخوریم، بعد نماز بخوانیم. من گفتم «آقا جان! یک قران بیشتر نداریم، اجازه بدهید برویم نان سنگک بگیریم که هم شام بخوریم و هم صبحانه که ایشان گفت: ای کور عقیده! ما مهمان امام حسین (ع) هستیم. باید با خوش گذرانی برویم» لذا رفتیم به یک چلوکبابی که در آن پرده ای بود. شاگرد چلوکبابی گفت: «بفرمایید پشت پرده» وقتی پرده را بلند کردم، دیدم دو نفر درجه دار نشسته اند. ترسیدم، چون مشمول بودم و باید به سربازی می رفتم. پدرم گفت: «من یک قران دارم لطفاً برای سه نفر چلوکباب بیاور.» او ناراحت شد و گفت: «سه چلوکباب با یک قران؟» یکی از درجه دارها گفت: «پسرجان آقایان مهمان ما هستند، برو برایشان غذا بیاور، و او چلوکبابها را در ظرفهای بزرگ ریخت و آورد، خیلی عالی بود، خوردیم و سیر شدیم، و باقی مانده را برای صبحانه برداشتیم. یکی از درجه دارها به پدرم گفت: «آقا! منزل شما کجاست؟» پدرم جواب داد: «ما تازه واردیم» و ایشان گفت: «اصلاً نگران نباشید، شما میهمان ما هستید و بعد ما را فرستاد به سربازخانه، آن روزها مصادف با ایامی بود که روزهها تعطیل بود. رضاخان ممنوع کرده بود و کسی حق نداشت روزه بخواند، پدرم در سربازخانه شروع به روزه خواندن کرد، کاری که کمتر کسی جرات آن را داشت. او روزه می خواند و گریه می کرد، گریه اش عجیب بود، همه را تحت تاثیر قرار داد. صبح که راه افتادیم، باران هم شروع شد، کارگرا در جاده کار می کردند. به قهوه خانه ای رفتیم. کارگرا هم آمدند.

بگویید. چون پولی برای صدقه نداشت در نتیجه تصمیم گرفته بود برای عامه احکام بگوید. وی در یکی از خاطراتش نقل می‌کند: «در یک مسجد داشتم با اعراب بادیه‌نشین به زبان خودشان صحبت می‌کردم، یکی دو نفر دانشجو آمده بودند، دیدم به تعبیرهای عامیانه‌ی من می‌خندند بلافاصله عامیانه صحبت کردن را کنار گذاشتم و با زبان رسمی به صحبت پرداختم. این موضوع باعث تعجب دانشجویان شد.»^۱

ازدواج برای رضای خدا

فقر مالی و فراهم نبودن شرایط ازدواج، باعث شده‌بود که طلبه‌های نجف رغبت زیادی به ازدواج نداشته باشند. مرحوم آقا «نجفی قوچانی» در کتاب «سیاحت شرق» از قول «آخوند خراسانی»، آورده است که: «طلاب نجف خودشان نیاز به شوهر دارند.» که کنایه است از اینکه طلبه‌ها نیاز دارند کسی به آنها پول وامکانات بدهد و آنها نمی‌توانند خرج و مخارج کسی دیگر را تامین کنند. به عبارات ساده‌تر، طلبه‌ها اگر از عهده‌ی کارهای شخصی خود برآیند، کار بزرگی انجام داده‌اند. پس چه بهتر که به درس و بحث خود مشغول باشند و تا زمانی که شرایط مساعد نشده قید ازدواج را بزنند.

حاج آقا نقل می‌فرمایند: «یک‌بار که به زیارت رفته بودم، به مهمان‌خانه‌ای در نزدیکی کربلا رسیدم. آنجا یک مرد عرب به نام «عبدالرضا» در مورد ازدواج از من سوال کرد، فضیلت ازدواج را برای او گفتم. پرسید: «شما ازدواج کرده‌اید؟» گفتم نه! گفت پس چرا می‌گویید و عمل نمی‌کنید؟ گفتم: ازدواج شرایطی دارد، آن شرایط در من وجود ندارد. عبدالرضا ادامه داد: «من مریضم، سه تا دختر دارم، خیلی زحمت کشیده‌ام تا توی این بیابان احکام یاد بگیرند، و مومن و نمازخوان بار بیایند. دختر بزرگم را برادر زاده‌هایم می‌خواهند، برادرزاده‌هایم فاسقند، نماز نمی‌خوانند، می‌ترسم او را هم بی‌نماز کنند. پس (ارجو که تقبل منی، هده هدیه منی الی رسول الله «ص» یعنی امیدوارم شما از من قبول کنی. این دختر، هدیه‌ای از من به پیامبر خدا (ص) است. این را که گفت دلم را شکاند لذا با چند نفر از دوستانم رسماً به خواستگاری رفتم. گفتم: «به دختر بگویید

پشت پرده بنشیند تا من حرفها را بزنم» صحبت را شروع کردم و گفتم: «خیال نکند برای من از ایران پول می‌آید، هیچ چیز نمی‌آید. من هستم و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و دو قرص نان که بعد از ازدواج می‌شود ۴ قرص، همین، ممکن است دو سال بگذرد و من نتوانم لباس بگیرم، اگر حاضر است با فقر بسازد، بیاید و گرنه، او در آن طرف آب و من این طرف آب.» از عبدالرضا خواستم تا نظر دخترش را بپرسد، رفت پرسید و آمد، گفت دخترم می‌گوید: «من از سید اولاد پیغمبر (ص) عزیزتر نیستم. اگر او بی‌لباس بماند، من هم حاضر می‌باشم بمانم. اگر او فقیر باشد من هم فقیر می‌مانم.» فهمیدم دختر راضی است. از او وکالت گرفتم و به کربلا رفتم. خدمت «حاج آقا حسین قمی» رسیدم تا عقد بخواند. ایشان گفت: «من عقد نمی‌خوانم. شما بروید. منزل آقای «میلانی». امشب آقای «محمدحسین کمپانی» هم می‌آید آنجا، رفتم خدمت ایشان، آقای میلانی خیلی به من علاقه داشت چون پسرش «سیدعباس» را من طلبه کرده بودم خلاصه این آقایان عقد را خواندند، نوشته‌ی آنها الان هست.

تا زمانی که عبدالرضا زنده بود، اوضاع به خوبی و خوشی می‌گذشت، اما پس از مرحوم شدن وی، ورق به کلی برگشت، پس از اربعین او، برادرزاده‌هایش پیغام فرستادند که اگر بیایی دختر عموی ما را ببری چنین و چنان می‌کنیم و تو را می‌کشیم اما به هیچ وجه نترسیدم و به پسر عموها پیغام فرستادم که من تک و تنها می‌آیم و همسر مرا می‌برم، مرد می‌خواهم بیاید جلوی من، وکیل هم ابوفاضل حضرت عباس (ع) است، پسر عموها که وضع را این‌طور دیدند کوتاه آمدند و توانستم همسر مرا به نجف ببرم، پسر عموی بزرگتر، بعدها چندبار مرا به مهمانخانه برد، وی گفت: «تو سیادت را برای ما معلوم کردی اول این که گفתי تک و تنها می‌آیم و همسر مرا می‌برم، دوم این که گفתי وکیل ابوفاضل است. ما دیگر جرات هیچ کاری نداشتیم.»^۱

میوه‌ی صبر

حاج آقا می‌فرماید: پس از ورود به نجف تاملتی دخل و خرج مساوی بود. روزی ام به اندازه‌ی احتیاج می‌رسید و به کسی مقروض نبودم تا این که رئیس خدمتگزاران مجلس

ایران که از آشنایان پدرم بود، به نجف آمد و پولی به من داد، پس از این که پولش را قبول کردم، از بس پولش بدبرکت بود تا زمانی که در نجف بودم از زیر بار قرض رها نشدم.

آن قدر از شیخ ابراهیم قمش‌های نسیه گرفته بودم که خجالت می‌کشیدم دوباره پیش او بروم، درمانده شده بودم و دنبال راه چاره می‌گشتم لذا خدمت آقای قاضی رسیده و جریان را با ایشان درمیان گذاشتم.

آقای قاضی فرمود: «فلانی! خدا می‌خواهد به وسیله‌ی این نسیه‌ها تو را ریاضت بدهد. غصه‌نخور! من ۳۰ سر عائله دارم، طلب کارهایم پشت سرهم می‌آیند و می‌روند، اگر انسان به خاطر ضرورت و وظیفه نسیه بگیرد اشکال ندارد. اگر خدا رساند که قرضش را می‌دهد، اگر نرساند، خداوند خودش روز قیامت قرض را ادا می‌کند.» خلاصه که زندگی‌ام به سختی می‌گذشت، تا جایی که امکان داشت از مغازه‌دارها نسیه گرفته بودم، مدتی بود که از طرف کمپانی هند شرقی بین طلبه‌ها پول تقسیم می‌کردند این پول سالی ۳ دفعه می‌آمد، اما من احتیاط می‌کردم و آن را نمی‌گرفتم.

طلبه‌های حسابی نمی‌گرفتند، آقایان نمی‌گرفتند، من هم نمی‌گرفتم. (این پول منسوب به انگلیس و استعمار بوده و حاج آقا احتمال می‌داده که آنها با تقسیم پول، قصد فساد داشته باشند.)

یکی از طلب کارها به من اصرار می‌کرد که برو این پول را بگیر. اما من قبول نمی‌کردم بالاخره از راه مقدس مآبی وارد شد. گفت: «مگر شما نمی‌گویید ادای دین واجب است؟ پس چرا این پول را نمی‌گیری تا بدهی مرا بدهی؟ اگر راضی باشی، من می‌توانم پارتی بازی کنم و شهریه ات را وصل کنم.»

گفتم: «اگر شما پارتی من شوی چه قدر طول می‌کشد؟»

گفت: «یک هفته.»

گفتم: «اجازه می‌دهی بروم حرم و برگردم؟»

گفت: «برو» رفتم حرم. دو رکعت نماز خواندم. از حضرت امیر(ع) خواستم پولی برساند تا قرضم را بدهم. بعد از نماز، سیدی از تهرانی‌ها گفت: «حاج آقا اجازه می‌دهید با شما مصافحه کنم؟»

گفتم: «بله» آمد مصافحه کرد و چیزی گذاشت توی دستم. من همان جور با مشت بسته آمدم و پول را گذاشتم در دخل مغازه‌دار. گفتم: «حسابت را برس، ببین چقدر است، طلبت را بگیر». حساب کرد دید مساوی با طلبش است. گفت: «از کجا آوردی؟» گفتم: «از همان جایی آوردم که اگر آن پول را می‌گرفتم این نمی‌رسید، علی(ع) حواله داد.»^۱

تأثیر گذاری سیاسی

مبارزات سیاسی، بعد دیگری از زندگی پربرکت حاج آقا را در نجف تشکیل می‌داد. ایشان در مسایل سیاسی با علامه «عبدالحسین امینی»، صاحب کتاب «الغدیر» مشورت می‌نمود و از رهنمودهای او بهره می‌جست، به عنوان نمونه می‌فرماید:

«من خودم به روزنامه نگاه نمی‌کردم اما رفقای داشتم که روزنامه‌ها را می‌خواندند و مطالب مهمش را به من می‌گفتند، روزی گفتند: «این جا نوشته که جنازه‌ی پهلوی را می‌خواهند بیاورند نجف». رئیس برنامه‌های سیاسی ما، «شیخ محمد تهرانی» از بازارهای تهران بود، خیلی زرنگ بود. با او و چند نفر از دوستان، روزنامه را بردیم پیش یکی از علمای عرب، گفت: «نمی‌شود، او یک زندیق است. نمی‌شود در نجف دفن شود.»

گفتیم: «چیزی بنویسید و مخالفت خود را اعلام کنید.»

گفت: «صلاح نیست. دعوی عرب و عجم درست می‌شود.» رفتیم پیش عالم عجم. دیدیم عجم بدتر از عرب است. بالاخره راه علاج را بردیم پیش علامه امینی.

پرسیدیم: «راه چاره چیست؟»

فرمودند: «بنویسید هر کس جنازه‌ی او را تشییع کند، از مانیت است. از روحانیت نیست.»

این نوشته در تهران بطور مخفیانه توزیع شد و در نتیجه تصمیم آنها عوض شد. بنا شد که جنازه را در حرم حضرت عبدالعظیم (س) دفن کنند. رفتند و مستراح‌های حرم را بازسازی کردند، همان جا مکانی برای دفن جنازه‌ی قلابی در نظر گرفتند. چون جنازه‌ی رضاخان را در جزیره‌ی موریس آتش زده بودند و این جنازه‌ی واقعی نبود^۱.

مجتهد حقیقی

آیت‌الله شالی از همان ابتدا با بزرگان در ارتباط بود و از راهنمایی‌های آنها بهره می‌گرفت. این ارتباط موجب شد تا سعی و تلاش ایشان در یک مسیر صحیح به جریان بیفتد و مدارج ترقی، پله پله طی شود. حاج آقا شالی پس از گذراندن مقدمات نزد آقا «سید محمود مرعشی»، دوران سطح را نزد «میرزا باقر زنجانی» که از استاد‌های مبرز و نام‌آور بود گذارند. سپس دوره‌ی خارج فقه و اصول را نزد آقایان «خوئی» و «مستنبط» تلمذ کرد. معلومات علمی ایشان تا حدی بود که آقای «خوئی» فرموده بودند: «من به کسی اجازه‌ی اجتهاد نمی‌دهم. اگر هم خواستم چنین کاری کنم، فقط به سیدحسن قزوینی این اجازه را می‌دهم.»

و در جواب سوال طلبه‌ها، می‌گفت: «بعد از کلاس از سید حسن قزوینی سوال کنید، او کار کرده است.»

آیت‌الله شالی در بیان خاطره‌ای از دوران تحصیل می‌فرماید:

«در ابتدای تدریس آقای خوئی، وقتی که ایشان «فروع اجمالی عروه» را درس می‌داد یک مسأله را طبق اصول عملیه جواب داد، چرا که مجتهد اگر در مسأله‌ای به دلیل معتبری از قبیل آیه یا روایت دست نیابد، به اصول عملیه که عبارتند از: استصحاب، برائت، احتیاط و تخییر استناد می‌کند.

گفتم: «آقا! روایتی نداریم که صریحاً حکم مسأله را بیان کرده باشد؟» فرمود: «نه» من آن شب تا صبح نخواستیدم. هر کتاب که احتمال می‌دادم گشتم و مطالعه کردم، تا این که یک روایت پیدا کردم که برخلاف نظر آقای خوئی بود. روایت را به ایشان نشان دادم، ایشان پس از این که حرف مرا قبول کرد فرمود: «شما بیش از حد زحمت کشیده‌اید.»^۲

حاج آقا در زمینه‌ی تفسیر قرآن کریم، در جلسات عمومی آقا «شیخ مرتضی طالقانی» شرکت نمود. سه سال نیز در مسجد «طریحه» به صورت خصوصی در درس تفسیر آقای «قاضی» حاضر شد. جلسه‌ای که فقط از یک استاد و یک شاگرد تشکیل می‌شد و محور بحث، «تفسیر صافی» بود. در زمینه‌ی اخلاقی نیز حاج آقا از محضر آقایان قاضی، کمپانی، سید محمود مرعشی و شیخ علی قمی (زاهد قمی) استفاده نمود، اما بیشتر تحت تأثیر نظرات آقای کمپانی بود.

ایشان در جلسات عمومی و سخنرانی‌ها بعد از نمازهای جماعت از قرآن بهره می‌جست و می‌فرمود: «قرآن راهنما و راهگشای ماست.» لذا بصورت تفأل قرآن را باز می‌کرد و مناسب حال جلسه، نسبت به تفسیر آیات اقدام می‌نمود.^۱

گذشت بزرگ

حاج آقا حدود ۲۰ سال در نجف به فراگیری و ترویج علوم آل محمد (ص) پرداخت و در این راه به اصطلاح، استخوان خرد نمود. اما تقدیر الهی بر این بود که این مجتهد مسلم به میان قوم خویش برگردد.

ایشان برای برگرداندن خواهرشان، که به نجف آورده بودند مجبور به برگشت به ایران شدند. وقتی به ایران آمدند مردم مانع شدند و نگذاشتند برگردد، چندبار خواستند به نجف بروند ولی هربار با اصرار و ممانعت مردم مواجه گردیدند و سرانجام در ایران ماندگار شدند.

حاج آقا به گونه‌ای درس خوانده بود و پایه‌های درسی و علمی خویش را محکم کرده بود که رسیدن به مراتب و مدارج بالای حوزه، یعنی صاحب فتوا شدن و مرجعیت برایش امر سهلی بود، اما با همه‌ی این زمینه‌هایی که در خود آماده کرده بود، در «شال» ماند و برنامه‌های تبلیغی را پیش گرفت. این در واقع یک نوع گذشت و یک نوع حب به ترویج معارف اهل بیت (ع) و معارف دین بود.^۲

پیامی از امام زمان (عج)

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاج آقا به عنوان روحانی کاروان، به خانه‌ی خدا مشرف شد. اول صبح به همراه حاج نصرت و حاج داداش به مسجد «خیف» رفت تا پس از نماز صبح بروند و «رمی جمرات» را انجام دهند.

اصل ماجرا را از زبان حاج آقا بشنوید: «رفتیم کنار جمره‌ی اول داشتیم سنگ‌ها را می‌شمردیم تا به جمره بزیم، پسر بچه‌ای حدوداً ۱۲ ساله نزد ما آمد، پیراهن بلندی پوشیده بود و یک عرق چین روی سرش گذاشته بود. گفت: «سیدنا! این اولی نیست. این، «جمره‌ی سوم» است. شما باید ابتدا دو جمره‌ی دیگر را سنگ بزیند و در آخر این جمره را سنگ بزیند. گفتم: «نخیر، همین جمره‌ی اول است». گفت: «اشتباه می‌کنید» من سماجت کردم و حرفش را قبول نکردم. وقتی دید من حرفش را قبول نمی‌کنم، گفت: «من از خودم نمی‌گویم.»

گفتم: «پس چه کسی به شما گفته؟»

گفت: «قال لی عسگری.»

من متوجه نشدم، فکر کردم «سید موسی عسگری» را می‌گوید، او از اهل علم و ساکن سامرا بود، جوان راهش را کشید و رفت، من کتاب «مناسک حج» دستم بود، نگاه کردم، دیدم درست گفته است، من اشتباه کرده بودم، لذا رفتیم از جمره‌ی اول سنگ‌ها را زدیم و برگشتیم، رفقا گفتند: «آن جوان که بود؟» گفتم «من چه می‌دانم که بود.» گفتند: «او از نیت ما با خبر بود. او از کجا می‌دانست در این شلوغی، ما جمره‌ی اول و دوم را سنگ نزده ایم؟» این یک شاهد و شاهد دیگر این که وقتی به محل اقامت برگشتیم. «آقا سید نورالدین» پسر بزرگ آقای میلانی به استقبال ما آمد و گفت: «فلانی، قضیه‌ی رمی جمرات چه بود؟» و من جریان را تعریف کردم.

آقا سید نورالدین، بدون این که کسی به او اطلاع داده باشد، از جریانی که برای ما اتفاق افتاده بود، آگاه شده بود. او فهمیده بود که امام زمان (عج) نماینده‌ی ای فرستاده تا جلوی اشتباه ما را بگیرد، معلوم می‌شود سید نورالدین نیز دارای ارتباطاتی بوده است. بعد از این جریان سید نورالدین، مرا پیش «شیخ اسماعیل» فرستاد تا داستان تشریفش به محضر امام زمان (عج) را برای من تعریف کند!

داستان تشریف

مشتاق بودیم تا از زبان حاج آقا، داستانی در مورد کسانی که به محضر حضرت ولی عصر (عج) مشرف شده‌اند بشنویم. ایشان هم داستان تشریف «شیخ اسماعیل» را این گونه بیان نمود: «شیخ اسماعیل از رفقای نجفی ما بود، خیلی متقی بود، از وجوهات

استفاده نمی‌کرد، بلکه از کسب و کار خودش استفاده می‌کرد. پنجشنبه و جمعه که درس‌ها تعطیل بود، می‌رفت و برای خانه‌ها شیشه می‌برید، مزد می‌گرفت و امرار معاش می‌کرد. او هنگامی که برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه مشرف شده بود، امام زمان (عج) را ملاقات نمود. ماجرا از این قرار است که برای حجاج خانه‌ای کرایه می‌کند، حجاج به بهانه‌ی گرانی اجاره، تمام پول را نمی‌پردازد و توان مالی شیخ اسماعیل، به حدی نبود که بتواند پول صاحب خانه را بدهد. به طرف خانه‌ی خدا می‌رود و زیر ناودان طلا، دو رکعت نماز می‌خواند، سپس از حاجیان به خدا شکایت می‌کند. شیخ اسماعیل ادامه‌ی ماجرا را این گونه تعریف می‌کند:

«پس از آن، به خانه برگشتم. دیدم یک آقا سیدی به خانه آمد و به من گفت: «بیا، آقا با شما کار دارند». من این سید را همراه با یک سید دیگر در کربلا دیده بودم. من گمان می‌کردم که این دوسید، اهل قم هستند و به زیارت امام حسین (ع) می‌آیند. وقتی شب‌های جمعه به زیارت امام حسین (ع) می‌رفتم، آنها را بالای سر امام حسین (ع) می‌دیدم. من فکر می‌کردم که اینها، دو بردار هستند، به هر حال، در آن روز، آن سید نزد من آمد و گفت: «بیا آقا با شما کار دارند». من به همراه او رفتم و در یکی از خانه‌های مکه وارد شدیم. در آن خانه دیدم که آن سید دیگر (که من گمان می‌کردم، برادر اوست) نیز حضور دارد. سلام دادم و روبوسی کردم. آن بزرگوار به من فرمودند: «مثل این که شما شکایت زائرین را به خدا کرده‌ای». گفتم: «بله، هرکاری که می‌کنم، این‌ها کرایه‌ی خانه را نمی‌دهند، صاحب خانه هم مرتب می‌آید و پولش را می‌خواهد» ایشان فرمودند: «من با خودم پول زیادی آورده‌ام، شما دستمالت را بیاور و هرچه می‌خواهی پول از این چمدان بردار و دیگر شکایت آنها را به خدا نکن. من این پول‌ها را آورده‌ام تا به افرادی که پولشان کم است بدهم» سپس چمدان را باز کردند. دیدم پر از پول است. هرچه اصرار کردند، من پول برنداشتم و از ایشان خداحافظی کردم. در این هنگام، خود آن بزرگوار، دستمالتی برداشتند و مقداری پول را در آن گذاشتند و به آن سیدی که مرا آورده بود دادند. آن سید، همراه من تا در خانه آمد و وقتی به منزل خودمان رسیدم، گفت: «این را آقا برای اجاره‌خانه و برای سوغاتی خودتان دادند» من دستمال پر از پول را گرفتم. نگاهی به پول‌ها انداختم، ده‌هزار ریال پول برای کرایه خانه داده بودند و چهارهزار ریال هم جهت خرید سوغاتی برای خودم داده بودند. به طرف چمدانم رفتم

تا پول‌ها را در آن بگذارم. ناگهان به این فکر افتادم که او چه کسی بود که این همه پول به تو داد؟ به کوچه برگشتم تا آن خانه را پیدا کنم. شاید صد خانه را در زدم و از آن دو سید، سراغ گرفتم اما نتوانستم آنها و خانه‌ای که در آن قرار داشتند را پیدا کنم. به خانه برگشتم. پول صاحب‌خانه را دادم. آن پولی که برای سوغاتی خودم بود نیز منشأ خیلی از برکات و انجام کارهای کشاورزی و کارهای دیگر شد. بعد از آن تاریخ، متأسفانه، آن دستمالی را که آن بزرگوار داده بودند، گم کردم^۱.

ویژگی کار برای خدا

حاج آقا به منطقه‌ها و روستاهای مختلف سفر می‌کرده و در مدت چند روز اقامت در آن جا مسایل شرعی مردم از قبیل وضو، غسل، نماز، روزه، خمس، زکات و... را به آنها آموزش میداد و اگر نیاز به مسجد و حمام داشته‌اند، مقدمات ساخت آن را فراهم می‌ساخت و سایر نیازهای مردم را تا حد امکان برطرف می‌نمود. ایشان در کنار یاد دادن احکام، طلبه تربیت می‌کرد و برای این منظور تعدادی از جوانان هر روستا را شناسایی و به حوزه می‌فرستاد. حاج آقا در واقع یک حوزه‌ی سیار تأسیس کرده بود. یکی از این افراد آقای «شیخ محرمعلی شاری» است که در بسیاری از سفرها همراه حاج آقا بود، ایشان در خاطره‌ای جالب از یکی از این سفرها که مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است، می‌گوید:

«هرجامی رسیدیم، حاج آقا از مسایل شرعی مردم سوال می‌نمود و آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. در بین راه، وقتی به کشاورزان می‌رسید، در همان حال، به تبلیغ می‌پرداخت. روزی حاج آقا مطلع شد که دختر یکی از کشاورزان، بی‌چادر، به سرقات رفته است، وقتی پدر دختر را دید، با عصا به سر او زد تا من بعد مواظب دخترش باشم. بعداً وقتی پدر آن دختر را دیدم، سرش را با پارچه بسته بود، او خندید و به من گفت: «شیخ محرم! شما چند سال درس خواندی تا عمامه بگذاری؟ حاج آقا یک شبه مرا معمم کرد». حاج آقا او را تنبیه کرده بود، ولی او ذوق می‌کرد. ویژگی کاری که برای خدا انجام شود، همین است^۲.

پرداخت بدهی با حواله‌ی امام زمان (عج)

یکی از کرامت‌های حاج آقا، عنایت امام زمان (عج) به ایشان در ساختن مدرسه‌ی علمیه‌ی «شهید مصطفی خمینی» تاکستان است. آقای، «حسن رضا نجفی»، از نزدیکان

حاج آقا در این مورد می گوید: «من این جریان را از زبان مرحوم «سیدحسن حسینی» شنیده بودم. می خواستم بار دیگر آن را از زبان حاج آقا بشنوم. یک روز ایشان به منزل ما آمد، فرصت را مغتنم شمردم و در لحظه ای که خانه خلوت بود، از ایشان خواستم جریان را تعریف کند، آقا قبول نکرد. خیلی اصرار و التماس کردم، ایشان را قسم دادم که برایم توضیح بدهد، بالاخره آقا جریان را تعریف نمود،

ماجرا از این قرار است که ایشان پس از این که شروع به ساختن مدرسه ی علمیه ی شهید مصطفی خمینی تاکستان می کند، پولش تمام می شود. پس از مدتی، به همه بدهکار می شود. آهنگر، بنا، کارگرها، کسانی که آجر، سیمان، آهن و... فروخته بودند، حاج آقا را زیر فشار قرار می دهند و پول شان را طلب می کنند. حاج آقا نیز چاره ای جز تحمل این فشارها نداشته، چون پولی در بساط نداشته طلب آنها را بدهد. تا این که طبق سنت همیشگی، شب چهارشنبه به جمکران مشرف می شود. وقتی درب مسجد را مشاهده می کند، می گوید: «آقا جان من دیگر طاقت این بدهکاری ها را ندارم، شما خودت پول آنها را جور کن». آن گاه، می رود و تجدید وضو می کند، سپس در جایگاه همیشگی، آماده ی خواندن نماز می شود. وقتی تکبیره الاحرام می گوید، آقایی می آید و یک کیسه ی پول، کنار حاج آقا می گذارد و به ایشان می گوید: «این کیسه برای شماست». حاج آقا نماز را ادامه می دهد. پس از تمام شدن نماز، بدون این که به محتویات کیسه نگاه کند، آن را در کیفش می گذارد و به تاکستان می برد. پسرش را صدا می کند و می گوید: «طلب کارها را صدا کن بیایند». پسرش می رود و طلب کارها را باخبر می کند، حاج آقا دست در کیسه می کند، مقداری پول در می آورد و به ترتیب طلب آنها را می دهد. پس از تمام شدن طلبها، حاج آقا مشاهده می کند که دیگر در کیسه پول نیست. پول های کیسه درست به اندازه ی بدهی های ایشان بود^۱.

دعای مستجاب

حدود ۱۰ سال قبل، دختر بزرگ حاج آقا بیمار می شود. دکترها از درمان او عاجز می شوند. راه علاجی برایش پیدا نمی شود. زندگی او در آستانه ی ازهم پاشیدگی قرار می گیرد. همسر و بچه هایش نگران و مضطرب می شوند، اما کاری از دست شان بر نمی آید.

حاج آقا، قبل از تشریف به جمکران، به منزل دخترش در نزدیکی میدان امام قم می‌رود، ایشان ماجرا را برای پدرش تعریف می‌کند و می‌گوید: «پدر جان! دکترها مرا جواب کرده‌اند. برایم دعا کن». حاج آقا جواب می‌دهد: چرا شفایت را از حضرت معصومه (س) نمی‌خواهی؟ دعا کن تا حضرت معصومه (س) تو را شفا بدهد.» حاج آقا پس از خداحافظی با دخترش، به جمکران مشرف می‌شود. سپس به حرم حضرت معصومه (س) می‌رود تا نماز صبح را در آن جا اقامه کند. پس از نماز، رو به ضریح می‌کند و می‌گوید: «یا حضرت معصومه (س) این دختر، دختر خودت است. کرم نما و او را شفا بده.» پس از دعای حاج آقا، دخترش شفا می‌یابد. عوارض بیماری به طور کامل از بدنش رفع می‌شود و سلامتی خویش را باز می‌یابد.^۱

شرایط ظهور امام زمان (عج)

حاج آقا در مورد شرایط ظهور منجی عالم بشریت می‌فرماید: ظهور، سه شرط دارد. شرط اول این است که ظلم جامعه را فراگیرد. شرط دوم این است که یک عده از انسان‌های صالح، در این میان پیدا بشوند. شرط سوم اینکه گاهی اوقات، در صلب و رحم کافران، افراد مؤمن وجود دارند، مثلاً حنظله‌ی غسیل الملائکه و همسرش، از مومنان بودند ولی پدران‌شان از دشمنان پیامبر اکرم (ص) بودند. امام زمان (عج)، وقتی ظهور می‌کند که در صلب و رحم هیچ ظالمی، انسان مومنی نمانده باشد. در جنگ صفین، مالک اشتر به حضرت علی (ع) گفت: «یا امیرا من هزار نفر را کشته‌ام و تو هم هزار نفر را. پس فرق ما چیست؟» حضرت جواب دادند: «فرق ما در این است که تو هرکس از دشمنان را که جلو بیایند، می‌کشی ولی من بعضی از آنها را رد می‌کنم، چون می‌دانم که در صلب آنها، افراد مؤمنی وجود دارند.»^۲

عقب نشینی ارتش

یکی از اقدامات مهم حاج آقا در دوران حکومت پهلوی، رونق بخشی به مدارس علمیه‌ای بود که سال‌های سال تعطیل مانده بودند. بعضی از این مدارس به حالت مخروبه در آمده بودند و بعضی دیگر به اشغال نهادهای دولتی و حکومتی درآمده بودند. مدرسه علمیه «صالحیه» را فرهنگیان و مدرسه‌ی علمیه‌ی «شیخ الاسلام» را ارتش گرفته بود. با توجه

۱- همان - به نقل از حسن رضا نجفی. ۲- همان - شماره ۱۳۴ - صفحه‌ی ۲۱.

به خفقیانی که در سال ۱۳۴۰ برکشور حکمفرما بود علما جرأت نمی‌کردند که اعتراض کنند و مدارس را پس بگیرند. حاج آقا به مدرسه‌ی «صالحیه» آمد و آن جا را از دست فرهنگیان گرفت. نوبت به مدرسه «شیخ‌الاسلام» رسید. این مدرسه در اشغال ارتش قوی و نیرومند آن زمان بود. حاج آقا به ارتشی‌ها پیغام داد که مدرسه را تخلیه کنند، ارتش از این کار امتناع کرد، حاج آقا به آنها گفت:

«من و طلبه‌ها، فردا کفن پوش به آنجا می‌آییم. یا شما ما را می‌کشید یا ما مدرسه را از دست شما می‌گیریم.» این تهدید، موجب شد که صبح زود، ارتش، مدرسه را تخلیه کند و این اقدام موجب شد که هیبتی از حاج آقا در قزوین و اطراف آن به وجود بیاید.^۱ فرزند کوچک حاج آقا می‌گوید یک بار که با حاج آقا به دیدار حضرت آیت‌الله بهجت رفته بودیم (حدود سال ۱۳۷۰) آقای بهجت خاطرات مربوط به باز پس‌گیری مدارس علمیه‌ی قزوین توسط حاج آقا را یادآوری نمود و به مزاح فرمود: «در آن زمان ما گفتیم حاج آقا الان می‌آیند و قم را هم از دست ما می‌گیرند.»^۲

تفسیر عملی قرآن

در سال ۱۳۴۲ که حضرت امام (ره) دستگیر شدند، حاج آقا به مدت ۱۰ شب در مسجد النبی (ص) قزوین سخنرانی داشت. حاج آقا مطلع می‌شود که ساواکی‌ها بنا دارند او را در شب‌نهم در منزلش دستگیر کنند. از خدا می‌خواهد به او فرصت دهد که بتواند تا پایان شب دهم سخنرانی کند. ایشان قصد داشت در شب آخر، علیه رژیم پهلوی افشاگری کند. شب نهم قبل از سخنرانی، ساواکی‌ها به منزل حاج آقا می‌روند تا او را به زندان ببرند. حاج آقا در این مورد می‌فرماید: «ساواکی‌ها ریختند داخل خانه، من نشسته بودم و استراحت می‌کردم، هر چه گشتند مرا پیدا نکردند، حتی دستشویی و حمام را هم جست و جو کردند، من آنها را می‌دیدم اما آنها مرا نمی‌دیدند. قبا و عمامه‌ام را روی کرسی گذاشته بودم. ساواکی‌ها از هم‌سرم پرسیدند: «پس حاج آقا کجاست؟ قبایش این جاست، عمامه‌اش این جاست، کفشش جلوی در است. پس خودش کجاست؟» هم‌سرم جواب داد: «مگر او را به من سپرده بودید که سراغش را از من می‌گیرید؟»

۱- همان - شماره‌ی ۱۳۴ - صفحه‌ی ۲۱.

۲- همان - صفحه‌ی ۲۰ - به نقل از حجت‌الاسلام سیدمرتضی حسینی.

فردا شب، حاج آقا علیه شاه و به حمایت از امام (ره) سخنرانی کرد. او را دستگیر نمودند و ۳ ماه در زندان قزوین زندانی کردند. تا این که آقای «امانی» از افراد معروف تهرانی، ضمانت کرد و ایشان از زندان آزاد شدند.^۱

صدور این کرامت از حاج آقا، تفسیر عملی آیهی «وجعلنا من بین ایدیهم سداومن خلفهم سدا فاغشینا هم فهم لا یبصرون»^۲ است که خواندن آن برای مخفی ماندن از چشم دشمنان توصیه شده است. و در واقع وجود اینچنین شخصیت‌هایی بود که با امداد الهی، رژیم تا دندان مسلح شاه را که از حمایت همه جانبه‌ی آمریکا و سایر استعمارگران برخوردار بود، شکست داد و بازهم وجود این شخصیت‌ها و علما درسایه‌ی ولی عصر (عج) باعث شکست عملی آمریکا خواهد شد. و امام زمان (عج) نیز در ابعادی بسیار گسترده و غیر قابل وصف، با امدادهای الهی، بر تمامی ظالمان و مستکبران عالم پیروز خواهد شد و حکومت جهانی خود را برپا خواهد نمود. انشاءالله.

شجاعت سید

حاج آقا نقل می‌فرمود به اتفاق پدرم از مشهد می‌آمدیم، تهران پیاده شدیم و دنبال ماشینی بودیم که به قزوین برویم. ایامی بود که رضاخان عمامه را ممنوع کرده بود. بطور تصادفی من و پدرم بارضاخان در خیابان برخورد کردیم، رضاخان به پدرم گفت: این چیه پوشیدی؟ پدرم گفت: لباس جدم است، گفت: زود برو عوض کن! پدرم گفت ما عمامه امان را باسرمان می‌دهیم. رضاخان که وضع را این طور دید گفت بارک‌الله بارک‌الله تو سیدی تو سیدی و وقتی فهمید ما اهل قزوین هستیم، سریع دستور داد یک ماشین را متوقف کردند و گفت این سید رابه قزوین برسان، وقتی ماشین حرکت کرد پدرم متوجه شد که راننده راضی نیست و باکراحت تن به این کار داده‌است، لذا قبول نکرد و راننده را آزاد کرد و با ماشین دیگری به قزوین رفتیم. حاج آقا شجاعت را از پدرشان به ارث برده‌اند.

استخاره بهترین راه‌نما

یکی از ماجراهای شنیدنی، جریان برگشتن حاج آقا از نجف اشرف است. ایشان با پای پیاده، بدون این که راه را بلد باشند به سمت ایران به راه افتاد، کسی نبود تا وی را

۲- سوره‌ی یس - آیه ی ۹.

۱- همان - صفحه ی ۲۰.

راهنمایی کند، تنها راه چاره مددگرفتن از استخاره بوده است. ایشان وقتی بر سر دو راهی می‌رسیده، با تسبیح استخاره می‌کرده و هرراهی که استخاره‌اش خوب می‌آمده طی می‌نموده است. هنگام رسیدن به سه راهی و چهار راهی هم به همین ترتیب عمل مینموده تا به مرز عراق رسیده است.

مأموران مرزی، پس از این که متوجه می‌شوند حاج‌آقا گذرنامه ندارد، مانع می‌شوند و نمی‌گذارند ایشان از مرز رد بشود. مأموران پس از اطلاع یافتن از مسیری که او پیموده، می‌پرسند: «کسی این راه را بلد نیست. چه گونه این راه خطرناک را آمدی؟» ایشان تسبیح را به آنها نشان می‌دهد و می‌فرماید: «با این آمدم.» آنها تعجب کرده، می‌پرسند: «چه گونه با تسبیح آمدی؟» حاج‌آقا جواب می‌دهد: «هرگاه بر سر دوراهی می‌رسیدم، استخاره می‌کردم و راه را پیدا می‌کردم.» پس از ساعتی، مأموران راضی می‌شوند و به حاج‌آقا اجازه می‌دهند به ایران بیاید.

حاج‌آقا در این مسافرت، یک کاسه‌ی سنگی، یک کوزه‌ی آب و مقداری نان و ماست به همراه خود داشته است و در طول مسیر، هر گاه احساس گرسنگی می‌نموده، مقداری ماست و آب در کاسه می‌ریخته، نان را خرد می‌کرده و می‌خورده است.^۱

استفاده‌ی مناسب از هر فرصت

آقا «سید محمود موسوی پور»، نوه‌ی حاج‌آقا می‌گوید: «چندسال قبل توفیق داشتیم که به همراه حاج‌آقا، به عتبات عالیات مشرف شویم، آن جا گدا خیلی زیاد بود، گداها خیلی سمج بودند، به پروپای افراد می‌پیچیدند و آنها را مجبور می‌کردند تا پول بدهند. حاج‌آقا در مقابل آنها ابتکار جالبی به کار می‌برد، از آنها سوال‌های مذهبی می‌پرسید، اگر موفق می‌شدند و جواب می‌دادند، به آنها کمک می‌کرد. یک بار وقتی نوجوانی از ایشان تقاضای پول کرد، حاج‌آقا از او پرسید: «اصول دین چندتا است؟» او جواب داد: «سه تا، امام حسین، ابوفاضل و سید محمد.» جواب این نوجوان باعث شد که تا مدت‌ها، بایادآوری آن بخندیم. لازم به ذکر است که «سید محمد» امامزاده‌ی مشهوری است که بین شهرهای کربلا و بغداد واقع شده است، یکی از بهترین زیارتگاه‌های عراق، مزار سید محمد است و میزان اعتقاد ملت عراق به آن تا حدی است که حتی دزدها به آن پناه می‌برند.^۲

۱- همان - به نقل از حسین رضا نجفی. ۲- همان - صفحه ی ۲۱.

تدبیر اساسی علیه ساواک

از سال‌های ۵۶ و ۵۷ که مبارزات مردم قزوین آغاز شد، حاج آقا علمدار مبارزه با شاه در آن منطقه شد. مأموران رژیم دست به هرکاری زدند تا جلوی ایشان را بگیرند، اما موفق نشدند. عاقبت تصمیم گرفتند با دستگیری ایشان به حرکت وی خاتمه دهند. بعضی از نزدیکان حاج آقا ایشان را از نقشه‌ی رژیم آگاه کردند. ایشان که سال‌های سال، در مناطق مختلف منطقه به تبلیغ پرداخته بودند، در اطراف قزوین پناه گرفتند و از کار تبلیغ دست برنداشتند و هر روز، مردم محلات و روستاهای قزوین را در یک روستا جمع می‌کردند و برایشان سخنرانی می‌نمودند. مردم هر روستا باید پذیرای کل جمعیتی که از ده‌های مجاور می‌آمدند می‌شدند. حاج آقا نزدیک به ۳ ماه، مردم را از این روستا به آن روستا می‌بردند و به این ترتیب مبارزه علیه رژیم پهلوی را سازماندهی می‌نمودند. ساواک و ارتش هم وحشت داشتند و جرات نمی‌کردند به محدوده‌ی ایشان نزدیک بشوند. چون احتمال می‌دادند مردم مسلح باشند و درگیر شدن با آنها، باعث کشته شدن نیروهایشان شود.^۱

ضربه‌ی آخر

در روزهای پایانی عمر رژیم ستمشاهی، حاج آقا با کمک مردم آخرین ضربه را بر رژیم وارد نمودند، قرار بود تپیی از همدان به سمت تهران برود و در شب بیست و دوم بهمن در کودتا شرکت کند. حاج آقا دستور دادند تا مردم جاده را ببندند. حجت‌الاسلام «اسلامی» امام جمعه‌ی فعلی تاکستان مأموریت یافت تا به همراه جمعیت عظیمی سنگربندی کند و جاده‌ی اصلی همدان - تهران را ببندد. هرکس اسلحه داشت اسلحه‌اش را همراه خود برد تا در هنگام درگیری احتمالی، از آن استفاده کند. مردم پشت سنگرها خوابیدند تا هرگاه ارتش آمد، با آنها درگیر شوند. ارتش با مشاهده‌ی مردم، اعلان جنگ نکرد و از همان مسیری که آمده بود برگشت.

حاج آقا در بحث مبارزات نقش اول را در منطقه برعهده داشت، هیبت عجیب ایشان و تبعیت بی‌چون و چرای مردم از این بزرگوار و ترس و وحشتی که ساواک از ایشان داشت، حاج آقا را به شخصیتی استثنایی در منطقه تبدیل نموده بود.^۲

تایید مرجعیت مقام معظم رهبری

با وجود مقام علمی و مراتب بالایی که حاج آقا از آن برخوردار است، همیشه از مقام معظم رهبری که نسبت به ایشان سن کمتری دارند، به عنوان «نابغه‌ی زمان» نام می‌برند و اعتقاد جدی دارند که مقام معظم رهبری با حضرت ولی عصر (عج) ارتباط مستقیم دارند.

آقا «سید شمس‌الدین» آخرین فرزند حاج آقا، خاطره‌ی جالبی در این زمینه دارد وی می‌گوید: «مدتی پیش که حاج آقا را در بیمارستان «بقیت‌الله» تهران بستری کرده بودیم، مسئول شورای سیاست‌گذاری ائمه‌ی جمعه‌ی کشور برای عیادت حاج آقا آمد. آقای «تقوی» به ما گفت آقای خامنه‌ای به ما فرمودند: آقای شالی چندروزی است که در بیمارستان بستری شده‌اند چرا شما به عیادت شان نرفته‌اید؟ پاسخ دادیم: «آقا ما که خبر نداشتیم، شما از کجا خبردار شدید؟» وقتی حاج آقا شالی این مطلب را شنید، فرمود: «معلوم است، آن کس که باید اطلاع بدهد داده‌است. بشرعادی نمی‌تواند این‌گونه با نفس مبارزه کند، اگر قرار بود امام زمان (عج) او را کمک نکند، نمی‌توانست با این همه دشمن داخلی و خارجی مقابله کند. آمریکا برای سرنگونی نظام اسلامی، کلی زحمت می‌کشد و هزینه‌های گزاف صرف می‌کند، اما آقای خامنه‌ای همه‌ی توطئه‌ها را خنثی می‌کند. اگر این‌گونه نبود، این همه دشمن داخلی و خارجی، دولت ایران را از بین برده بودند. آقای خامنه‌ای، اعلم فقهای عصر می‌باشد و توانایی آن را دارد که تمام دنیا را اداره کند.»

جالب است بدانید اولین کسی که بیانیه داد و اعلامیت مقام معظم رهبری را برای مرجعیت اعلام کرد، حاج آقا بود. ایشان در مورد اعلامیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چنین می‌گوید: «مجلس خبرگان نفوس و دموع (جان و خون) را که در اسلام خیلی اهمیت دارد در اختیار ایشان قرار داده‌است، جنگ و صلح در اختیار ایشان است، مسأله‌ی قضاوت که با جان مردم سروکار دارد در ولایت ایشان است. خلاصه این که در مسایل حکومتی به فتوای ایشان عمل می‌شود، پس چه دلیل وجود دارد که در مسایل ساده‌تر، یعنی مسایل فردی، از ایشان تقلید نشود؟ استنباط مسایل حکومتی، به علت در دسترس نبودن همه‌ی ادله، کاری سخت و دشوار است، اما در مسایل فردی، از قبیل طهارت، صلوات، نکاح، خمس و... دسترسی به ادله، راحت‌تر است. پس وقتی ما قایل هستیم که

تشخیص ایشان از سایر مراجع در مسایل سخت‌تر، بهتر است، احساس می‌کنیم در مسایل دیگر نیز بهتر از بقیه استنباط می‌کند.^۱

موانع زیارت امام زمان (عج)

آقای زینالی نقل می‌کند:

حاج آقا در ایامی که برای زیارت مسجدجمکران به قم می‌آمدند برای طلبه‌ها کلاس درس اخلاق برگزار می‌کردند. روزی به پیشنهاد یکی از دوستان به طرف محل تشکیل کلاس حرکت کردیم، سوار مینی‌بوس شدیم، عصر بود، دونفر طلبه هم سوار شدند. بعداً فهمیدم آنها هم با ما به یک کلاس می‌روند دربین راه از مباحث دنیایی و شهریه طلبه‌ها شکایت می‌کردند و از کمبودها گله داشتند به مقصد که رسیدیم همگی پیاده شدیم و به منزل موردنظر حرکت کردیم وقتی رسیدیم درس شروع شده بود و در پایان یکی از آن دو طلبه سوال کرد: «حاج آقا چگونه می‌توان به زیارت امام زمان (عج) نائل شد، می‌گویند شما به زیارت آقا نائل شده‌اید.» حاج آقا فرمودند: «خاک بر سر کسی که بخواهد با این مطالب مشهور شود فقط این را می‌دانم کسانی که با دنیا کنار نیامده و با شهریه‌ی طلبگی که پول امام زمان (عج) است مشکل دارند سخت به این مقام نائل می‌شوند، بروید و مشکل خود را با دنیا حل کنید.»^۲ جواب حاج آقا که اشاره به بحث و جدل طلبه‌های داخل ماشین داشت مرا متعجب کرد.

دیدار با معجزه‌ی قرآن محمد حسین طباطبایی

همراه آیت‌الله شالی خدمت آقای طباطبایی پدر بزرگوار محمد حسین که لقب او «علم الهدی» می‌باشد رسیدیم دقایقی از انتظارمان نگذشته بود که علم‌الهدی تشریف آوردند، همه به احترامش بلند شدند و با ایشان دست داده و معانقه نمودند صحنه‌ای که برایم جالب و دوست‌داشتنی بود این بود که آیت‌الله شالی با کھولت سن و در حالی که به سختی می‌توانستند بلند شوند برخاستند و علم‌الهدی را در آغوش گرفتند با مشاهده‌ی چنین تواضعی طراوت و زیبایی خاصی در ذهنم از زندگی عالمان وارسته و بزرگ به تصویر کشیده‌شد. آقای طباطبایی پدر علم‌الهدی فرمودند: شما اگر از کلمات قرآن سوال

۱- همان - صفحه ی ۲۱- به نقل از حجت‌الاسلام سیدمرتضی حسینی.

۲- همان - صفحه ی ۶۱.

کنید علم‌الهدی می‌تواند بگوید این کلمه کجای قرآن است و حتی آیه‌ی بعد آن و صفحات قبل و بعدش را هم بخواند. ایشان افزودند محمدحسین می‌گوید وقتی کتاب فارسی می‌خوانم متناسب با هر جمله‌ی آن می‌توانم آیه‌ای از قرآن بخوانم ضمناً ایشان در مکالمات روزمره گاهی مفاهیم فارسی را ناخودآگاه با آیات قرآن بیان می‌کنند آقای طباطبایی افزودند: گاهی اوقات وقتی فکرم روی آیه‌ای متمرکز می‌شود علم‌الهدی حدس می‌زند و می‌گوید کدام آیه است. بعد از این توضیحات آیت‌الله شالی چند آیه به فارسی خواندند و علم‌الهدی عربی آیات را تلاوت فرمود. در این میان یکی از همراهان پرسید سعودی‌ها وقتی شما را دیدند چه حالتی به آنان دست داد؟ - با توجه به این موضوع که علم‌الهدی چندی قبل به کشور عربستان سعودی سفر کرده بود - علم‌الهدی گفتند: «وقذف فی قلوبهم الرعب»^۱ یعنی خداوند دل آنها را با دیدن توانایی‌ها و شگفتی‌هایم پر از تعجب و حیرت کرد.

آیت‌الله شالی روبه محمدحسین که کنارش نشسته بود کردند و پرسیدند: وقتی سعودیها به شما هدیه دادند چه گفتید؟ جواب داد: «فما اتانی الله خیر مما اتاکم»^۲ یعنی به آنها گفتم آنچه را که خداوند می‌دهد بهتر از هدایای شماست. آقا دوباره اشاره به دوربین فیلمبرداری کرده و فرمودند در این مورد آیه‌ای بخوان، محمدحسین با سرعتی قابل تحسین گفتند: «وصورکم فاحسن صورکم»^۳ یعنی این وسیله‌ای است که چهره‌های ما را تصویربرداری می‌کند.

از علم‌الهدی پرسیده شد خداوند کجاست؟ ایشان جواب دادند: «فاینما تولوا فثم وجه‌الله»^۴ یعنی هر کجا که روگردانی و نگاه کنی خدا را خواهی دید. دوباره از ایشان سوال کردند: چندتا عمو داری؟ ایشان بعد از مکث کوتاهی گفتند: «هل اتیک حدیث موسی»^۵ «محمد رسول‌الله»^۶ منظورش این بود که دو عمو به اسمهای موسی و محمد دارم. آقای طباطبایی پدر علم‌الهدی سوال کردند: در چه آیاتی اسم حضرت محمد(ص) آمده است؟ جواب دادند در سوره‌های آل عمران، احزاب، محمد(ص) و فتح. شخصی سوال کرد: مقام معظم رهبری را چقدر دوست داری؟ محمدحسین گفتند: «انما علمها عند ربی»^۷ در میان این گفته‌های لذت بخش بود که آقای طباطبایی پدر محمدحسین

۱- سوره‌ی احزاب - آیه‌ی ۲۶

۲- سوره‌ی تغابن - آیه‌ی ۶

۳- سوره‌ی نازعات - آیه‌ی ۱۹

۴- سوره‌ی اعراف - آیه‌ی ۲۷۷

۵- سوره‌ی نمل - آیه‌ی ۳۶

۶- سوره‌ی بقره - آیه‌ی ۱۱۵

۷- سوره‌ی فتح - آیه‌ی ۲۹

فرمودند گاهی وقتها بعضی از علما پیش ایشان می آیند و باهم بحث می کنند. وقتی در مورد معانی و تفسیر آیات با هم اختلاف نظر پیدا می کنند، محمدحسین با قاطعیت می گویند نظر من این است، حال شما می خواهید قبول بکنید یا نکنید. باز از علم الهدی سوال شد که چه آیه ای را بیشتر دوست داری؟ لحظاتی مکث نمودند، سکوت همه جا را فراگرفته بود. برای همه مهم بود کدام آیه را انتخاب خواهد کرد ایشان در حالتی که لبخندی بر لبانش جاری بود، گفتند: «عزیز علیه ما عتتم حریص علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم»^۱ یعنی پیامبر(ص) از شدت محبتی که بر شما دارد پریشانی هایتان بر او سخت می آید بر (هدایت) شما حریص و به مؤمنان دلسوز و مهربان است. از ایشان سوال شد وقتی مقام معظم رهبری را دیدید یاد چه آیه ای از قرآن افتادید؟ با نگاهی عمیق و پر از تفکر جواب دادند: «انهم اناس يتطهرون»^۲ یعنی اینها مردمانی هستند که خودشان را تزکیه و پاک کرده اند.^۳

نکات و خاطرات کوتاه

❖ بعد از سخنرانی حاج آقا نوبت به پرسش و پاسخ رسید، حاج آقا رو کرد به آقای ابوالفضل محمودی که در کنار بنده نشسته بود و گفت انشاءالله بروی مکه!! سوال کن. آقای محمودی آرام به من گفت الله اکبر، من در بانک برنده ی سفر حج شده ام و به هیچ کس هم خبر نداده ام.

❖ آقای ابوالفضل محمودی نقل می کرد یکبار دعای علقمه خواندم و نیت کردم که وقتی نزد حاج آقا می روم دستی به سرم بکشد، همان روز خدمت حاج آقاشالی رسیدم بی مقدمه فرمود بیاجلو، جلورفتم، دست بر سرم گذاشت و آیت الکرسی خواند.

❖ درنقل دیگری آقای محمودی گفت: هر وقت با حاج آقا به مسافرت قم می رفتیم با دست بر سقف داخل ماشین علاماتی می کشید که موجب حفظ از خطر بود و هیچ وقت اتفاقی نمی افتاد.

یکبار هم با حاج آقا عازم مشهد بودیم حواسم پرت شد با سرعت تمام به کامیونی نزدیک می شدیم و هر آینه بایستی زیر کامیون می رفتیم، کنترل ماشین دیگر ممکن نبود

۱- سوره ی توبه - آیه ی ۱۲۸. ۲- سوره ی اعراف - آیه ی ۸۲.

۳- به نقل از کتاب خاطراتی از دکتر هفت ساله - تألیف آقای اصغر جدایی.

و دیر شده بود، ناگهان حاج آقا که خواب بود گفت: «از این هم رد شو» با کمال تعجب و ناباوری ماشین از خطر گذشت.

❖ راننده‌ی حاج آقا نقل می‌کند ماشین در یک جا گیر کرد هر کار کردم ماشین در نیامد، خسته شدم حاج آقا فرمود: دست نگهدار، از تقلا زدن دست کشیدم حاج آقا دعایی خواند و فرمود حالا حرکت کن، حرکت کردم ماشین از جا کنده شد و راه افتاد.

❖ از حاج آقا سوال شد قلب قرآن سوره‌ی یس است، قلب سوره‌ی یس چیست؟ فرمودند: «وکل شی احصیناه فی امام مبین» که اشاره به مقام امامت دارد و نشان از عمق معرفت و اعتقاد ایشان به جایگاه امام معصوم می‌باشد، این تعبیر برایمان تازگی داشت.

❖ حاج آقا می‌فرمود تسبیح باید ۱۰۰ دانه باشد و یک دانه‌ی وسط تسبیح معمولاً اضافه است، از وقتی تسبیح‌ام را ۱۰۰ دانه کردم دیگر در شمارش ذکرها اشتباه نمی‌کنم.

❖ در یکی از جلسات که حاج آقا صحبت می‌کرد آقای البرزی به بنده اشاره کرد که می‌خواهم بروم. بنده هم با اشاره از ایشان خداحافظی کردم، ایشان به همراه دو سه نفر دیگر بلندشد و ایستاد و به حاج آقا گفت: با اجازه، ما مرخص می‌شویم. حاج آقا ناگهان فرمود: آقا شما (بادست اشاره به آقای البرزی کرد) چرا در نماز جماعت شرکت نمی‌کنید؟ آقای البرزی که متعجب شده بود گفت: چشم حاج آقا شرکت می‌کنم، بعد از رفتن آقای البرزی حاج آقا (که تاکنون آقای البرزی را ندیده بود) از بنده پرسید ایشان کی بود؟ عرض کردم آقای البرزی مسئول ستاد آزادگان شهرستان بودند. بعداً که آقای البرزی را دیدم گفتم: واقعیت این است که من مدتی نماز جماعت نمی‌آمدم و موقعی که حاج آقا به من فرمودند چرا نماز جماعت شرکت نمی‌کنید متعجب شدم و فهمیدم حاج آقا از مسائل خبر دارد.

❖ حاج آقا اشعار زیبایی نیز سروده‌اند که به هنگام چاپ مجموعه به آنها دسترسی نداشتیم، انشاءالله در چاپ‌های بعدی تعدادی از این اشعار را تقدیم علاقمندان خواهیم کرد.

❖ قبل از چاپ این کتاب برای دیدار حاج آقا به قم رفته بودیم که فرمودند: «درعالم رویا دیدم کتابی که شما چاپ می‌کنید توسط دانشجویان پیش خرید شده است.» (منظور حاج آقا این بود که کتاب خیلی مشتاق و علاقمند پیدا خواهد کرد).

❖ در یکی از جلسات از حاج آقا پرسیدیم: اجازه داریم خاطراتی که (مستقیم یا غیر مستقیم) از شما شنیده‌ایم جایی نقل کنیم؟ فرمودند: «اگر باعث ترویج و تبلیغ دین می‌شود اشکالی ندارد.» اینجا بود که پی بردیم حاج آقا همه چیز را برای تقویت دین می‌خواهند.

«والسلام»

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن الکریم - ترجمه‌ی مجمع الملک فهد - لطباعة المصحف الشریف - المدينة المنورة ۱۴۱۷ (ق.ه).
- ۲- نهج البلاغه - ترجمه‌ی محمد دشتی - چاپ اول - سال ۷۹ - انتشارات عهد.
- ۳- کلیات سعدی - نسخه‌ی محمد علی فروغی - چاپ اول - سال ۷۴ - انتشارات جاویدان.
- ۴- اصول کافی.
- ۵- طبیب خانواده - چاپ چهلیم.
- ۶- انسان موجودی ناشناخته - نوشته‌ی الکسیس کارل.
- ۷- طب المفید - تألیف سرور الدین - چاپ اول - سال ۱۳۵۰ (ش.ه).
- ۸- بحار الانوار - چاپ بیروت.
- ۹- سفینه الانوار.
- ۱۰- بیان الاثمه.
- ۱۱- عبقات الانوار - میرحامد حسین.
- ۱۲- مسجد مقدس جمکران.
- ۱۴- مجموعه‌ی نوشته‌ها، بیانات و گفتگوهای حضرت آیت‌الله شالی نماینده‌ی مجلس خبرگان رهبری.
- ۱۵- طب از دیدگاه معصومین (ع).
- ۱۶- بشارات عهدین - تألیف دکتر محمد صادقی.
- ۱۷- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - چاپ مصر.
- ۱۸- روزه روشی نوین برای درمان بیماریها - اثر آلکسیس موقورین - ترجمه‌ی جعفر امامی - چاپ هفتم - سال ۷۷.

- ۱۹- زبان خوراکی ها - جلد دوم.
- ۲۰- ملاقات با امام زمان (عج).
- ۲۱- احتجاج - جلد دوم - چاپ ۱۴۱۶ (ق. ه)
- ۲۲- وسایل الشیعه.
- ۲۳- سرائر.
- ۲۴- صحیح مسلم.
- ۲۵- تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی (عج) - محمدی ری شهری.
- ۲۶- زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) - سید اسدالله هاشمی - چاپ مهر قم - سال ۶۴.
- ۲۷- الملاحم و الفتن.
- ۲۸- البداية و النهاية - چاپ ریاض.
- ۲۹- عقد الدرر.
- ۳۰- مجمع البیان.
- ۳۱- سنن - ابن ماجه قزوینی.
- ۳۲- شیفتگان حضرت مهدی (عج).
- ۳۳- الاشاعة.
- ۳۴- مفاتیح الجنان - چاپ ۷۸ - نشر اسوه.
- ۳۵- نهج الفصاحة - ابوالقاسم پاینده - انتشارات جاویدان - چاپ دوم - سال ۱۳۷۶.
- ۳۶- ماهنامه جانباز
- ۳۷- هفته نامه طلوع قزوین
- ۳۹- دیوان حافظ شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من خلقه خلقا مع خيره خلقه محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

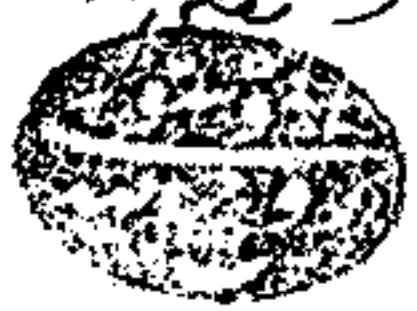
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
والصالحين اجمعين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين

متن اجازه‌ی آقا سید ابوالحسن اصفهانی در کلیه‌ی امور حسبه و نقل حدیث

به آیت الله شالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين
 وبعد جناب سيد به علم وجمه به سلام حاج سيد بن محمد زین العابدین علی
 دامت برکاته از طرف حیرت مآزند در تصدیق امور شرعی و حسبیه تصدیق آن در بیان
 غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام تا فی وجه شریف از منقعات فقیه جامع الشرائط
 است فقه تصدیق مذکور مع مرعاه بدعیات و نیز جناب ایشان مجازند در فقه
 سوهین با کین و صرف نصف از آن در سرد استرره شرعی و عهد کلمه طیبیه
 است سلام بهر نحو که صلح بدینند و در سال نصبت دیگر آید نهایت برار قانیه
 حوزة رسیده علمیه صاحبانها تا لعن اعدائهم و نیز مجازند در دستگیری
 نمودن و احوال بمبتداستعارف و فقه و احوال و اوصیه هر چه تا بیلا
 اوصی به ائمه صلوات الله علیهم من بعددهم اجمعین و همچنین علیه امور و ائمه کعبه
 بدعیات فی الدین و الدنیا و در جرم جنایه ان دنیا فی من صلوات الله
 و سلام علیه و علی آله الطاهین و در عهده و برکات تاریخ نسیم شهر ربیع الاول ۱۳۸۴ هجری قمری



بسم الله

جناب محمد باقر صاحب کرامت عالی شان

مرقم جانبی و سرور زلفی آن طبع عالی شریف

بدانے کہ منجملہ سرور زلفی است
نسبت بوضع مکرر بابت و در بارہ امور خوب است
از قدر عالی ادب و رفقتی است

۱۱ شهریور
در قمر ۱۲۲۳ ج ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين وبعد ^{عبدالمجيب} ^{عبدالمجيب}

عاج سيد حسن مروي شالي ديت ۴۴۴۴ از طرف ايمان مجازة در تقدير بر جسد که در زمان ^{حضرت}

وای عصر عمر به تقالی فیه اشرف منوط است بنظر ولی فقیه و نیز مجازة در خذ و حج شریعه در قسیر ^{نظام عباد}

و در وقت ذرکوت و کنارت و صرف آنها در موارد معونه و در مورد سایرین با کین نیز مجازة

در خذ و صرف نصف از سایرین در خارج خودشان و در حج شریعت مقدسه در وقت ^{بیاد است}

سحق محمد و رسال نصف دیگر از ايمان مجازة صرف در حونه ^{مقدسه علمیه و عذر}

کلمه طیبه اسلام و اوصیه این است تقالی با اوصی به ^{نصف اصالح} ^{مقدسه علمیه و عذر}

عز الله و الله بکعبه بدعت ط ۲ نه در دین و دنیا و اسلام علیه و مع ^{خون لبرین}



در عهد پهلوی و بر پایه تاریخ ۲۹ ص ۱۴۱

متن اجازه‌ی مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (دامت توفیقاته)

به آیت‌الله شالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة
على سيد الانبياء وخاتم المرسلين
وعلى آله سادات الاوصياء والاصفياء
لسيما على ابن عمه ووارث علمه
والوصي من بعده على بن أبي طالب ولعنة
الله على أعدائهم أجمعين الى يوم الدين .
لما كان
الانسلآك فى سلسلة الرواة عنهم عليهم
السلام مما يرغب فيه ويندب اليه
استجاز عنى فى الرواية سليل الكرام
ذخر الايام آية الله الحاج السيد حسن
الموسوى الشالى دامت تأييداته
وحيث كان اهلا لذلك وجديرا
بالتشرف بما هنالك فقد اجزت له ان
يروى عنى جميع ما ساغت لى روايته
وكل ما صنف والى وتمام مسموعاتى
ومقر و آتى ومر ويأتى بحق اجازتى عن
عدة من مشايخى الكرام أساطين الفقه
والحديث خدمة علوم الدين ..

اصل يوم الاربعاء لخمس مضمين من
ثانية الجهادين ١٤١٠ هـ ق
مجالس النجف

متن اجازهى آيت الله مرعشى (ره) به آيت الله شالى

جبرئیل الرحمن الرحیم

قد ثبتت لنا على حسب شهادة المجتهدين المجتهدين من المعاصرين اننا جناباً عاد الاعلام بقره الاسلام
الانما سيد حسن القرودين الشالى سلمه الله تعالى عن الحب فخره المشرفية بقره عريده لنا انما
وجدوا اجتهاد وصار بجهده من الاعلام بقره العمل بما استنبط ويحرم عليه التمسك فيما اجتهاد
واوصيه بالعمل على الاحتماط التام وقد ورد عن سيدنا ونبينا محمد صلى الله عليه واله ليس بنا كذب
الصراط من سلك سبيل الاحتماط ولا ينسأنا من صالح دعواته انشاء الله تعالى ويهرب من
الفتيا ولا يجعل رقبته جسرا للناس حره انما هو المولى المستبسط الروى في ١٢ شعبان ١٣١٣

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

واللعنة الائمة على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين
وتعبد جناب مستطاب عاد الاعلام بقره الاسلام انما سيد حسن
مولود وامت تايد انما از طرف انبياء نبى محمد زنده در عهدى البوريه
كه در زمان غيب منوط بنظر فقيه جامع انما نظر به رعایت جناب امام
ومجتهدى محمد زنده در اخذ وجوه شريعه وحقون الهيه من لهم شريف امام
عليه آلاف التحية والسلام وحرف در صراف خود وچنانچه من باب
الاتفاق زانند بران دانسته باشند بهت اراده واقامه جوزه
علميه با نبى نبى برسانند وقبض سيد انبياء وكرمه بنده
لهم شريف رد نمايند واثاره در اصل براعاه توتمن وادب
خوايند نمود و اسلام عليه وصى صلح اخوانا المؤمنين ودر
بنا رنج ١٢ شعبان المعظم ١٣١٣

بسم الله الرحمن الرحيم
بقره صدر من اوله دست بر لاله بقره
انما هو المولى المستبسط الروى
الرحمن الرحيم

متن اجازة آيت الله اصطهباناتى و حسين شاهرودى به آيت الله شالى

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن الکریم - ترجمه‌ی مجمع الملک فهد - لطباعة المصحف الشریف - المدينة المنورة ۱۴۱۷ (ه.ق).
- ۲- نهج البلاغه - ترجمه‌ی محمد دشتی - چاپ اول - سال ۷۹ - انتشارات عهد.
- ۳- کلیات سعدی - نسخه‌ی محمد علی فروغی - چاپ اول - سال ۷۴ - انتشارات جاویدان.
- ۴- اصول کافی.
- ۵- طبیب خانواده - چاپ چهارم.
- ۶- انسان موجودی ناشناخته - نوشته‌ی الکسیس کارل.
- ۷- طب المفید - تألیف سرور الدین - چاپ اول - سال ۱۳۵۰ (ه.ش).
- ۸- بحار الانوار - چاپ بیروت.
- ۹- سفینه الانوار.
- ۱۰- بیان الاثمه.
- ۱۱- عبقات الانوار - میرحامد حسین.
- ۱۲- مسجد مقدس جمکران.
- ۱۴- مجموعه‌ی نوشته‌ها، بیانات و گفتگوهای حضرت آیت‌الله شالی نماینده‌ی مجلس خبرگان رهبری.
- ۱۵- طب از دیدگاه معصومین (ع).
- ۱۶- بشارات عهدین - تألیف دکتر محمد صادقی.
- ۱۷- شرح نهج البلاغه - ابن ابی‌الحدید - چاپ مصر.
- ۱۸- روزه روشی نوین برای درمان بیماریها - اثر آلکسیس موقورین - ترجمه‌ی جعفر امامی - چاپ هفتم - سال ۷۷.

- ۱۹- زبان خوراکی ها - جلد دوم.
- ۲۰- ملاقات با امام زمان (عج).
- ۲۱- احتجاج - جلد دوم - چاپ ۱۴۱۶ (ق.ه)
- ۲۲- وسایل الشیعه.
- ۲۳- سرائر.
- ۲۴- صحیح مسلم.
- ۲۵- تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی (عج) - محمدی ری شهری.
- ۲۶- زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) - سید اسدالله هاشمی - چاپ مهر قم - سال ۶۴.
- ۲۷- الملاحم و الفتن.
- ۲۸- البداية و النهایة - چاپ ریاض.
- ۲۹- عقد الدرر.
- ۳۰- مجمع البیان.
- ۳۱- سنن - ابن ماجه قزوینی.
- ۳۲- شیفتگان حضرت مهدی (عج).
- ۳۳- الاشاعة.
- ۳۴- مفاتیح الجنان - چاپ ۷۸ - نشر اسوه.
- ۳۵- نهج الفصاحة - ابوالقاسم پاینده - انتشارات جاویدان - چاپ دوم - سال ۱۳۷۶.
- ۳۶- ماهنامه ی جانباز.
- ۳۷- هفته نامه ی طلوع قزوین.
- ۳۹- دیوان حافظ شیرازی.